

ستاره پینما

شنبه ۲۲ دی ۱۳۵۲

۲۸ (دوره جدید)

۲۰ ریال

فروشگاه عتیقه

www:// atige.ir

@atige

مردی بیطرفانه

تنگسیر



«آنتونی کونین» و «سیامک پورزند»
در یک مصاحبه ویژه

منظر خواهی جالبی درباره:

نیکی آشفته ایرانی

ناگهان!

بطری اغلب و دکاها شبه اسمیر نوف شد



اعتبار و شهرت جهانی و دکا اسمیر نوف که با عالی ترین استاندارد امریکا در ایران تحت نظارت متخصصین خارجی تهیه میشود ، موجب شده که مارکهای دیگر محصولات خود را در قالب بطری اسمیر نوف عرضه کنند و با این تقلید بر امتیاز و برتری اسمیر نوف صحه گذاشتند ، آنچه قابل تقلید نیست ، محتوی اصیل اسمیر نوف است که با امتیازات و مشخصات ویژه تهیه شده مطمئن ترین و پر فروش ترین و دکای جهانست .

اسمیر نوف عیار سنجش مرغوبیت و دکاهاست .

@atige



atige.ir



atige.ir

وب سایتی
متفاوت

ادعاهای افاده‌های مضحك!!

کسانیکه ساختن فیلمهای صدر صد تجاری، می‌پردازند، بالحن تحقیر آمیز، اما پرافاده و خودشیفته می‌گویند: مردم در همین حد هستند - مردم لیافت کافی برای دیدن فیلمهایی که حاوی مسائل خاص و مهم زندگی باشد ندارند. مردم همین مناسی را می‌خواهند که ما برای آنها نداریم. سبکی آبگوشی - زنهای بی‌استعداد و آماده برای ایفاء نقش‌های رختخوابی و... کسانیکه در تهیه این‌نوع فیلمها، طی سالهای متمادی، تجربه اندوخته‌اند و آن را زمینه آسان و مطلوب کسب درآمد انگاشته‌اند، باخود بیش از لجاجت می‌گویند:

مردم غیر سینمایی، حق ندارند حتی بنام تماشاگر تدبیرانه فیلمهای ساخته‌ما، اظهار نظر کنند. مردمی که سینما را نمی‌شناسند. مردمی که تکنیک سینمایی را نمی‌دانند، مخصوصا شاعرها و نویسندگان اجتماعی حق ندارند درحرم مانجاوژ کنند.

بدین ترتیب، فیلسازان مورد بحث، سینما را يك پدیده خصوصی و انحصاری می‌دانند که می‌خواهند با سماجت مردم را در دام اعتیاد باین نوع آن، نگاهدارند. و فیلم را همچون مضرترین مواد مخدر به قلب و روح تماشاگر تزریق نمایند بهمین علت است که در يك میدان انحصاری و خصوصی، تنها میدان داری می‌کنند و البته در همین میدان خالی، رکورد شکن مهم میشوند!... و می‌گویند:

تمام قلم‌ها و زبان‌هایی که علی‌ما می‌چرخند، ناصالح و فاقد تخصص و مهمل ساز هستند. چون ما عمری را بر سر این کار گذاشته‌ایم و پس از گلراندن این عمر معتقد شده‌ایم که مردم بیش از آنچه ما بآنها می‌دهیم، ارزش ندارند.

کسانیکه در نهایت بی‌اعتقادی به مسئولیت‌های اجتماعی، فیلمسازی می‌کنند، عمری را با ولخرجی و خاصه خرجی برای خود «مداح» و «ستاشر» خریده‌اند و با تطمیع بدترین و فاسدترین عناصر بدروغ مطبوعاتی، محیط را بکام خویشتن چنان ساخته‌اند که کالای بنجل‌شان، مورد حمایت قرار می‌گیرد و دنیای کوچک فکری آنها را پر می‌کند. دنیایی که حتی مفاهیم درست تجاری را نمی‌شناسد.

تجارت مانند سایر مفاهیم، دانالی می‌خواهد و این همان موضوعی است که در کارگردانان، هنرپیشگان بی‌ایمان، کمترین جانی ندارد و آنها متأسفانه مفهوم پراج «زیربنای اقتصادی» را مثل آب خوردن برای حفظ وضع موجود، علم می‌کنند. چون هنوز نمی‌دانند، برای يك جامعه متحول، هماهنگی زیر بنای اقتصادی با زیربنای اجتماعی و فرهنگی چقدر ضروریست و تا چه اندازه باید از زیربنای اقتصادی برای تحکیم زیر بنای فرهنگی و اجتماعی کمک جست.

مهمترین موضوع قابل یادگیری برای افراد مورد بحث و خود شیفته اینست که سینما را بنام يك مفهوم اجتماعی بشناسند و تنها به ضرورت اقتصادی که البته ضرورت واقع بینانه‌ای است، تکیه کنند.

داعیه آنها در برابر کسانیکه مردم را حقیر و نالایق نمی‌دانند اینست: چون سایر عوامل اجتماعی فاسد هستند، مانیز فاسد هستیم.. باید هم باشیم و فاسد باقی خواهیم ماند!

همچنین در توجیه فساد فزاینده خود می‌گویند: خانم فلان.. یا آقای فلان که از ما انتقاد می‌کنند، خودشان بیایند و فیلم بسازند!!

با این حساب، لابد باید تمام نویسندگان جهان، فیلمساز - نام مفسران سیاسی جهان، سفیر کبیر و نخستوزیر تمام هنرشناسان، هنرمند... و خلاصه تمام مردم، همه‌کاره بشوند.

نتیجه داعیه آنها اینست که: میدان را بکام‌شان بگذاریم. بدی چهره فاقد مسئولیت‌شان نقاب بیندازیم و حق نفس کشیدن را در برابر دیو ابتلال از خود سلب کنیم. چرا؟ چون فیلمساز نیستیم و مثل آقایان، فن فیلمسازی را نمی‌شناسیم (بگذاریم که آنها نیز فن کار خودشان را اساسا نمی‌شناسند).

بعلت زرمه هالی که از زبان این فیلیلمسازان غیرمسئول شنیده می‌شود، بناچار توضیح مکرر این نکته را لازم میدانم که: سینما در وضع کنونی، بعلت رابطه‌ای که با تمام مردم باسواد و بی‌سواد دارد، باید بسوی اندیشمندی بیشتر پیش‌برود. این هشاری بهیچوجه با انهدام جنبه تجاری و بقول اهل افاده زیر بنای اقتصادی رابطه مستقیم ندارد. سینما در ایران باید راهگشای روشنی‌ها باشد.

در شرایط کنونی، ستاره سینما را کسانیکه می‌سازند و می‌پردازند که ضد بولتن سازی در زمینه سینمایی هستند. از دیدگاه آنها، تو خواننده عزیز هر که هستی و در هر پایگاه اقتصادی و شغلی، می‌توانی درباره سینما اظهار نظر کنی. سینما به کارگر دکشاور و شاعر و نویسنده و خاتمدار و کارمند و... تعلق دارد. صاحبان افاده چه بخواهند چه نخواهند، مردم هشیار لایق و شایسته درباره کار آنها داوری می‌کنند و در برابر روحیه خصمانه آنها نسبت به مردم عکس‌العمل نشان می‌دهند.

خوانندگان عزیز:

باشکر و ابراز خوشحالی از توجه و تشویق بسیاری از شما برای استحضار برخی از خردده‌گیران اجبارا یادآور می‌شویم: راه ما همچنان ادامه می‌یابد که البته بچاپ کمال است نه بسوی ابتلال، برای کفک‌های تازه و اندیشه‌های نورا بنمایند.

فکر کردن نوعی عبادت است که باید بقاعده و براساس صحیح انجام پذیرد و متأسفانه بسیار محتمل است که گرفتاریهای زندگی، در هم معاش و اساسا تطمیع و تربیت رایج، نراه و رسم درست فکر کردن را بکام خودفکر کردن را هم بشوار نماید. اما در شرایط زیست امروزی بشر، هر جامعی با چاراست معطل فوق و شعور رفوه سیزه خود را بحدافلی برساند که با مفیاسی و استاندارد جهانی قابل سازش باشد.

مسلم است که مظاهر معنوی و فکری جامعه هم از این نظام مستثنی نیست و همه آنها که در زمینهای اجتماعی، مسئولیت‌هایی بعهده دارند باید راه فکر کردن و درست فکر کردن را با سایر افراد جامعه بیاموزند و از مجموع این آموزش، معمل و حتمت‌ماری از قوه تشخیص و تمیز عمومی برای همه مردم پدید آورند تا ابتلال و کمال با هم مخلوط نگردد. شاعر نکوید:

دوسخترگی پیشه کن و دلفکی آموز
تا نادخوناز کهنرو مهتر بستگی
تا ماشای فیلم فطط برای تفریح و
وقت‌گذرانی نباشد تا حوصله‌ها
آنقدر تنگ نشود که کتابی بخوانیم
که احتیاج بقدر کردن نداشت باشد
موسیقی گوش کنیم زیر دوش بر گوش
سگین و گران نیاید... البته بر
همین قیاس می‌توان برنامه گوشه‌های
رفت و آمدهای زندگی اشاره کرد
نکنها گفت و مثال‌ها آورد...

بنابراین، هنگامی که ابتلال جیره می‌شود که فکر و اندیشه بجالی برای جولان نفاشته باشد و با توجه با همین واقعیت انکار ناپذیر، ما می‌گوئیم تا حد امکان زمین‌های برای فکر خوانندگان عزیز مجله فراهم کنیم و با همدی هوانج و مشکلاته

بقیه در صفحه ۲۱

نشریه هفتگی

ستاره سینما

دارنده امتیاز: پی‌گالستیان

شماره بیست و هشتم (دوره جدید) - مسلسل ۸۴۳

نشانی: خیابان ایرانشهر - چهارده تریا - شماره ۹۱ نشانی تکراهی: ستاره سینما

تلفن ۸۳۰۶۳۱ - صندوق پستی ۱۴۰۱۳۵۸

فیلم وکیلی تصاویر رنگی از: جانچوگرافیک (۲۱۴۱۱۳)

گزاره‌های متن از: گروار سازی مهر ایران (۲۹۲۲۱۳)

چاپ: مارگرافیک (۸۲۶۵۰ - ۸۲۶۴۶)

چاپ الهست تصاویر رنگی از: سازمان الهست مارگرافیک

«نادری» کارگردان تنگسیر نیست..!



چرا «تنگسیر» در طریق نجات است؟

آقای سردبیر ... در شماره قبل (مجله ستاره سینما) به مناسبت نمایش فیلم تنگسیر «طلبی داشتید و حرفی، با عنوان «طریق نجات».

نقل است که در زندان سیصد کس بودند، چون شب درآمد. گفت: «ای زندانیان! شما را خلاص دهم» گفتند: چرا خودرانی دهمی؟ گفت: ما در بند خداوندیم و پاس سلامت میداریم و بقینقل ...»

آقای سردبیر. میگویم بیانییم و اول خودمان را نجات بدهیم!

می‌بینید چه زود پا از کلیم خود درازتر گردهام. چکنم؟ این جانندری هست، نه دروازهائی.

ما در بند خداوندیم. یا در بند بندگان خداوند؟ در این جانمسلام سلامت است. نه اهل سلام. که طریق نجات باشد نجات از چی؟ آزوده نشوید. گفتید برای نخستین بار در سینمای ایران مسعود کیمیائی آشتی و هنر و تجارت را ممکن نمود... و آقای امیر نادری همرا کارگردانی فیلم تنگسیر وجود خود را بعنوان یک کارگردان جوان و با ذوق و پر تحرک مسلم ساخته و آرزو گردید که از موفقیت مغرور و همراه نشود و باکسب معلومات تجربه خود را باروتر سازد.

آقای سردبیر. من فیلم تنگسیر را دیدم آقای امیر نادری را هم خوب میشناسم زمانی که در فیلم تنگنای آقای نادری بازی می‌کردم، یکروز بعد از تمام شدن کار، نادری گفت خیلی گرسنه هستم. نادری را به خانه دعوت کردم و گفتم برایش غذا آوردند. از قصه و فیلم بعدش حرفزد: «اعدامی» - گفتم: نادری من تنگسیر را خواندهام. هم تنگسیر (رسول پرویزی) و هم تنگسیر «صادق چوبک» را.

کیمیائی قرار بود بسازد اما منصرف شده. کتاب را به اک دادم که برود و بخواند. رفت و خواند. آمد و گفت سناریوش را نوشتهام.

نادری قبل از ساختن تنگسیر با ما رفیق بود. گفتم نادری من از (شهره) زن زایر محمد خوشم می‌آید. گفت اتفاقاً نقش به تو و فیزیک تو و صورت تو می‌خورد. فیلم تنگنا را در استودیو پیام دیدم. آقای عباسی بمن گفتند بیسا و قرارداد فیلم تنگسیر را بدند. نقش شهره مال تو است.

دوباره کتاب را خواندم و روزها و



www://

atige.ir



@atige





شبهها ، جلوی آینه دراطاق راهرفتم و ادای شهرو را در آوردم . ناینگه از نادری شنیدم ، نقش را میخواهند به گوگوش بدهند . نادری دیوانه شده بود . گفتم نادری عیبی ندارد، من هنرپیشه تجارتمی نیستم . فیلم رنگی است پرخرج است . باید هنرپیشه تجارتمی هم داشته باشد . گفت میخواهم فرار کنم ! اما نمیشود ... نادری با من درددل میکرد . گفت دوست ندارم بهروز وثوقی بازی کند . دوست ندارم نعمت حقیقی فیلمبرداری بسازم . بالاخره همه رفتند و فیلم ساخته شد .

● بازی «پرویز فنی زاده» بهتر است یا «بهروز وثوقی» ؟

استفاده درستی از او نکرده بود . چرا در لحظاتی دیدم که اگر نادری میخواست ، یعنی دکویاز فیلم میخواست میتوانست بازی بهتر از نوری کسرائی بگیرد .

جعفر والی خیلی بد بود دوربین خوب بود ، ولی جعفر والی نتوانست بازی کند . روز چهارشنبه به دیدن نادری رفتم در استودیو نشسته بود . گفتم : نادری فیلم خوبی بوده و تبریکش گفتم .

گفتم : دوست دارم راجع به فیلمت باهم حرف بزنیم . گفت : من حرفم را در فیلم زده ام . گفتم : نادری تو در ماه پیش میگفتی که فیلم مال تو نیست . گفت : خواهش می کنم خانم شهرزاد ! گفتم : چرا ادبی و لفظی حرف میزنی ؟ گفت : تو فیلم ساز دهنی من رادیده ای . گفتم : نه ، میشود ببینم . گفت : نه بابا فیلم را برده اند . مگر میشود دید ؟!

گفتم : نادری چطور شده ؟! چرا آنقدر موضوع را جدی گرفته ای ؟! چرا در مونتاز فیلم دقت بیشتری نکرده ای ؟! چرا بعضی جاها از نظر رنگ و نور ، پلان قبلی با پلان بعدی باهم نمیخواند ؟! فیلم تو یکدستی کتاب را ندارد ، فصلی هائی از کتاب را جابجا کرده ای و فصلی هائی را هم برداشته ای ، چیزی هم که از خود تو باشد در فیلم نیست ، موزیک فیلم خیلی بد است و به فیلم لطمه زده است بالاخره فیلم را تو ساخته ای یا نه ؟ من بخاطر حرفی که چند ماه پیش زده ای ، آمده ام با تو حرف بزنم و اینکه اگر از نظر فرم در کارت دخالت شده باشد ، شاید حرف تو درست باشد ... ، فیلم تنگنا از نظر فرم یکدست تر بود . قصه تنگسیر که

– نادری بعد از سفر هم تلفن زدو گفت : ناراحت است . گفت : فیلم کار من نیست ، فیلم رامن نساخته ام . گفتم چرا ؟ گفت : نعمت حقیقی به حرفهای من گوش نمی کرد بهروز وثوقی با طیاره از هتل به سرسرخه می آمد . اسفندار منفرد زاده آمد و دخالت کرد . گفتم نادری در هر کاری باید از هم فکری دیگران کمک گرفت تواز چیز دیگری ناراحت هستی

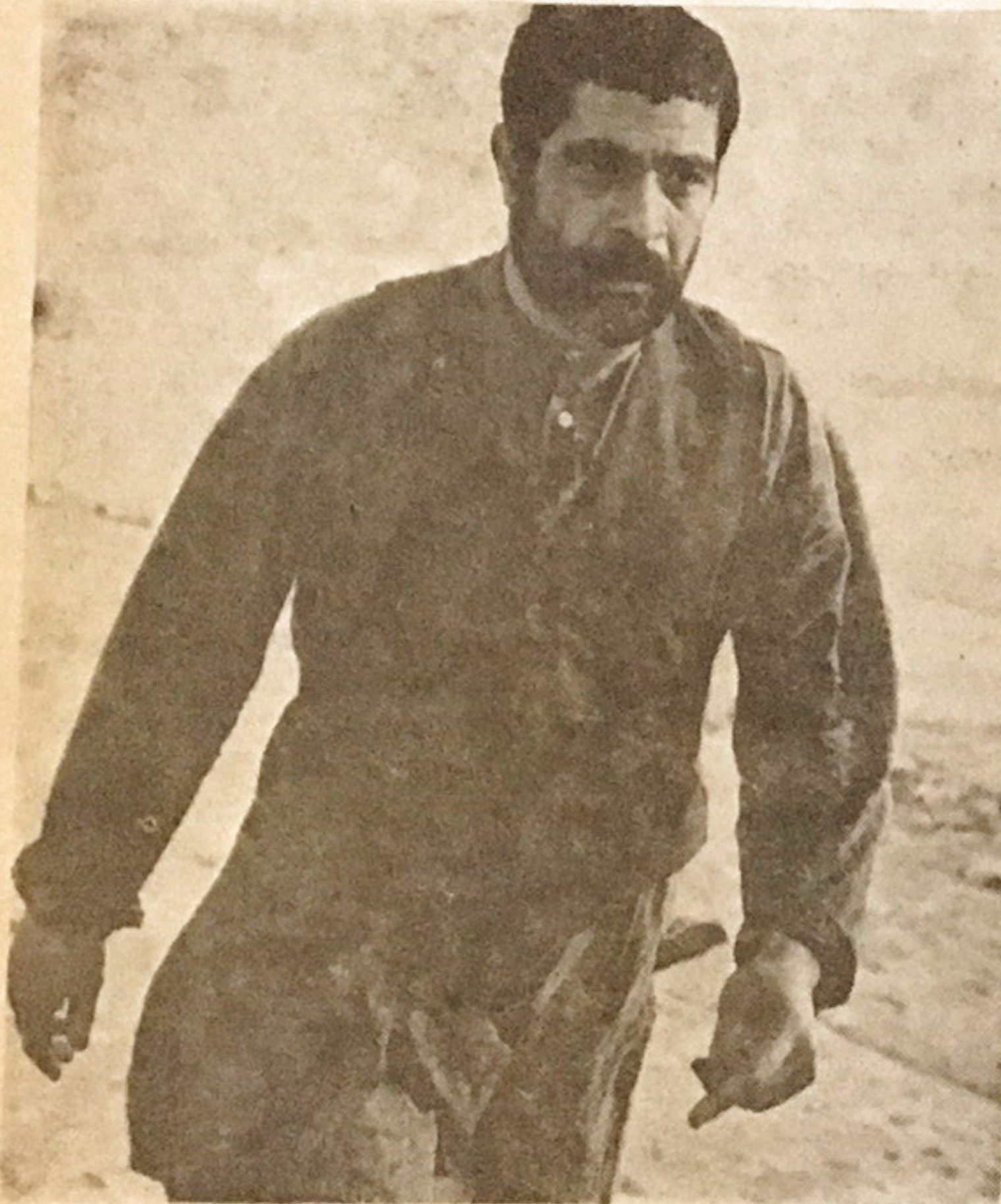
گفت : این چه شهر بست که فیلم بردار هنرپیشه ، آهنگساز از کارگردان فیلم بیشتر دستمزد می گیرند ؟! و همه در کار آدم دخالت می کنند ؟! گفتم : حالا فیلم خوب شده ، یا نه ؟ گفت : فیلم مال من نیست ، فیلم مال آقای عباسی است . سناریو اش را آقای عباسی نوشته . کارگردانی را هم منفرد زاده و نعمت حقیقی و بهروز وثوقی انجام داده اند ...

– گذشت ... ، تا حالا ...

فیلم را دوشنبه شب دیدم سه شنبه هم دیدم فیلم خوبی است . کار نعمت حقیقی را میشناسم ، که فوق العاده بود . در هر لحظه از فیلم جای پای نعمت حقیقی را میشود حس کرد . البته ناآنجا که مربوط به فیلمبرداری میشود .

در مونتاز که ظاهرا خود نادری انجام داده ، به فیلم برداری ، لطمه شدید وارد شده است . بهروز وثوقی که همه میدانند هنرپیشه خوبی است و در این فیلم هم ناآنجا که مربوط به او بوده کارش را بنحو مطلوب انجام داده و (شیر محمد) را زنده کرده است پرویز فنی زاده این هنرپیشه خوب و عزیز در همان سمسکانس بهترین بازی را کرده است .

شهری . شهرو نبود . نوری کسرائی توانسته بود بازی کند . اما نادری



آیا «بهروز وثوقی» بعد از بازی در فیلم تنگسیر ، باید راهی دیگر در پیش گیرد ؟

فیلم خوب است باید ؟ فعلا هم که دارد میفروشد . خدا حافظی کردم و رفتم که اگر شد ، نعمت حقیقی ، و بهروز وثوقی و دیگران را پیدا کنم و حرفهای آنها را هم بشنوم . در هر صورت فیلم تنگسیر فیلم خوبی است . فیلمبرداری خوب و بازی های خوب ... ، ولی آقای سردبیر این مقدمه چینی را به این خاطر کردم چون شما آرزو کردید آقای نادری فرود و گمراه نشوند ولی حرف از نجات است و طریق نجات - در ایران و در این شهرک هنری همه به هنر و هنرمند بی حرمتی می کنند .

از نظر محتوا ، خودش پروغنی هست اما از نظر تکنیک فیلمبرداری و کار هنرپیشه ها تو این فیلم موفق تر هستی ... تو قبلا همیشه عینالیدی که از امکانات کافی برخوردار نیستی ولی در این فیلم میتوانستی از همه امکانات که آقای علی عباسی در اختیار گذاشته بود خوب استفاده کنی ، چرا نکردی ؟! میتوانستی فیلم را بهتر از این بسازی . نادری گفت : من قرار گذاشته بودم که اگر فیلم خوب از آب درآید بگویم من ساخوام و اگر بد بود بگویم من نساخته ام . حالا

● در تهیه فیلم تنگسیر ، از امکانات جالب و علاقه شوق انگیز علی عباسی بطور شایسته استفاده نشده است !

آغاز بزرگترین طرح مطبوعاتی در «ستاره سینما» برای سفر به هالیوود، آماده شوید

از این هفته مسابقه بزرگ ستاره سینما برای سفر پانزده روزه بهالیوود آغاز می شود مدت مسابقه چقدر است:

که در یکی از شماره های مجله چاپ میشود که البته امکان استفاده آن در هفته های بعد هم میسر است و ارائه آنها اشکالی نخواهد داشت. برای مثال اگر حرف «الف» در هفته ای چاپ شد میتوان بجای هفت حرف «الف» که در کلیه جمله قرار دارد، مورد بهره برداری قرار گیرد.

برنامه سفر چگونه است:

سفر پانزده روزه بهالیوود شامل اقامت در لوس آنجلس و دیدار از چند کمپانی بزرگ فیلمسازی آمریکا خواهد بود. نمایندگان کمپانیهای بزرگ فیلمسازی آمریکا در تهران آمادگی خود را بمنظور همکاری با ستاره سینما اعلام و هر يك از آنها يك ضیافت شام بافتخار برنده خوشبخت ستاره سینما خواهند داد. برنده ستاره سینما برای سفر به هالیوود، يك برنامه ۲۴ ساعته در دیسکند خواهد داشت.

قرعه کشی چگونه انجام می گردد:

پس از اتمام مدت مسابقه ۴ بکلیه کسانی که حروف جمع آوری شده را بدفتر مجله ارائه دهند و یا نمایندگی های ستاره سینما مراجعه نمایند. يك برگ مشخصات شرکت کننده در مسابقه دریافت و امضاء کرده و سپس يك کارت قرعه کشی دریافت خواهند داشت در صورتی که بعد از سه ماه تعداد شرکت کنندگان بعدنصاب برسد، در سالن یکی از سینماهای تهران مراسم قرعه کشی انجام خواهد شد و الا این کار بعد از شش ماه عملی خواهد گردید. برای برگزاری هر چه باشکوه تر، این مسابقه، با سازمانهای مختلف تماس گرفته ایم، و آژانس های مسافرتی و همچنین موسسات تجاری بزرگ حاضر شدند تا هرگونه همکاری در این مورد با ما داشته باشند.

تمام حروف مربوط به جمع آوری جمله مسابقه در طی مدت سه ماه بتدریج چاپ خواهد شد. بنابراین در صورتیکه دو هفته پس از پایان مدت سه ماه کوبن های مربوطه بدفتر مجله در تهران یا دفاتر نمایندگی مجله ارائه گردد، يك کوبن مخصوص در قرعه کشی پاره دهنده کوبن ها داده خواهد شد. البته گروهی که بعد از سه ماه موفق به جمع آوری حروف جمله مسابقه گردند، علاوه بر اینکه شانس سفر بهالیوود را بمدت ۵ روز خواهند داشت جوایز استثنائی نیز دریافت میدارند، و اگر عده ای نیز مایل باشند که حروف را در مدت شش ماه جمع آوری کنند، می توانند هر هفته یکی از حروف را که در مجله چاپ شده تهیه کنند.

شک نیست در صورتیکه تعداد شرکت کنندگان در مسابقه بعد از سه ماه بعدنصاب لازم یعنی ۱۰۰۰ نفر برسند قرعه کشی انجام خواهد شد و الا قرعه کشی را موقوف به شش ماه بعد خواهیم کرد.

جمله مسابقه چیست:

برای آنکه خوانندگان ستاره سینما بطور دقیق از این مسابقه اطلاع حاصل نمایند یادآور میگردد که بایستی هر کدام از خوانندگان مجله حروف جمله «سفر افتخاری پانزده روزه یکی از خوانندگان مجله بهالیوود» را که هر هفته در مجله چاپ میگردد جمع آوری نمایند و پس از جمع آوری آن «۴۷» کوبن را که شامل ۴۷ حرف این جمله است برای دریافت کارت شرکت در قرعه کشی ارائه دهند. این ۴۷ کوبن دارای ۴۷ حرف مختلف خواهد بود.

در طی چند هفته اخیر، حالت انتظار و دلواپسی خاصی میان خوانندگان احساس می کند. عده ای که اندکی بدبین بودند میگفتند که طرح مسافرت بهالیوود ستاره سینما يك جنجال تبلیغاتی است، عده ای معتقد بودند که این کار عملی شدنی نیست و گروهی تصور میکردند که این طرح ما از مرحله حرف بیشتر نخواهد رفت و در همان مرحله از بین میرود.

اما مادر مقابل تمام مسائل سکوت کرده و در صدد انجام طرح بزرگ خویش بودیم. میخواستیم تمام مقدمات کار را فراهم آوریم و آنگاه مسابقه را آغاز کنیم. اینک خوشحالیم که با اطلاع همه دوستان خود پرساتیم که از این هفته بزرگترین طرح مطبوعاتی ایران را در ستاره سینما پیاده کرده از میان هزاران خواننده علاقمند ستاره سینما، يك نفر را بقیه قرعه انتخاب و طی برنامه و تشریفات خاص، به هالیوود میفرستیم.

مسابقه چگونه خواهد بود:

از این هفته، در همین صفحه کوبن مخصوص بجای رسیده است که دارای امتیازات ویژه ای خواهد بود. در میان این کوبن یکی از حروف فارسی بجای رسیده است این حرف، یکی از حروف جمله ای است که بوسیله آن میتوانید کوبن مخصوص شرکت در قرعه کشی نهائی را بدست آورید.

هر هفته در تعدادی از مجلات که در هر هفته بجای میرسد یکی از حروف این جمله چاپ خواهد شد، یعنی امکان دارد که در يك هفته چهار یا پنج حرف از حروف مربوط به جمله، در مجله چاپ شود، بنابراین هر يك از خوانندگان مجله که مایل باشند زودتر حروف مربوطه را جمع آوری کنند، میتوانند تعداد زیادتری مجله هر هفته تهیه کنند تا زودتر موفق بجمع آوری کوبن های مربوطه

کوبن شرکت در مسابقه بزرگ و ابتکاری

ستاره سینما

باید کلیه جمله حروف «سفر افتخاری پانزده روزه یکی از خوانندگان مجله بهالیوود» را پیدا کنید و به آمریکا سفر نمایید

« ۱ » « س »

شماره ۲۸ - ۲۲ دی ماه ۱۳۵۲

این کوبن باید از مجله جدا گردد و بطور دقیق نگاهداری و پس از تکمیل تمام حروف بدفتر مجله ارائه شود

اخبار و شایعات

رویدادها
و نکته‌ها

تصمیم‌گیری اتحادیه تهیه‌کنندگان
فیلم ایرانی

امسال جشنواره سپاس با همکاری ستاره سینما برگزار خواهد شد

از تعداد تهیه
فیلم‌های ایرانی
کاسته می‌شود

دوره خود را برگزار می‌کند با مذاکراتی که بعمل آمده است ، «ستاره سینما» بعنوان تشریح منعکس کننده فعالیت‌های جشنواره انتخاب گردیده است و از هفت آینده صفحاتی از مجله سپاس و اخبار آن اختصاص داده خواهد شد.

در شش سال قبل جشنواره سپاس بهمت «علی مرتضوی» بنیان گرفت و در طی ۵ سال گذشته با کوشش و سعی او این سازمان شکل گرفته و در پیشرفت سینمای ملی ایران سهم و شریک شد. اهمیت و ارزش جایزه «سپاس» که اینک بصورت یک سازمان منسجم و وسیع در آمده در ایجاد یک رقابت سالم در میان فیلمسازان و هنرمندان سینمای ایران برکسی پوشیده نیست و نگاهی به فیلمهای بلارزش ساخته شده در طی سالهایی که از قوام گرفتن «سپاس» گذشته است موبد این نظراست که جشنواره سپاس بصورت تنها فستیوال ملی کشور در آمده است . امسال که جشنواره سپاس ششمین



ستاره سینما مفتخر است در دوره جدید فعالیت خود میتواند خود را در جریان مهمترین رویداد سینمایی کشور قرار داده و تر برگزاری ششمین دوره جشنواره سپاس با این سازمان همکاری و همفکری نماید.

□ هفته گذشته ، بطور خیلی خصوصی با خبر شدیم که اتحادیه تهیه‌کنندگان فیلم ایرانی تصمیم گرفته که از سال آینده بتواند پاسخگوی نیازهای خوانندگان خوبانتهوی کار فیلمسازی را کاهش دهد . خیرتکار ما در گزارش خود مینویسد خواستار همکاری نزدیکتر با این جشنواره اتحادیه تهیه‌کنندگان زمانی این تصمیم را گرفته است ، که فیلمهای ایرانی بیش از امسال سپاس در زمینه گسترده‌تری یک هفته یا دو هفته در گروههای نمایش فعالیت خواهد داشت و برنامه‌های وسیع - دهنده نوام نمایرد در نتیجه صاحب فیلم‌تری بمنظور تالیف و تشویق فیلمسازان متضرر شده وورشکت میشود . تهیه‌کنندگان جوان در پیش‌درد که در هفته آینده عضو اتحادیه علت متضرر شدن خود را بگردن بتفصیل در مورد آن سخن گفته خواهد شد . سینماها انداخته‌اند و میگویند چون سینما ها ی نمایش نهنده فیلم ایرانی سه گروه میباشد و تعداد فیلمهایی که در سال ساخته میشود برای آنها زیاد می‌باشد در نتیجه آنها در هر شرایطی اقدام بعوض نمودن فیلم میکنند تا فیلم تازه‌ای را بعرض نمایش بگذارند و سود بیشتری ببرند . در حالیکه اگر فیلم فارسی کم ساخته شده ، گروههای نمایش مجبور خواهند شد با فرار داد تازه‌ای فیلم های آماده نمایش را بروی اکران بیاورند و امتیازهایی به تهیه‌کننده فیلم بدهند . هر چند که این تصمیم هنوز عملی نشده است ، ولی باید نشست و دید اقدامات اتحادیه تهیه‌کنندگان در اینگونه موارد تا چه حد موثر واقع میگند !

فرزانه تائیدی مبارز تازه نفس

هنرمندان

هنری برای خودش دارای عقاید خاصی می‌باشد ، این روز ها بعنوان سخنران گروهی از جوانان پیشرو و معتزض نسبت به مسائل سندیکائی و هنری ، در همجا حضور می‌یابد ، و درباره نحوه اجرای قوانین سندیکائی به بحث و جدل می‌پردازد .



شاید «فرزانه» تنها هنرپیشه زن سینما ایران باشد که پس از سی سال که از عمر این سینما می‌گذرد ، دارد چهره دائمی «ستاره زن» را در سینمای ایران تثبیت میکند و موجودیت او را بعنوان یک عامل صد درصد معرفی می‌نماید .

بجرات مینوان گفت که تا قبل از ورود فرزانه به سینما ، ستارگان زن فیلم ایرانی، همیشه دونوعی رخوت و بی‌اعتنائی نسبت به آنچه که در اطرافشان میگردد بسر میبردند . در حالیکه اکنون فرزانه در برابر مردان هنرمند قدرافراشته و نوسادوش آنها برای احقاق حق خود و همکاریانش به مبارزه سندیکائی می‌پردازد .

از گوشه و کنار شنیده میشود که گروهی از ستارگان زن به تبعیت از فرزانه تائیدی که پرچمدار نهضت موجنوی سینمای ایران در محافل مختلف

□ این روزها در تمام محافل و مجالس صحبت از «فرزانه تائیدی» است. بهراستودیونی که قدم بگذارید، بالاخره اسم او میان می‌آید . فرزانه که پس از یک غیبت طولانی در حدود دو سال پیش از امریکا بایران بازگشت بابازی در فیلم های «خاله» و «هشتمین روز هفته» موقعیت خود را تثبیت نمود و در ضمن بعنوان تنها بازیگر زن تاتار، در نمایشنامه‌های تاتری و تلویزیونی یک چهره محبوب و دوست داشتنی معرفی شد.

فرزانه تائیدی که در زمینه مسائل وب سایتی متفاوت

«ستاره سینما» با قویترین کادر خبرنگاران هنری خویش در طی شش ماه گذشته توانسته است دقیق‌ترین و آخرین خبر های هنری را تهیه و در صفحات خویش منعکس کند بطوریکه صفحات اخبار و شایعات ستاره سینما اینک منبع خبری جالبی برای سایر نشریات یومیه و هفتگی تهران شده است . خوشحالیم که توانسته ایم تا این حد خود را در جریان ا کلیه رویدادهای هنری کشور قرار دهیم و این امر نشان دهنده این واقعیت است که ستاره سینما در مورد چاپ اخبار هنری رقیبی برای خود نمی‌شناسد .

آغاز بزرگترین طرح مطبوعاتی در «ستاره سینما» برای سفر به هالیوود، آماده شوید

از این هفته مسابقه بزرگ ستاره سینما برای سفر پانزده روزه به هالیوود آغاز می شود

که در یکی از شماره های مجله چاپ میشود که البته امکان استفاده آن در هفته های بعد هم میسر است و ارائه آنها اشکالی نخواهد داشت. برای مثال اگر حرف «الف» در هفته ای چاپ شد میتوان بجای هفت حرف «الف» که در کلیه جمله قرار دارد، مورد بهره برداری قرار گیرد.

برنامه سفر چگونه است:

سفر پانزده روزه به هالیوود شامل اقامت در لوس آنجلس و دیدار از چند کمپانی بزرگ فیلمسازی آمریکا خواهد بود. نمایندگان کمپانیهای بزرگ فیلمسازی آمریکا در تهران آمادگی خود را بمنظور همکاری با ستاره سینما اعلام و هر يك از آنها يك ضیافت شام بافتخار برنده خوشبخت ستاره سینما خواهند داد.

پرگده ستاره سینما برای سفر به هالیوود، يك برنامه ۲۴ ساعته در دیسکوندا خواهد داشت.

قرعه کشی چگونه انجام می گردد:

پس از اتمام مدت مسابقه ۴ بکلیه کسانی که حروف جمع آوری شده را بدفتر مجله ارائه دهند و یا نمایندگی های ستاره سینما مراجعه نمایند. يك برگ مشخصات شرکت کننده در مسابقه دریافت و امضاء کرده و سپس يك کارت قرعه کشی دریافت خواهند داشت در صورتی که بعد از سه ماه تعداد شرکت کنندگان بحدنصاب برسد، در سالن یکی از سینماهای تهران مراسم قرعه کشی انجام خواهد شد و الا این کار بعد از شش ماه عملی خواهد گردید. برای برگزاری هر چه باشکوه تر، این مسابقه، با سازمانهای مختلف تماس گرفته ایم، و آژانس های مسافرتی و همچنین موسسات تجاری بزرگ حاضر شدند تا هرگونه همکاری در این مورد با ما داشته باشند.

مدت مسابقه چقدر است:

تمام حروف مربوط به جمع آوری جمله مسابقه در طی مدت سه ماه بتدریج چاپ خواهد شد. بنابراین در صورتیکه دوهفته پس از پایان مدت سه ماه کوبن های مربوطه بدفتر مجله در تهران یا دفاتر نمایندگی مجله ارائه گردد، يك کوبن مخصوص در قرعه کشی پاره دهنده کوبن ها داده خواهد شد. البته گروهی که بعد از سه ماه موفق به جمع آوری حروف جمله مسابقه گردند، علاوه بر اینکه شانس سفر به هالیوود را بمدت ۱۵ روز خواهند داشت جوایز استثنائی نیز دریافت میدارند، و اگر عده ای نیز مایل باشند که حروف را در مدت شش ماه جمع آوری کنند، می توانند هر هفته یکی از حروف را که در مجله چاپ شده تهیه کنند.

شک نیست در صورتیکه تعداد شرکت کنندگان در مسابقه بعد از سه ماه بحدنصاب لازم یعنی ۱۰۰۰ نفر برسند قرعه کشی انجام خواهد شد و الا قرعه کشی را موقوف به شش ماه بعد خواهیم کرد.

جمله مسابقه چیست:

برای آنکه خوانندگان ستاره سینما بطور دقیق از این مسابقه اطلاع حاصل نمایند یادآور میگردد که بابتی هر کدام از خوانندگان مجله حروف جمله «سفر افتخاری پانزده روزه یکی از خوانندگان مجله به هالیوود» را که هر هفته در مجله چاپ میگردد جمع آوری نمایند و پس از جمع آوری آن «۴۷» کوبن را که شامل ۴۷ حرف این جمله است برای دریافت کارت شرکت در قرعه کشی ارائه دهند. این ۴۷ کوبن دارای ۴۷ حرف مختلف خواهد بود

در طی چند هفته اخیر، حالت انتظار و دلواپسی خاصی میان خوانندگان احساس می کند. عده ای که اندکی بدبین بودند میگفتند که طرح مسافرت به هالیوود ستاره سینما يك جنجال تبلیغاتی است، عده ای معتقد بودند که این کار عملی شدنی نیست و گروهی تصور میکردند که این طرح ما از مرحله حرف، بیشتر نخواهد رفت و در همان مرحله از بین میرود.

اما مادر مقابل تمام مسائل سکوت کرده و در صدد انجام طرح بزرگ خویش بودیم. میخواستیم تمام مقدمات کار را فراهم آوریم و آنگاه مسابقه را آغاز کنیم. اینک خوشحالیم که با اطلاع همه دوستان خود برسانیم که از این هفته بزرگترین طرح مطبوعاتی ایران را در ستاره سینما پیاده کرده از میان هزاران خواننده علاقمند ستاره سینما، يك نفر را بقید قرعه انتخاب و طی برنامه و تشریفات خاص، به هالیوود میفرستیم.

مسابقه چگونه خواهد بود:

از این هفته، در همین صفحه کوبن مخصوص بجای رسیده است که دارای امتیازات ویژه ای خواهد بود. در میان این کوبن یکی از حروف فارسی بجای رسیده است این حرف، یکی از حروف جمله ای است که بوسیله آن میتوانيد کوبن مخصوص شرکت در قرعه کشی نهائی را بدست آورید.

هر هفته در تعدادی از مجلات که در هر هفته بجای میرسد یکی از حروف این جمله چاپ خواهد شد، یعنی امکان دارد که در يك هفته چهار یا پنج حرف از حروف مربوط به جمله، در مجله چاپ شود، بنابراین هر يك از خوانندگان مجله که مایل باشند زودتر حروف مربوطه را جمع آوری کنند، میتوانند تعداد زیادتری مجله هر هفته تهیه کنند تا زودتر موفق بجمع آوری کوبن های مربوطه

کوبن شرکت در مسابقه بزرگ و ابتکاری

ستاره سینما

باید کلیه جمله حروف «سفر افتخاری پانزده روزه یکی از خوانندگان مجله به هالیوود» را پیدا کنید و به آمریکاسفر نمایند

« ۱ » « س »

شماره ۲۸ - ۲۲ دی ماه ۱۳۵۲

این کوبن باید از مجله جدا گردد و بطور دقیق نگاهداری و پس از تکمیل تمام حروف بدفتر مجله ارائه شود

تصمیم‌گیری اتحادیه تهیه‌کنندگان
فیلم ایرانی

امسال جشنواره سپاس با همکاری ستاره سینما برگزار خواهد شد

از تعداد تهیه
فیلم‌های ایرانی
کاسته می‌شود

دوره خود را برگزار می‌کند با مذاکراتی
که بعمل آمده‌است ، «ستاره سینما»
بعنوان شریک منعکس کننده فعالیت‌های
جشنواره انتخاب گردیده‌است و از هفته
آینده صفحاتی از مجله سپاس و اخبار
آن اختصاص داده خواهد شد.

در شش سال قبل جشنواره سپاس
بهمت «علی مرتضوی» بنیان گرفت و در
طی ۵ سال گذشته با کوشش و سعی او
این سازمان شکل گرفته و در پیشرفت
سینمای ملی ایران سهم و شریک شد.
اهمیت و ارزش جایزه «سپاس»
که اینک بصورت یک سازمان متشکل و
وسیع در آمده در ایجاد یک رقابت سالم
در میان فیلمسازان و هنرمندان سینمای
ایران برکسی پوشیده نیست و نگاهی
بعلمهای بالارزش ساخته شده در طی
سالهایی که از قوام گرفتن «سپاس»
گذشته است موبد این نظراست که
جشنواره سپاس بصورت تنها فستیوال
ملی کشور در آمده‌است .
امسال که جشنواره سپاس ششمین



□ ستاره سینما مفتخر است در
دوره جدید فعالیت خود میتواند خود را
در جریان مهمترین رویداد سینمایی کشور
قرار داده و در برگزاری ششمین دوره
جشنواره سپاس با این سازمان همکاری
و همکاری نماید.

□ هفته گذشته ، بطور خیلی
خصوصی با خبر شدیم که اتحادیه تهیه‌کنندگان
فیلم ایرانی تصمیم گرفته که از سال آینده
بتواند پاسخگوی نیازهای خوانندگان خوبان
باشد که در طی چندماه اخیر از مسأله
خواستار همکاری نزدیکتر با این جشنواره
بوده‌اند.
گرفته است ، که فیلمهای ایرانی بیش از
امسال سپاس در زمینه گسترده‌تری یک هفته
فعالیت خواهد داشت و برنامه‌های وسیع -
تری بمنظور تأیید و تشویق فیلمسازان
جوان در پیش‌دارد که در هفته آینده
بنفصل در مورد آن سخن گفته خواهد شد.
سینماها انداخته‌اند و میگویند چون سینما
ها نمایش دهنده فیلم ایرانی‌ها گروه‌هایی
و تعداد فیلمهایی که در سال ساخته میشود
برای آنها زیاد می‌باشد در نتیجه آنها در
هر شرایطی اقدام بعرض نمودن فیلم میکنند
تا فیلم تازه‌ای را بعرض نمایش بگذارند و
سود بیشتری ببرند . در حالیکه اگر فیلم
فارسی کم ساخته شده ، گروههای نمایش
مجبور خواهند شد با قراردادهای تازه فیلم
های آماده نمایش را بروی اکران بیاورند و
امتیازهایی به تهیه‌کننده فیلم بدهند.
هر چند که این تصمیم هنوز عملی نشده
است ، ولی باید نشست و دید اقدامات
اتحادیه تهیه‌کنندگان در اینگونه موارد تا
چه حد موثر واقع میگردد !

فرزانه تائیدی مبارز تازه نفس

هنرمندان

هنری برای خودش دارای عقاید خاصی
می‌باشد ، این روزها بعنوان سخنران
گروهی از جوانان پیشرو و معتزض نسبت
به مسائل سندیکائی و هنری ، درهمجا
حضور می‌یابد ، و درباره نحوه اجرای
قوانین سندیکائی به بحث و جدل می-
پردازد .

شاید «فرزانه» تنها هنرپیشه زن
سینما ایران باشد که پس از سی سال که
از عمر این سینما می‌گذرد ، دارد چهره
واقعی «ستاره زن» را در سینمای ایران
تثبیت میکند و موجودیت او را بعنوان
یک عامل صددرصد تمربخش معرفی می-
نماید .



بجرات میتوان گفت که تا قبل از ورود
فرزانه به سینما ، ستارگان زن فیلم
ایرانی، همیشه در نوعی رخوت و بی‌اعتنائی
نسبت به آنچه که در اطرافشان میگردد
بسر میبردند . در حالیکه اکنون فرزانه
در برابر مردان هنرمند قدرافراشته
و دوشادوش آنها برای احقاق حق خود
و همکاریانش به مبارزه سندیکائی می-
پردازد .

از گوشه و کنار شنیده میشود که
گروهی از ستارگان زن به تبعیت از
فرزانه تائیدی که پرچمدار نهضت
موجنوی سینمای ایران در محافل مختلف

□ این روزها در تمام محافل و
مجالس صحبت از «فرزانه تائیدی» است.
بهر استودیوی که قدم بگذارید ، بالاخره
اسم او بمیان میآید . فرزانه که پس از
یک غیبت طولانی در حدود دو سال پیش
از امریکا بایران بازگشت پابازی در فیلم
های «خاله» و «هشتمین روز هفته» موقعیت
خود را تثبیت نمود و در ضمن بعنوان
تنها بازیگر زن تأکری در نمایشنامه‌های تأکری
و تلویزیونی یک چهره محبوب و دوست
داشتنی معرفی شد .

فرزانه تائیدی که در زمینه مسائل

«ستاره سینما» با قویترین کادر خبرنگاران
هنری خویش در طی شش ماه گذشته توانسته است
دقیق‌ترین و آخرین خبر های هنری را تهیه و در
صفحات خویش منعکس کند بطوریکه صفحات
اخبار و شایعات ستاره سینما اینک منبع خبری جالبی
برای سایر نشریات یومیه و هفتگی تهران شده‌است.
خوشحالیم که توانسته ایم تا این حد خود را در
جریان ا کلیه رویدادهای هنری کشور قرار دهیم
و این امر نشان دهنده این واقعیت است که ستاره سینما
در مورد چاپ اخبار هنری رقیبی برای خود نمی-
شناسد .



عارف پدر شد

□ ژینوس همسر عارف در این هفته در بیمارستان پارس بستری شد و یک نوزاد دختر برای عارف بدنیا آورد.

از مدتها قبل دکتر معالج وی گفته بود که در نیمه اول دی ماه فارغ می‌گردد و عارف حتی معتقد بود که روز تولد فرزند وی، روزی است که وی در لندن برای اجرای برنامه میرود و به همین سبب بیش از یک شب در لندن توقف نکرد.

با آنکه عارف و ژینوس چندین سال بود ازدواج کرده بودند، مهلتا صاحب فرزندی نمی شدند زاینکه که عارف دارای دختری شده است سخت خوشحال است. لازم بتذکر است که عارف از دو

همسر قبل خود دارای دو دختر بنامهای سهیلا و سابرینا یک پسر بنام سهیل است و نوزاد تازه چهارمین فرزند اوست.

باتولد فرزند تازه چند آهنگساز معروف آهنگهای جالبی باو هدیه کرده‌اند و عارف در نظر دارد یک ترانه تازه، بخاطر فرزند جدیدش اجرا نماید.

در طی چند روز اقامت همسر عارف در بیمارستان بیش از یکصد سبد گل از طرف هنرمندان و موسسات و دوستان عارف و ژینوس برای آنها به بیمارستان ارسال گردیده است.

ایران پایگاه هنرمندان بزرگ سینمایی شود

یک فیلم بزرگ از روی رمان معروف آگاتا کریستی در پرسپولیس ساخته می‌شود

□ یکی از معروفترین تهیه کنندگان کشور انگلیس با ایران آمده است تا مقدمات تهیه یک فیلم را در پرسپولیس فراهم آورد. این فیلم که با همکاری گروهی

از هنرمندان معروف کشورهای مختلف جهان تهیه می‌گردد و از روی رمان معروف آگاتا کریستی ساخته خواهد شد که در گذشته نیز از روی همین کتاب تهیه کننده مزبور فیلمی ساخته بود.

در این فیلم هنرپیشگانی چون جیمز میسون، هربرت لوم سناپرگر - گرت فروید شرکت خواهند داشت و از ایران نیز یک بازیگر ایرانی احتمالا شرکت خواهد کرد.

قرار بر این بود که این فیلم با همکاری اتحادیه تهیه کنندگان ایرانی ساخته شود اما از آنجا که نقش بازیگر ایرانی در آن کوتاه بود از این کار صرف نظر شده است.

آغاسی به کمک اکبر هاشمی شتافت



مشهد، بحرفه خیاطی رو آورده و وضع وقت باری دارد. انتشار این خبر، دوستداران اکبر هاشمی را متأسف کرد. زیرا آد پس از اینهمه فعالیت سینمایی عاقبت درخشانی بدست نیآورده بود و همین مسئله در محافل سینمایی نیز مورد بحث قرار گرفت.

اما چند روز پیش ما با اطلاع شدیم که «نعمت‌اله آغاسی» که همیشه رهبر کاری و امور خیر پیشقدم می‌باشد، پس از شنیدن این خبر، به مشهد رفته و به نفع اکبر هاشمی و برای تجلیل از او یک کنسرت برگزار نموده است.

خبرنگار ما از مشهد گزارش میدهد که استقبال عجیبی از کنسرت آغاسی بعمل آمده و مردم از اکبر هاشمی قدردانی نموده‌اند، بهر حال ما امیدواریم این همکاریها در میان هنرمندان همیشه ادامه داشته باشد.

□ دوسال پیش وقتی «اکبر هاشمی» در روزنامه‌های عصر تهران اطلاعاتی تحت این عنوان که برای همیشه از سینمای ایران کناره‌گیری میکند داد، هیچکس باور نمی‌کرد که ممکن است او، پس از سالیان دراز، فعالیت در سینما، حرفه خود را ترک گوید و به شغل دیگری روی بیاورد. هاشمی که تاکنون در بیش از ۵۰ فیلم نقشهای متفاوت پیموده داشته و حدود چهار فیلم را کارگردانی نموده بود، ناگهان غیبش زد و تا هفته پیش هیچکس نمیدانست که او در کجاست و چگونه زندگی میکند. حتی عده‌ای شایع کردند که او دست بخودکشی زده و برخی دیگر شایع نمودند که او سخت بالکل معتاد شده و اغلب در میخانه‌ها دیده میشود اما برخلاف این شایعات، هفته گذشته یکی از مجلات خبر داد که اکبر هاشمی در

هیئت رئیسه سندیکای هنرمندان اسدزاده را بعلت امضاء نامه اعتراضیه هنرپیشگان محکوم کرد

□ خبرنگاران ویژه ستاره سینما در این هفته از خبر جالبی آگاهی یافتند و آن محکومیت اسدزاده در هیئت رئیسه سندیکای هنرمندان بود. اسدزاده که در پای نامه اعتراضیه ۹ نفری را امضاء کرده بود، با عکس العمل شدید دبیر سندیکا و سایر اعضای مواجه می‌گردد و مدت دو ساعت در جلسه هیئت رئیسه او را محاکمه مینمودند بطوریکه اسدزاده از شدت ناراحتی، استعفا داد و سندیکاران تهدید می‌کنند که مسئله را بمطبوعات خواهد کشاند و خیلی حقایق را برملاء خواهد کرد که بالاخره با وساطت یکی از اعضای اسدزاده استعفاي خود را پس می‌گیرد.

بعد از خروج حمید فتنبری از ایران سندیکای هنرمندان وضع متزلزلی بخود گرفته است و خروج گروه سینماگران پیشرو نیز باین امر کمک نموده است بطوریکه اینک بسا آنکه طرحهای بیمه و خانه‌سازی برای اعضای اتحادیه در جریان بود بنا پعلی را کدماند و افرادی که در این مورد فعالیت داشتند خود را کنار کشیده‌اند.

بهترین‌های روز

□ بهترین‌های روز برنامه‌ای است خیلی جوان که جایگزین برنامه‌های کهنه آگهی‌های تجارونی شده است. یکماه قبل این برنامه بمدت یکربع در هفته شروع به کار کرد و هم‌اکنون بخاطر استقبال که شنوندگان و صاحبان کالا از این برنامه بعمل آورده‌اند، بمدت یکساعت در هفته بخش میشود، روزهای شنبه و نوشنبه و پنج شنبه‌ها ساعت ۹ صبح بمدت یکربع و روزهای جمعه در دو قسمت یکربعی که قسمت اول قبل از برنامه صبح جمعه بخش می‌شود، این برنامه باوجود اینکه آگهی است و کاملاً جنبه تجارونی دارد، لیکن بخاطر تنوع سوزدها و فرم اجرای برنامه‌جالب و سرگرم کننده است. این برنامه را شاعرخ نادری تهیه کننده با سابقه رادیو تهیه می‌کند.

عید نوروز چه خواهیم دید؟

● بجز گروه اونورسال که برنامه نوروزیش فیلم «اوسا کریم، نو کرتیم» قطعی شده است دو گروه دیگر «نیاگارا و آسیا» هنوز بطور قطع برنامه‌های نوروز خود را مشخص نکرده‌اند و این کار را موکول نموده‌اند به بعلا از دیدن فیلمهایی که برای نمایش در ایام نوروز کاندید کرده‌اند.

گروه نیاگارا فیلمهای ممل آمریکایی با شرکت بهروز وثوقی و گوگوش صمد آرتیست میشود با شرکت پرویز صیاد مراد برقی و هفت دختران با شرکت پرویز کردان و نگار و بنده خدا با شرکت آغاسی و هاله برای نمایش ایام نوروز کاندید کرده‌اند و گروه آسیا برای نوروز فیلمهای گل پری جون با شرکت بیگ ایمانوردی، جمیله و میری و میرم بابا بخرم با شرکت بیگ ایمانوردی، ملوسک و میری را کاندید دارد. سینما کاپری هم عید نوروز با فیلم برهنه تا ظهر با سرعت هربتاش و با فیلم گنج از ابراهیم گلستان را نمایش خواهد داد.

در هنر ، باید مسائل بطور غیر مستقیم مطرح شود !

● چرا «حسامی» از سینما به تئاتر رو کرده است ؟



صحنه‌ای از نمایشنامه «کی برای آخرین بار مادرم را دیدی؟»

هوشنگ حسامی ، منتقد و کارگردان فیلم ، قصد دارد نمایشنامه‌ی «کی برای آخرین بار مادرم را دیدی ؟» نوشته‌ی «کریستفر همپتون» درام نویس جوان انگلیسی را در بهمن ماه در تالار مولوی دانشگاه تهران به‌صحنه ببرد . بازیگران نمایش « آذر فخر» - « اسماعیل محرابی» - « شهلا میربختیار» - « منصور خلیج» و «رضا حسامی آذر» از یک تمرین خسته کننده ، خلاص شده‌اند و باین دلیل «حسامی» میتواند بنشیند تا گپی داشته‌باشم.

غیر مستقیم بیان کند . این بیان غیر مستقیم است که تماشاگر را محرکت می‌آورد و او را وامیدارد تا به خود زندگی و مسائل مختلف بیاندیشد . من از آثاری که همه چیز را رک و پوست کنده به آدم می‌گویند نفرت دارم . باید تماشاگر فکر کند لذت‌دادن به تماشاگر با چهار تاشمار نیم بند سیاسی واجتماعی واقعا منحرف کننده و خطرناک است .

میگویم : دوباره نمایشی که میخواهی عرضه کنی حرف بزن و اینکه چرا دست از فیلم‌سازی کشیدی؟



بی‌مقدمه میگوید : نمایش «همپتون» دقیقا وابسته به آن چیز است که من به آن می‌گویم «اخلاق هنر» . میبوسم : منظور ؟ میگوید : این اخلاق هنر است که مسائل را ، از هر دست که باشد ، بطور

میگوید : نمایشنامه «کی برای آخرین بار مادرم را دیدی ؟» مقطعی است از زندگی در جوانها که نمی‌توانند و بسا نباید در کنار هم باشند . نمایش ، حتما اجتماعی است چون از اختلاف طبقاتی حکایت دارد اما نه در رویه ، بلکه در عمق.

این تماشاگر است که باید ابعاد گسترده‌ی بازی را پیدا کند . قهرمان که نه . شهید این بازی در واقع قیام کرده است تا انتقام بگیرد و تجربیات تلخ و گسرنده‌اش را بنمایاند . این انتقام در واقع انتقامی است که از خود و دیگران می‌کشد . میگویم : این بگونه‌ای میشود یک تئاتر سیاسی ؟! میگوید : آری . به منوهی که رایج است سیاسی نیست یعنی شعار نمی‌دهد ، حرفهای دهان پرکن نمی‌زند . بقیه در صفحه ۱۰

هنر پیشگان بدهکار ، نمیتوانند در انتخابات سندیکا شرکت کنند

□ هیئت رئیسه سندیکای هنرمندان در هفته اخیر دست بابتکار جالبی زده است و برای کلیه اعضاء خود که حق عضویت گذشته خود را بدهکار هستند بخشنامه‌ای ارسال داشته است که در صورت عدم پرداخت حق عضویت خود از شرکت در انتخابات معزوم خواهند شد . در حال حاضر سندیکای هنرمندان در حدود یک میلیون ریال بابت حق عضویت از اعضاء خود طلبکار است که موفق بدریافت آن نشده است و در نظر دارد از این طریق آنها را وصول کند . عده‌ای از مخالفین سندیکای هنرمندان عضو سندیکا معتقدند که این بخشنامهها

تنها برای اعضایی ارسال شده است که هیئت رئیسه تشخیص داده‌اند ممکن است در انتخابات دوره تازه بآنها رای ندهد و در جبهه مخالف هیئت رئیسه کتبی قرار داشته‌باشند . قرار است در مجمع عمومی امسال بسیاری از مواد اساسنامه و آئین نامه سندیکای هنرمندان تغییر کند و بموجب قوانینی کلیه کسانی که در زمینه سینما دارای فعالیت دائم هستند انتخاب گردند ، زیرا شنیده شده در هیئت رئیسه کتبی افرادی هستند که چندسالی است از سینما بدورند اما در ردیف روسای سندیکا هستند .

فروش فیلم‌های روز ایرانی

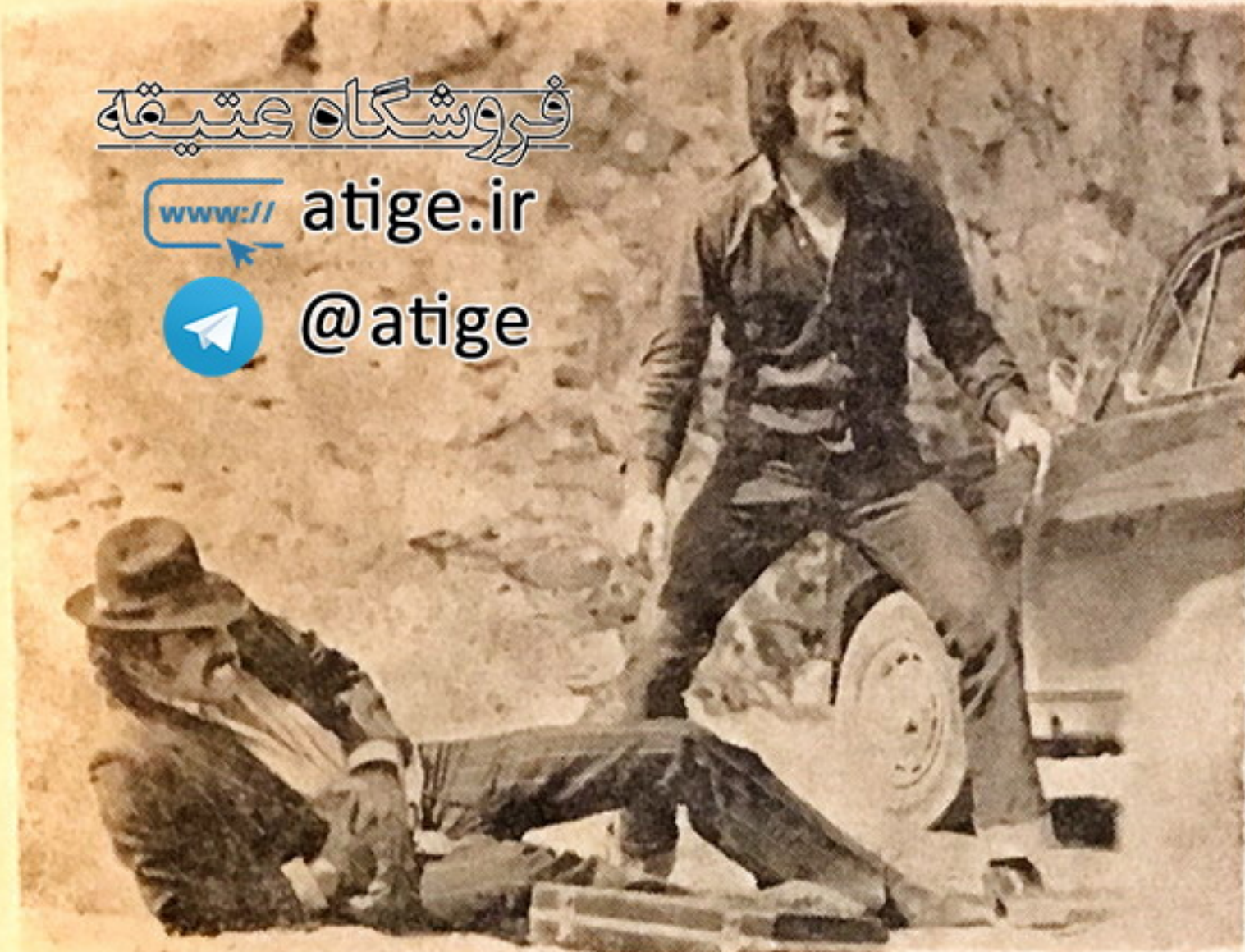
● فروش فیلم «تگسیر» ساخته‌ی امیر نادری طی یک هفته نمایش در گروه نیاکارا و سینما کاپری حدود ۶۸۰ هزار تومان شد و نمایش هفته دوم آن آغاز گردید . فروش فیلم «قربون هرچی خوشگله» ساخته نظام فاطمی طی یک هفته نمایش در گروه اونیورسال حدود ۴۳۰ هزار تومان شد و نمایش آن به هفته دوم کشانده شد . فروش فیلم خروس در مجموع ۸ شب نمایش در حدود ۳۰۰ هزار تومان شد و گروه آسیا ناچار در هفته دوم فیلم نامحرم را بنمایش در آوردند که مجموع فروش آن در حدود ۱۸۰ هزار تومان گردید .

گروگان

فروشگاه عتیقه

www:// atige.ir

@atige



فیلم‌های ایرانی در دست تهیه و نمایش

کور

خوشگله» تا چند روز دیگر اکیپی که برای ساختن آن به اصفهان رفته بودند بتهران باز خواهند گشت. در این فیلم که بکارگردانی سیامک پاسمی توسط حمید ملیدی فیلمبرداری شده منوچهر وثوق، شهناز تهرانی، نوش آفرین، فرخ ساجدی، پروین دولت‌شاهی، فرهاد حمیدی، صفاپور و میری شرکت دارند.

مسلخ

با اتمام صحنه های فیلم «مسلخ» در تهران سازندگان این فیلم برای تهیه مابقی صحنه های آن به بندر عباس و آبادان خواهند رفت. در این فیلم که تهیه کننده آن پرویز صیاد است و بکارگردانی هادی صابر توسط علیرضا زرین‌دست فیلمبرداری میشود سعید راد، نوری کسرائی، عنایت بخشی و پرویز صیاد شرکت دارند. امور بخش مسلخ بعهده سازمان سینمایی پانوراما است.

● سعید راد با آن که امسال دو فیلم خوب او «تنگنا» و «خروس» با عدم موفقیت تجاری مواجه شد ولی مصمم است بازی در این نوع فیلمها را ادامه دهد بهمین جهت اکنون مشغول بازی در فیلم «مسلخ» است و قرارداد شرکت در فیلم دیگری از این نوع فیلمها را بنام «کور» با پرویز صیاد بسته است.

در کور که سازندهی آن هادی صابر «سازندهی فیلم مسلخ» خواهد بود نقش مقابل سعید راد را «نوری کسرائی» بازی خواهد کرد و صیاد خود در آن نقشی بعهده نخواهد داشت بلکه فقط تهیه کننده آن فیلم خواهد بود.

پری خوشگله تمام شد

● با اتمام فیلمبرداری محصول جدید شرکت تصاویر موسوم به «پری

● استودیو مهرگان فیلم محصول جدید خود را موسوم به «گروگان» تا یکی دو هفته دیگر آماده نمایش مینماید. این فیلم را که تهیه کنندگانش نعمت رفیعی و رضا کریمی هستند احمد شیرازی فیلمبرداری و کارگردانی کرده است. و در آن بیک ایمانوردی، مرتضی عقیلی، شهناز تهرانی، افروز، علی آزاد و میری نقشهای اصلی را بازی کرده‌اند.

احمد شیرازی که از فیلمبرداران قدیمی سینمای ایران است و نگاه خود بساختن فیلمی میردازد بعد از «کلبه‌ای آنسوی رودخانه» اینک گروگان را که دارای یک سوژه‌ی عاطفی و اجتماعی است ساخته است. امور بخش این فیلم که در بهار آینده بر روی اکران خواهد آمد بعهده سازمان سینمایی پانوراما میباشد. بیک ایمانوردی و مرتضی عقیلی را در صحنه‌ای از گروگان ملاحظه مینمائید.

دوفیلم تازه تینا فیلم

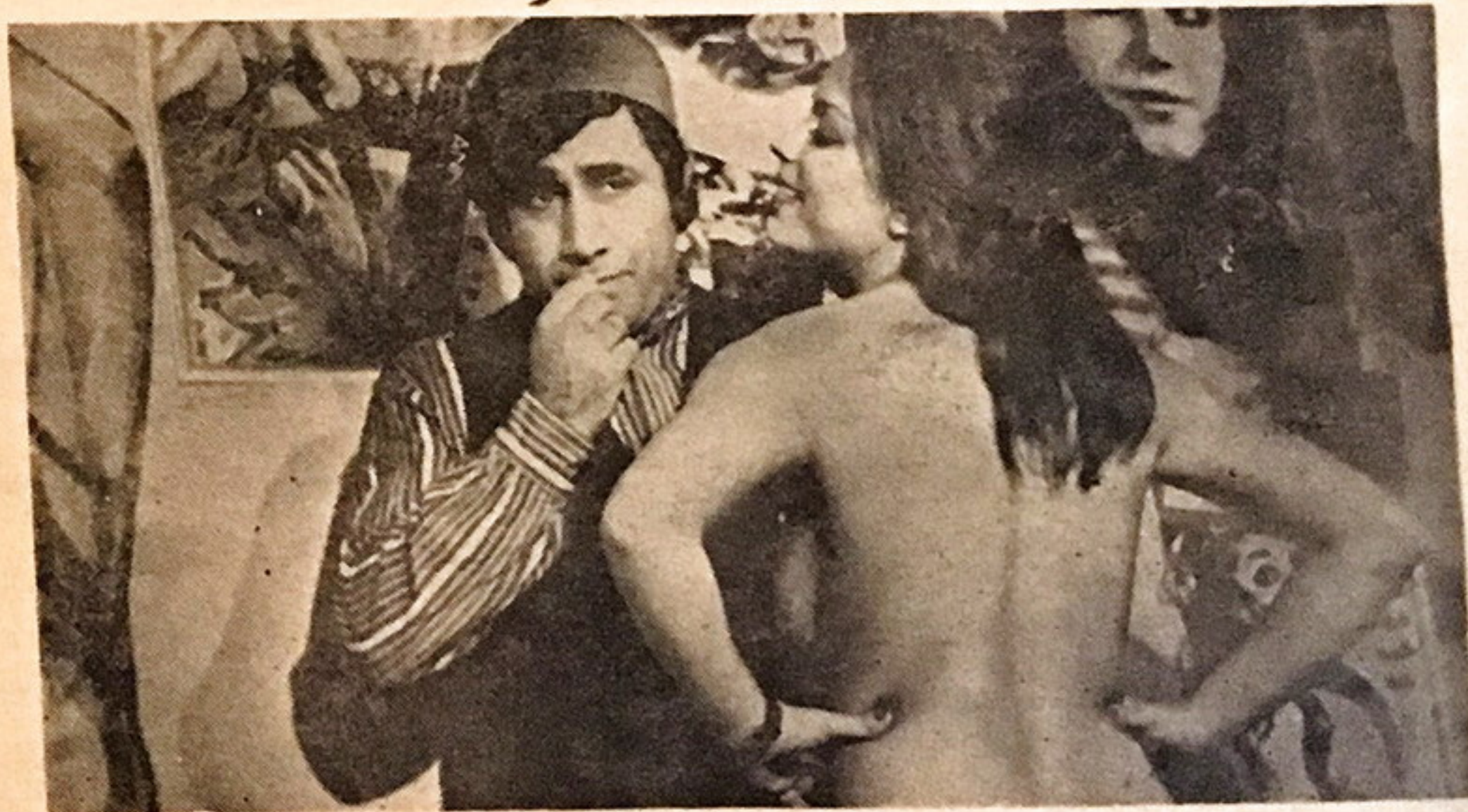
● تینا فیلم که اینک فیلم همراهان را در دست تهیه دارد بزودی تهیه دو فیلم تازه را آغاز خواهد کرد یکی از این فیلمها را نظام فاطمی قرار است با شرکت منوچهر وثوق، بهمن مفید، شهناز تهرانی، هاله و میری بسازد که سناریوی آن را نجیب زاده نوشته است و فیلم دیگر را مهدی رئیس فیروز قرار است با شرکت بیک ایمانوردی بسازد این دو فیلم را قاسمی‌وند فیلمبرداری خواهد کرد و مادر شماره های آینده نام فیلم ها و سایر کادر سازنده اش را به اطلاع خواهیم رساند.

گل پری جون روبه اتمام

● آخرین مراحل فیلمبرداری محصول جدید فیلمکو فیلمز موسوم به «کافه گلپری جون» طی میشود در این فیلم که سناریوی آنرا احمد نجیب زاده نوشته و بکارگردانی عزیزالله‌بهداری توسط مازیار پرتو فیلمبرداری میشود بیک ایمانوردی و جمیله امیرفخرالدین، گیتی بهشتی و میری شرکت دارند. در صحنه‌ای از فیلم بیک ایمانوردی و میری بصورت پهلوئان درآمد و زنجیر پاره می‌کنند.

بقیه در صفحه ۴۲

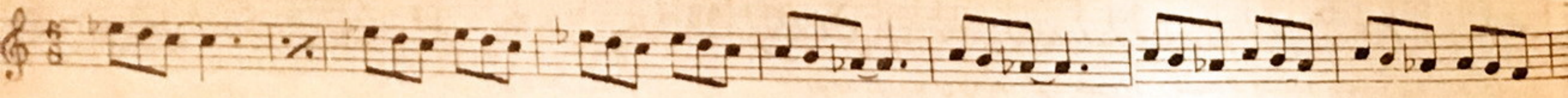
صمد آرتیست میشود



● پرویز صیاد بدنبال موفقیت سری فیلمهای صمد خصوصا کاد آخرش «صمد به مدرسه میرود» تصمیم گرفت فیلمهای دیگری در این سبک و تیپ بخصوص سازد که اینک مراحل فنی فیلم تازه‌ای از این نوع فیلمهایش را بنام «صمد آرتیست میشود» انجام میدهد.

صمد در این فیلم بدام عده‌ای هنرپیشه و کادر سازنده‌ی یک فیلم می‌افتد تا جاییکه برای هنرپیشه شدن همراه آنها به شهر می‌آید و سپس ماجراهای جالبی برای صمد اتفاق می‌افتد که دیدنش خالی از لطف نیست.

در این فیلم عموم بازیگران و همکاران صیاد در فیلمهای گذشته از مثل میثوشفیخ، حسن رضیانی، امیرفضلی، عبدالعلی همایون، نوذر آزادی، محمد گودرزی فرخ‌لقا هوشمند، علی زاهدی، محمود بهرامی، اسماعیل شیرازی، رضاهوشمند، رضا شفیع و همچنین چهره جدید «طوبی سلیمی» به نقش «چهره جدید» نقشهای اصلی را بعهده دارند. صمد آرتیست میشود را که امور بخش آن بعهده سازمان سینمایی پانوراما است علیرضا زرین‌دست فیلمبرداری کرده است. این فیلم از جمله فیلمهایی است که برای نمایش در ایام عید نوروز کاندیدا میباشد. در تصویر پرویز صیاد «صمد» را با اتفاق چهره جدید طوبی سلیمی به نقش «چهره جدید» در صحنه‌ای از صمد آرتیست میشود ملاحظه مینمائید.



بحث و نظر خواهی درباره :

موسیقی آشفته ایرانی

در مورد وضع نابسامان موسیقی ایرانی ، چه افراد و عواملی ، مسؤل هستند؟!

بعقیده بسیاری از صاحب نظران ، موسیقی ما مدتهاست که دیگر موسیقی ایرانی نیست بلکه ملغمه ایست از آهنگهای ترکی و هندی و عربی و اسیان شرقی که با اشعار عامیانه ، تلفیق میشود و مدتی بر سر زبانها می افتد و بعد برای همیشه فراموش میشود.

کار موسیقی ایرانی در سالهای اخیر بجائی رسیده که عده ای آنرا «موسیقی حرامزاده» نامیده اند. گناه این بی سروسامانی و آشفتنگی در موسیقی متوجه کیست ؟ در پاسخ این سوال ، نظرات متفاوتی ابراز می شود. گروهی تصویر را متوجه جوانها میدانند که با پیروی از موزیک غربی و بی توجهی به موسیقی ملی ، موجبات این انحطاط را فراهم آورده اند ، در مقابل گروه دیگری عقیده دارند که وضع موجود ، زائیده سود جویی و نفع طلبی عده ای آهنگساز بی صلاحیت است که از آسان پسندی عوام ، سوء استفاده کرده و ملودی های غیر ایرانی را باهم می آمیزند و آنها را با صداهای نامناسب و اشعار پیش پا افتاده ، عرضه مینمایند.

بهر حال برای روشن ساختن واقعیت ، بهتر دیدیم که این مسئله مهم را باندست اندر کاران موسیقی در میان بگذاریم و با گردآوری نظرات آنها ، جوابی مقرون با واقع بدست آوریم .

بر همین اساس و فکر ، سئوالاتی در زمینه های مختلف موسیقی طرح کرده و با عده ای از نام آوران موسیقی ایران ، در میان گذاشته ایم که آنچه در زیر میخوانید حاصل تلاش ما برای کسب نظرات مختلف در مورد علل انحطاط موسیقی ایرانی است .

بی گمان این بحث به همین جا ، تمام نمیشود و در ادامه آن از عتابید عده ای دیگر از صاحب نظران آگاه خواهیم شد و با امیدواری به اینکه از بحث خود نتیجه بگیریم موضوع را تعقیب خواهیم کرد البته منتظر دریافت نظرات و عتابید خوانندگان عزیز مجله نیز هستیم .



الهه



مهدی خالدي

شرکت کنندگان در نظر خواهی این شماره

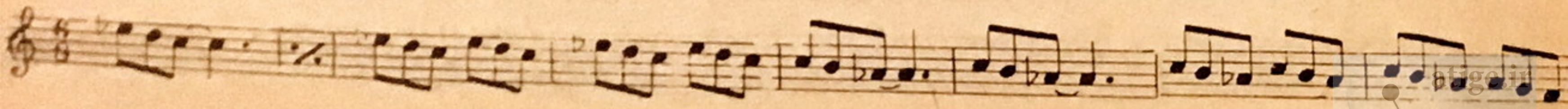
اکبر گلپایگانی

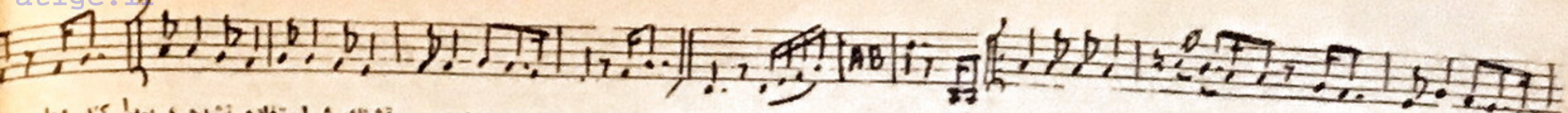
فرهنگ شریف



چرا آهنگهایی که در چند ساله اخیر از طرف آهنگسازان ایرانی عرضه شده ، فقط مدت کوتاهی مورد توجه مردم قرار گرفته ، در حالی که آهنگهایی که در سالهای پیش ساخته میشد ، تا مدت ها مورد توجه مردم بود و بسیاری از آنها هنوز هم شنیدنی و خواندنیست ؟

پاسخ های نظر دهندگان در صفحه بعد





عهدی خالدي :



داشته‌اند ، یاد میکنم . شما میدانید که این خواننده ها به اصطلاح کوچه و بازار را کاپاره نارهای تهران برای منافع خودشان علم کردند و گرنه آنها از سالها پیش ، روی سن کافه ها و تئاترها آواز میخواندند و فکر میکنم صدای آنها معجزه قرن بیستم باشد و کاری برتر انجام میدهند که اینطور سوزه بشوند .

قشنگ و استفاده نشده ، پیدا کند و با حفظ اصالت آنرا با رنگ و جلای موجود در موسیقی ، بیروانند . و بصورت شایسته‌ای عرضه نماید . متأسفانه در حال حاضر تمام ملودیهای آهنگهای ما از هم اقتباس میشود و بهمین علت این مشابهت ، در اکثر آهنگها احساس میشود و از این مهمتر کمتری دارای ظرافت و استحکام است .

بهر حال منظورم از اشاره باین مسئله روشن کردن وضع امروز موسیقی ایرانی است . همینطور که میبینید خوانندگان که از این اشته بازار با اصطلاح هنری کنار کشیده و میدان را برای بی‌هنران خالی کرده‌اند . طبیعی است ترانه‌هایی که این دسته از خوانندگان اجرا میکنند چون بر موازین صحیح موسیقی استوار نیست ، نمیتواند موفقیت اصولی و استوار داشته باشد .

يك وقت است که هنرمند برای دلرو احساس خودش آهنگ میسازد که در اینصورت و بر اساس مثل معروف «سختی که از دل برآید ، بر دل نشیند» مورد توجه سایرین مخصوصاً اهل ذوق ، واقع میشود ، اما در بعضی موارد ، آهنگ بخاطر پول و انجام وظیفه ساخته میشود ، یعنی آهنگساز با عجزه و با بی‌توجهی کامل آهنگی سرهم میکند که به رادیو یا کمپانی صفحه‌برگشتی بدهد و مبلقی دریافت دارد .

بنظر من مردم باید با آهنگسازی نظیر بدیمی ، تجویدی ، خالدي ، یاحقی و خرم شدیداً اعتراض کنند و از آنها بپرسند چرا اینقدر بی‌توجهی و بی‌یقینی و تئیلی میکنند و در واقع بموسیقی اصیل و ملی این مملکت ، خیانت روا میدارند .

بنظر من برای اینکه آهنگساز مجبور نباشد بخاطر پول ، اثر هنری بسازد باید تشکیلاتی بوجود بیاید که احساس هنرمند را درک کند و تنها در اینصورت است که از يك آهنگساز یا از هر هنرمند دیگری میتوان توقع کار ، سطح بالا داشت .

۲

در گذشته چه عواملی سبب قدرت و استحکام آثار آهنگ سازان میشد و با آهنگهای آنها مایه‌ای میداد که سالهای سال برای مردم جالب باشد ؟

گلپایگانی :



بنظر من علت اینست که آهنگهای قدیمی احساس و اصالت بیشتری وجود داشت ، آهنگسازان ما تا چند سال قبل بیشتر بکارشان توجه داشتند و معلوم است که آثار آنها در سالهای گذشته ، ماندنی بوده و تا سالهای سال هم باقی میماند ، اما آهنگهایی که امروز برای رفع تکلیف ساخته میشود ، پایه و اساس نرستی ندارد و طبعاً مدت زیادی هم مورد توجه نخواهد بود .

الهه :



بنظر من علت اینست که آهنگسازهای مطلع و با ذوق ما ، خودشان را کنار کشیده‌اند ، مثلاً بدیمی ، خالدي ، تجویدی و همایون خرم و چند نفر دیگر بعللی که برای خودشان روشن است آهنگ به خواننده‌ها میدهند ، در نتیجه خوانندگانی که برای کارشان ارزش قائلند حاضر نمیشوند آهنگهایی نظیر «کاردر سلاخ به دلم» را بخوانند و دور بدست ناز از راه رسیده‌های بی هنری میافتد که چند روزی از فرصت استفاده کنند و شهرتی دروغی و زودگذر گسب کنند و بموفقیت‌های کوتاه مدت برسند .

فرهنگ شریف :



هر آهنگ ساده‌ای که خیلی زود در ذهن جاگیرد و حتی يك بچه کوچک هم

مسلماً است وقتی آهنگی اصالت نداشته باشد ، فقط برای مدتی بسیار کوتاه ، مورد توجه مردم خواهد بود و خواننده های اینگونه آهنگها نیز خیلی زود ، از یاد میروند . برای اینکه مسئله کاملاً روشن شود از چند خواننده‌ای که در یکی دو سال اخیر درخششی بی‌شمار داشته و گسلا

الهه :



همانطور که قبلاً هم اشاره کردم فعلاً اکثر آهنگسازان خوب ما ، خود را کنار کشیده و میدان را برای عده‌ای بی‌مایه پرمدعا و سوءاستفاده‌چی ، خالی کرده‌اند . واقعیت اینست که اینروزها آهنگ اصیلی عرضه نمیشود که در مقایسه آن با آهنگهای قدیمی باین نتیجه برسیم که این با اصطلاح آهنگهای امروزی ، هیچی نیست . مضافاً اینکه متأسفانه بیشتر آهنگهایی که اینروزها عرضه میشود مخلوطیست از آهنگهای عربی و ترکی و هندی و غیره و نمونه با اصطلاح موفقش نیز همانهاست که آغاسی میخواند .

عهدی خالدي :



در گذشته بیشتر آهنگسازها برای احساس و بانکاء ذوق و مقاومت خودشان ، آهنگ میساختند ولی اینروزها آنها هم مجبور هستند بفکر تأمین مخارج زندگی خود و خانواده‌هایشان باشند و در نتیجه از کیفیت کار آنها کم میشود چون آهنگسازانیکه در گذشته هر چهارماه ، يك آهنگ میساختند و برای خوب بودن آن ، دقت کافی می‌کردند حالا هرماه ، چهار آهنگ میسازند و روشن است با این وضع نباید انتظار کارهای محکم و قابل توجه داشت

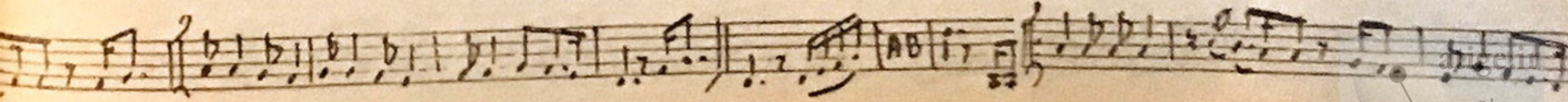
گلپایگانی :



فکر میکنم برتری آهنگهای قدیمی نسبت با آهنگهای جدید تا حدودی مربوط میشود بچگونگی و توجه و علاقه مردم ، بدین معنی که مردم در گذشته ، بیشتر دوستدار و علاقمند بموسیقی اصیل بودند و آهنگ سازان نیز بر همین اساس ، برای ساختن آهنگهای اصولی و سرشار از احساس

حقیقت را بخواهید من مکرر استعداد اشخاصی مثل آغاسی و نظایر او هستم ، چون نداشتند استعداد هنری دارند و نه صداتی که قابل توجه باشد فقط در وجودشان روحی‌های نهفته است که بکمک آن میتوانند در کارها و برنامه‌های دیگر نیز مثل مهندس ساختمان و یا طبابت و امثالهم ، موفق شوند حتی بدون داشتن سواد و دانش در این امور .

فکر میکنم جواب کافی باین سؤال داده باشم بطور خلاصه می‌گویم سرور صدای هالی که اینروزها بنام آهنگ شنیده میشود . بهیچوجه حاوی خصوصیاتسی نیست که لازمه موسیقی اصیل است و البته با این ترتیب نتیجه و حاصل کار نیز بهتر از این نمیتواند باشد .





فرهنگ شریف :



نشوق میشدند و احساس مسئولیت می-
گرددند اما متأسفانه طی سالهای اخیر ،
سلیقه توده مردم ، بطرف موزیک جلب
شده که اساس و سابقه مشخصی ندارد و
مثل آش شده فلکمار است ... بااین تریب
آهنگسازان هم زیاد درجند ساختن آهنگ
خوب نیستند و همه فکر و حواس و کوشش
آنها متوجه سرهم کردن بمصطلح آهنگ
هالیوود موقتا گل کتو بدون تردید این
مصطلح آهنگها که باشمار عامیانه و غالبا
نامفهوم نیز عرضه میشود ، بموسیقی و ادبیات
ایران ، لطمه جبران ناپذیری وارد میکند .

راستی آهنگساز بمعنای واقعی چند
نفر بیشتر نداریم ، اینها کسانی هستند
که آهنگهای خوب و حساب شده می-
سازند و کارشان حائز ارزش و اهمیت
است. بقیه کسانی هستند که بدون اطلاع
کامل از اصول و ریزه کاریهای موسیقی
فقط بخاطر کسب شهرت و نامین سرمایه
آهنگ میسازند . آهنگ خوب ساختن
کارمندی است که باید وقت زیادی صرف
آنشود ، بدیهی است وقتی آهنگسازی با
یک یا چند کمیاتی صفحه پرگتی ، قرارداد
ببندد و خودرا مکلف کند که مثلا ملامی
چهار آهنگ بسازد ، کیفیت کارش قابل
توجه نخواهد بود ، روی همین اصل
اکثر آهنگهاییکه اینروزها ساخته میشوند
از استحکام لازم برخوردار نیست .

۴

اکثر آهنگهای نشاط انگیز
ایرانی ، با شعر غم انگیز عرضه
میشود ، مسئول رعایت تطبیق
شعر و آهنگ کیست ؟

گلپایگانی :



معلوم نیست شادی از نم فشنگر
باشد ، موسیقی مانجسی نیست ، موسیقی
ما احساسی است و این نم از موسیقی و
شعر ما میبارد ، درد گهای ماجربان دارد
و کارش هم نمیشود کرد .
جوانها هم اثر چند مباحی موسیقی
فرنگی را ترجیح بدهند سرانجام همین
موسیقی اصیل ایرانی که بقول شما روی
آهنگ شادتر ، شعر نم انگیز میگذارند ،
بر میگردند .

بنظر شما ، گرایش نسل جوان بآهنگهای سردستی ، باین علت نیست که آهنگهای اصیل
ایرانی یکنواخت و غم انگیز و بی تحرک است ؟

فرهنگ شریف :



امروزی هماهنگی ندارد . البته با این
حرف نمیخواهم موسیقی اصیل ایرانی را
طرد کنم ، من عقیده دارم که باید بجوانها
فرصت داده شود تا باقتضای نشان هر
نوع موسیقی را که میبسنند ، بشنوند . همین
جوانها که امروز موسیقی تند و هیجان
انگیز غرب برایشان ایده آل است با بالا
رفتن سن بموسیقی ایرانی توجه و علاقه پیدا
میکند البته بسیاری از جوانهایی که
موزیک غربی را میبسنند ، از موسیقی
ایرانی تیز بیزار نیستند . کما اینکه اکثر
جوانها وقتی در خاله استراحت میکنند
ترجیح میدهند که موسیقی ایرانی بشنوند
چون آنها موسیقی تند غربی را فقط برای
مهمانیها و مجالس رقص میبسنند .

من با این مسئله که موسیقی ایرانی
یک موسیقی غم انگیز و بی تحرک فلکمار
شود مخالفم ، چون موسیقی ایرانی هم مثل
موزیک همه جای دنیا ، هم ریتم شاد دارد
هم ریتم غم انگیز و مسلما وقتی یک آهنگ
با یک ریتم شاد متلاش و هشت ساخته شود
آن آهنگ هم تحرک دارد و هم نشاط انگیز
است ... بااین تریب ، در اینمورد آهنگ
سازانی که بی توجه بخواست اکثریت جوانها
آهنگ غم انگیز میسازند ، مقصر هستند و
حتما اثر با توجه بخواست اوضاع زمانه ،
آهنگهای شاد ایرانی ساخته شود . این نقیصه
برطرف خواهد شد .

بهدی خالیدی :



این سوال هم صحیح است و هم
نیست ، اگر نسل جوان ادعا کند که
موسیقی ملی ما مرده و بی تحرک است ، این
را نباید حمل بر یک ایراد منطقی کرد چون
اینگونه اظهارات ، غریبزدگی جوانان امروز
را میسازند ، خود من نیست سال آهنگ
ساخته ام که در اکثر این آهنگها ، حالت
شور و نشاط وجود داشته است ، چرا
جوانان باید اینگونه آثار اصیل ملی را
نادیده بگیرند و بدنیال موسیقی غرب که
باروحیه ایرانی ، سازگار نیست بروند ؟
بنظر من جوانها راهشان را تم کرده اند
و مدتهاست که بیراهه میروند ، یکی باید
بیداشود و راه را با آنها نشان دهد ، فکر
میکم یکی از وظایف مهم دستگاه رادیو
و تلویزیون مملکت جلب توجه جوانها به
موسیقی اصیل ملی است .

گلپایگانی :



آهنگهای تند غربی جوانها را دچار
بیفیدی و بیفکری کرده است ، چون متأسفانه
خیلی از جوانها ، موسیقی را در این خلاصه
کرده اند که سروصدائی بشنوند و حالت
شادمانه ای پیداکنند عجیب اینکه برای
آنها مهم نیست موسیقی نشاط انگیز مورد

الهه :

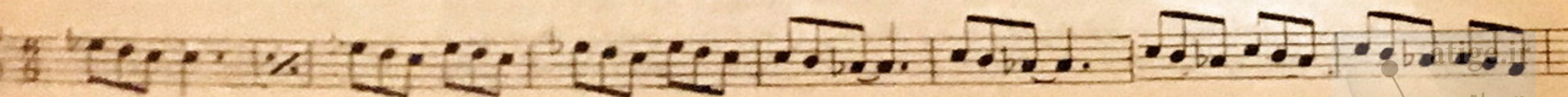


موزیک قدیمی برای جوانها ، جلب
کننده نیست چون با شور و هیجان جوانهایی

الهه :



مسئولیت این موضوع مهم از یکطرف
بهمه آهنگسازان و از طرف دیگر سوجه
شودای موسیقی رادیو ایران است .
در مرحله اول وقتیه که یک آهنگساز
آهنگی میسازد خودش باید تشخیص دهد
که چه شعری با آهنگش مطابقت دارد و
همان شعر را از شاعر بخواهد ، در مرحله
دوم شودای موسیقی باید روی شعر
آهنگهاییکه برای اجرا براروداده میشود ،
بررسی کند تا سوجه شوند که آیا شعر و
آهنگ باهم متناسب هستند یا نه متأسفانه
در شودای موسیقی ، موضوعات فرغردان
و ملاحظه کردن ، مطرح است چون خیلی
مسائل را نادیده میگیرند و از بسیاری
عیوب چشم پوشی میکنند .
بقیه در صفحه ۱ .





@atige



atige.ir

www.atige.ir

«آنتونی کوئین» طی يك مصاحبه ویژه یاد آور شد :

من همیشه کوشیده‌ام متفاوت اما مؤمن باشم

جالب اینکه نام اصلیش نیز «آنتونی کوئین» و پوشاک مختصر ، از صبح تا شام در کارخانجات و معادن تلاشی سخت و دائمی داشته است .

در شانزده سالگی وارد دستچانی شده که علیه زوروستم صاحبان مزارع و معادن و کارخانجات فعالیت‌هایی می‌کرده‌اند اما صاحبان قدرت و سرمایه‌دار امریکای جنوبی و منجمله مکزیک که همواره هرگونه ابراد و اعتراضی را خاموش ساخته‌اند برای سرکوبی این دستجات اقدامات همیشگی را معمول و در نتیجه عده زیادی را معدوم کرده‌اند. گروهی را دستگیر و جیمی را فراری کرده‌اند.

او در هفده سالگی از زادگاه خود آواره شده و پس از چند ماه اختفا و اقامت و فرار در کوه‌ها ۳ مردابها و دشتهای وحشتناک و در حالیکه دائمیاً تحت تعقیب ماموران مسلح خان‌های مکزیک بوده نوبلیق یافته که با چند نفر دیگر وارد امریکا شود. دوران اقامت چند ماهه اولیه او در

ارزش و اهمیت این موضوع بیشتر موفقی مطرح میشود که توجه کنیم: اکثریت افراد «هالیوود» نام اصلی خود را تغییر داده و با کسب کمترین موفقیت و محبوبیت صاحب اخلاق و شخصیتی دیگر شده‌اند. زندگی «آنتونی کوئین» سراسر مقاومت و مبارزه بوده و بسیار آموزنده ... و خلاصه اینکه او در یکی از فقیرترین خانواده‌های مکزیک متولد شده و مثل خواهران و برادرانش یاد بی‌فوله‌ای بسر برده که محل ماوای آنها بوده و بایر دوش و کنار مادر ، در مزارع...

بازده ساله بوده که پدر و دوبرادر چهارده و شانزده ساله‌اش با عده‌ای دیگر از کارگران بک معدن قدیمی ، دچار آوار گردیده و در داخل نونلهای آن «زنده بگور» شدند. او از آن پس مانند سایر افراد محروم و دردمند خانواده‌اش برای تأمین خوراک

چند سال پیش که در «هالیوود» بودم ، بمناسبت احتمال سفر «آنتونی کوئین» به ایران ، با او ملاقات و مصاحبه‌ای کردم و طی رپرتاژی درباره اونو شتم :

مقبول است ... و عامل آن، محبت صادقانه ای است که در وجودش سرشار است و اثراتش همواره در کار و چهره او، تجلی دارد .

مؤمن است ... و فعالیت‌هایش نمودار ایمان اوست که با وجود موانع و مشکلات بی‌شمار، موفق بوده.

... و متفکر است که از محرومترین مردم بوده و با نگاه و نیروی همان مردم ، مبارزه کرده و «آنتونی کوئین» شده است . می‌خندد ... و خنده‌اش حتی در مواقعی هم که متأسر و متکدر است ، در حرکات و گفتار و چهره‌اش جلوه‌گر است ، و خودش در این مورد می‌گوید : «اساس وجودم چنین بوده و غرض هم نشده‌ام». او راست می‌گوید و

... در شرایطی که اکثریت مردم مضموماً نسل جوان در نتیجه «زندگی ماشینی» کم حوصله و زود گذر شده‌اند ، این مرد شصت ساله :

محبوب است ... و این محبوبیت «جهانی» است. چون میلیونها بیرو جوان و بچه در سراسر جهان و با خصوصیات اخلاقی را احساسات گوناگون ، مجذوب استعداد و نرمش کم نظیر او هستند در ارائه حالات الفسرد مختلف .

... همه کسانی که بتربیتی با او آشنائی و ارتباط دارند ، مسحور اخلاق و افکار و شخصیت او هستند که در هر مورد ، جذب نظر می‌کند.

atige.ir

وب سایتی متفاوت

امریکنیز با محرومیت و رنج بسیار گذشته چون او که با باهای برهنه‌بندی دجور و نی لخت وارد شده بوده بعزت بیسوادی حتی اسپانیایی یعنی زبان مادری خود را هم بدستی‌نمیدانسته‌چه رسد بزبان انگلیسی واصولا با محیط واوضاع کشور آمریکا تا- مانوس بوده است .

باین تریب چند ماه در قسمتهای جنوبی ایالت کالیفرنیا که قسمتی از آن مرز کشورهای آمریکا و مکزیک است جزو کارگران يك شركت جاده‌سازی عملی کرده ناینگه جاده در دست ساختمان بشهر «لوس آنجلس» رسیده‌است .

... در آموغ که شروع دوران اولیه طلایی فیلمسازی در هالیوود بوده وجود افراد جوان مخصوصا صاحبان استعداد و چهره‌های زیبا و نیهیای جالب ضرورت و ارزش بسیار داشته ... و چون بعزت عدم امکانات کنونی برای مسافرت نه اینکه غیر امریکاییها ، حتی خود امریکاییهایی که در سایر مناطق و ایالات این سرزمین ، ساکن بوده‌اند، خیلی کم و بسختی قادر بوده‌اند با تاجاسفر کنند و در نتیجه خیلی از جوانهایی که در آن وضع و شرایط وارد هالیوود شده‌اند بر ااحتی از دروازه‌های استودیوها که دروازه‌های شهرت و موفقیت‌های روبالی بوده عبور کرده‌اند .

«آنتونی کولین» که پس از یکسال و نیم اقامت و کار در آمریکا و مخصوصا شهر «لوس آنجلس» ، از لختی و ترسکی نجات یافته و بتدریج با وضع و موقع محل اقامت خود آشنا شده ، بعنوان «سیاهی لشکر» باستودیوهای فیلمبرداری ، وارد شده است .

ابتدا مشکلات خیلی زیاد بوده مخصوصا که سواد خواندن و نوشتن هم نداشته اما حالا علاوه بر اینکه در صد و چهار فیلم بازی کرده و شهرت و محبوبیت و موفقیت کنونی رسیده از دو دانشگاه معتبر آمریکا و اروپا در علوم هنرهای دراماتیک و علوم اقتصادی و اجتماعی ، فوق لیسانس گرفته و زبانهای اسپانیایی - انگلیسی - ایتالیایی و فرانسه را بطور کلاسیک آموخته و با زبانهای یونانی و عربی و آلمانی هم بعد رفع احتیاج آشناست .

او در همان ایام که بعنوان سیاهی لشکر باستودیوهای فیلمبرداری راه یافته بیک مدرسه تعلیم زبان در هالیوود نیز مراجعه کرده و چون متوجه شده قدرت پرداخت شهریه را ندارد ، تقاضا و قبول کرده در برابر انجام وظیفه نظافت و سرای- داری مدرسه باو تعلیم بدهند .

عشق بفرامی و موفقیت باعث شده که ضمن چهارده ساعت کار شبانه روزی در مدرسه و استودیوها و یکی از رستورانها که او در آنجا ظرفشویی می‌کرده ، زبانهای اسپانیایی و انگلیسی را طی دو سال و بعد فارغ التحصیل‌های دوره متوسطه بیاموزد .

«آنتونی کولین» در هالیوود چند دوره فعالیت و مبارزه و موفقیت داشته که درباره اولین دوره ، خودش چنین توضیح داد که آنجا یکی که انگلیسی میدانست و



سیامک پورزند در دیدار و گفتگوی اختصاصی با «آنتونی کولین»

طی چند سال اقامت در هالیوود با تشکیلات فیلمسازی رابطه پیدا کرده بود برای سیاهی لشکرهای فیلمهای تاریخی و جنگی با چند صنفگر مکزیک که آموغ در هالیوود اقامت داشتند ، قراردادهای امضاء کرد اینعه که اکثر آنها محتاج و بیسواد بودند در چند فیلم شرکت کردند و بدون اینکه بطور انفرادی آری داشته باشند موجب جلوه و جلال صحنه‌های مختلف فیلمهای مذکور شدند... در آن ایام برای کار کردن افراد در فیلمها مقررات خاصی وجود نداشت و بهمین علت استودیوها حداقل پول را می- پرداختند و افراد بی اطلاع هم که نمی- دانستند از وجود و کار آنها چه بهره برداری هائی میشود با شوق ذوق و با امید وعده‌هایی که بآنها میدادند ، صمیمانه کار می‌کردند . البته اینوضع زیاد ادامه نیافت چون همه بتدریج متوجه شدند اما چند تهیه‌کننده فیلم و چند دلال مثل همان مکزیک که بیشتر همان دستمزدهای ناچیز را هم برفع خود برداشت می‌کردند . میلیونر شدند و چون حاضر نبودند در روبه غیر انسانی خود تغییری دهند لذا چند نفر و منجمله جوانی بنام «آنتونی کولین» شروع بمبارزه کردند .

مبارزه این افراد با مشکلات و ناراحتی- های بسیار مواجه بوده چون طرفه مبارزه آنها جمعی سرمایه‌دار و قدرتمند بوده‌اند . و با اینکه آنتونی کولین و دوستانش برای این مبارزات ، ولی بی‌هانه‌های بی اساسی دیگر ، مضروب شده ، بزندان افتاده و حتی باخطر مرگ مواجه بوده‌اند اما موفق شده‌اند سیستم و قوانینی را پایه‌ریزی کنند که بعدها بتدریج کامل گردیده و بعنوان اصول کار در هالیوود مورد استفاده بوده است .

طی جریان مذکور «آنتونی کولین» در هالیوود مورد توجه واقع شده و از دید افراد گمنام «سیاهی لشکر» خارج شده و صاحب موجودیتی شخصی گردیده است که بعدها با هوشیاری و مراقبت و فعالیت‌های دائمی خود او بمالترین مراحل رسیده

است «آنتونی کولین» که اکنون در سراسر جهان «سبیل» و «مظهر» یا شمر داده‌اند شناخته میشود شخصا میگوید «... من- دائم چرا و چگونه اما فکر می‌کنم برای نقشهایی است که در فیلمها ارائه میدهم...» و پس از مکت کوناشی فوراً گفتار خود را بدین تریب کامل میکند «... من در جریان زندگی خود مسئولیتهای یک مرد واقعی را شناخته و در نتیجه متوجه شده‌ام مردان واقعی با همه مشکلات و ناراحتیها ، چنان مواظف و قدرت خود را بکار میگیرند که در اجتماع و خانواده ، محترم و موقف و دوست‌داشتنی باشند ... و چنانکه ملاحظه کرده‌اید همواره کوشیده‌ام این خصوصیات را در قالب مردانی از جوامع و ملیتهای مختلف مطرح سازم» .

او که از نظر ظاهری در مجموع زیبا نیست ، کاملا جلب کننده و جذاب است و در زندگی خصوصی و اجتماعی نیز مثل آدمهایی که در فیلمها نقششان را بازی می‌کند ، مهربان ، متواضع ، بذله‌گو ، دقیق و در بیشتر مواقع خنده‌روست . بطوریکه در فیلمها دیده شده بدینشور زبده ، قدش بلند ، چهره اش گیرا ، صدایش گرم و طور کلی وجودش نرمی خاص و قدرتی احترام انگیز و امیدوار کننده دارد ... و مسلما این خصوصیات در نامین موفقیت‌های او در ارائه نیی خاص ، بسیار مؤثر بوده‌است .

بار اول که او را دیدم چند سال قبل در موقع اهداء جوایز اسکار بود... در آنسال آنتونی کولین هم برای بازی در فیلم «زوربای یونانی» از نامزدهای دریافت جایزه اسکار بهترین هنرپیشه اول مرد بود و توفیقش در کسب این جایزه تقریبا فطری بنظر میرسد .

در سالن بزرگ و مجلل محل برگزاری مراسم اهداء جوایز فقط صدای دوربین های عکاسی و فیلمبرداری شنیده میشد و دو هزار مجتمع در سالن که اثر آنها ساز شخصیت‌های معروف دنیا و آمریکا بودند ، باگرانی و اشتیاق منتظر بودند « لودی

هیپیرون» ستاره زیبا و هنرمند ایالت سفیریک از مهرشده‌ای را که در دست داشت ، بکشاید نام برنده را اعلام کند او باهیجان پاکت را کشود و بعد از يك لحظه مکت گفت: «رکس هاریسون» برای بازی در فیلم «بانوی زیبای من» . و هنوز انعکاس صفای ظریف او در سالن طنین انداز بوده که ناگاه آنتونی کولین فریاد کشید «... بربک به رکس هاریسون که هنرمندی شایسته است ، اما حق من نادیده گرفته شد و آنها که چنین کردند حقوق و التماس صاحبان کمپانیها هستند» .

... و در حالیکه نگاه مضطرب و ناراحت همه حاضران متوجه او بود با عصبانیت از جا برخاست و باقمه‌های تند و بشمار سالن خارج شد . با یادآوری این ماجرا از او کسی می‌گفت: «هنرمند نباید هیچ ادعایی داشته باشد» سوال کردم : «پس چطور ادعا از نظر شما محکوم است ؟!» . مثل همیشه در این حال بود که سوالم را مطرح کردم ولی ناگاه نگاهش را از چهره‌ام بر گرفت و سرش را پائین انداخت . و پس از چند لحظه سکوت بارامی گفت : «حق طلبی با ادعا کردن فرقی ندارد» . سیکار زیاد میکند بطوریکه طریق ساعت گفتگو با من منجز از ده سیگار بود کرد اما در آموغ سیکاری را که تازه بر گوشه لبها داشتند چون درجا سیکاری کش کرد و در حالیکه دهنش را بهم میفشرد دستها را بهم میمالید ، از جا برخاست و کسی شانه‌ها و بازوهای خود را مالش داد و بارامی مشی بر شانه‌ام گوید و گفت «... من- خواهی چند دقیقه بدون ضبط صوت صحبت کنیم» . و اظهار علاقه کرد از ایران و سوابق موفقیت کنونی ایران ، اطلاعاتی کسب کند .

شود حدود بیست دقیقه در اینمورد گفتگو داشتیم و او ضمن مذاکره ، دفتر بزرگ و فطوری را از کیف دستی خود بیرون آورد و گفت «... در این دفتر که برایم خیلی جالب و باارزش است ، اطلاعات خصوصی خود را درباره کشورها و مسائل مختلف ، بداداشتمی‌کنم» و بعد از آنکه بر بالای یکی از صفحات دفتر نوشت «درباره اسپران» شروع کرد بتگارش نگاه نمودن نظر . نوشته‌هاش ۱۲ صفحه شد چون علاوه بر آنکه جواب سوالاتی را منوشت بعضی مواردی را هم که شخصا توضیح میدادم ، بداداشتمی‌کرد .

«آنتونی کولین» در پایان گفتگویی که راجع بایران داشتیم ، خواهش کرد چند کتاب و نشریه در آنمورد برایش فرستاده شود و ضمنا موضوع مهمی را بازگو کرد که شنیدن و خواندن و در نتیجه دانستن آن برای هر ایرانی غرور انگیز است و ماجرا نامیان او چنین است «... سال گذشته در سفر اسپانیا مصاحبه‌ای را از تلویزیون مشاهده کردم که واقعا آموزنده بود و نموده باشکوهی از قدرت آکادمی و عظمت فکر شخصیتی که در طی مصاحبه‌ها سوالات جواب بقیه در صفحه ۲۵

«هوشنگ کاووسی» میگوید:

موج نوی «سینمای ایران» و یا «سینمای متفاوت» الفاظی است تبلیغاتی



● «احمد شاملو» در آن موقع و مقام نیست که بگوید:

«سینما، هنر نیست»!

● از فیلم سازی ایران باید حمایت شود بشرط اینکه

از ارزشهای اصولی بهره مند باشد

گفتگو از: «پرویز هنرجویی»

ضمن گفتگو، مسائل متعددی مطرح شد و از جمله اینکه می گفت: سینمای ژاپن متکی بر زندگی سرشار از نمایشی بوده که تاثر «کابوکی» بر آن استوار شده است ...

همچنین سینمای ایتالیا در اثر عوارض جنگ دوم جهانی و بروز فحشاء، جنایت و فقر، برای مدتی نسبتاً مدید، زمینه های حالی پیدا کرد.

ولی در ایران ادبیات درامی وجود ندارد تا امکان تجلی پیدا کند. به او گفتم: یادتان باشد که ماهم مسایل قابل توجه و هیجان انگیزی داریم که بعنوان مثال: زندگی قره العین، «وس ورامین» «میرزا کوچک خان»، «لحظات انقلاب مشروطیت» و موارد مشابه دیگر است که با استفاده از آداب و رسوم گوناگون و همچنین با بهره گیری از موزیک و رقصهای مختلف محلی و از اینها مهمتر با تصویربرداری از بناهای ایرانی با انواع معماریهایی که در دنیا کم نظیر است، و صنایع و هنرهای ملی به ویژه مینیاتور و فرش بافی میتوانیم در هنرهای نمایشی، عرصه و امکانات و نتایج با ارزشی داشته باشیم که از هر نظر جلب کننده باشد.

گفت: اینها بعد از مدتی کوتاه تمام میشوند... خواستم در جواب بگویم که «زندگی لحظه های ما میتواند سرشار از عواطف لحظه هایمان باشد» که فرصت نشد، چون اظهار علاقه کرد وارد بحث اصلی شوم که مسئله «موجودیت هنر سینما به عنوان هنر هفتم بود» و او در این مورد، با توجه به اظهارات «احمد شاملو» شاعر و نویسنده عالیقدر که ماه گذشته ضمن گفتگو با خبرنگار کیهان در موجودیت این هنر شک کرده بود، چنین گفت:

«احمد شاملو» شاعر بزرگی است اما در آن مقام و موقعی نیست که مدعی شود سینما هنر نیست.

به او گفتم در فرصت های دیگر مفصلاً در این مورد صحبت خواهم کرد و بعد گفتگورا آغاز کردیم:

● آقای کاووسی می گویند:

«شما تاریخ متحرک و مدون سینما هستید بخصوص اولین تحصیل کرده سینما و دارای اولین کارنامه سینمایی در ایران، از مدرسه معتبر سینمایی «ایلدک» فرانسه. به همین علت خواهش می کنم، ابتدا، نظر خودتان را در باره سینما بیان کنید و توضیح دهید چرا سینما به عنوان هنر شناخته شده است؟

- قبل از اینکه من بخواهم سینما را بعنوان يك هنر بپذیرم کسانی مانند: کاندو (شاعر ایتالیایی) دولوک (فیلم ساز و نویسنده فرانسوی). الی فور، (ژیبائی شناس معروف فرانسه) و بسیاری دیگر که در کار هنرشناسی، نام و مقام والایی دارند، سینما را «هنر» شناخته و در مقالاتی که نوشته اند، ضوابط و ویژگی های این هنر را شرح داده اند. بدون شک سینما، يك هنر بزرگ است و دارای زبان و بیان خاص خود - بخصوص اینک سینما می تواند پایگاهی باشد برای سایر هنرهای چه جدا از هم و چه در مجموع - پس حالا که بیش از سه ربع قرن از عمر سینما می گذرد، کار نالدیست که بیانییم و بررسی کنیم که آیا سینما هنر است یا خیر؟! البته در این مورد مطالب و مقالات بیشماری در مطبوعات فارسی زبان نیز منتشر شده است. باین ترتیب اگر حالا من بخواهم چیزی بر آنها اضافه کنم کار زائد و بی فایده است که احتمالاً ممکن است حمل بر خود نمائی شود اما با این وصف اگر لازم باشد که مجدداً توضیح داده شود که سینما هنر است و دارای ویژه گیهای خاص باز هم مقالاتی نوشته خواهد شد که

من شخصا در شرایط ضروری وظیفه خودم را در این مورد بانجام میرسانم. در اینجا باید یادآوری کنم که کتابی در دست ترجمه دارم بقلم استاد گلشنه خودم «هائزی از» که روشنگر بسیاری از مسائل است.

● آیا این کتاب جبهه های تازه ای را در هنر سینما می گشاید؟

- این کتاب «ژیبائی شناسی در سینما» نام دارد که ضوابط و معیارهای استیتک سینما را توضیح میدهد چون میدانم هر هنری نوعی استیتک در جنبه های آفرینش دارد و چون معتقدم سینما فرهنگ فیلم شناسی در ایران «نمودی» تازه است ترجمه چنین کتابی را لازم و ضروری میدانم بویژه اینکه خدمتی کرده باشم به نویسندگان و ناقدان ما که دانش استیتکی آنها کم است.

● فکر میکنید سینمایی که هم اکنون در ایران جریان دارد سینمایی واقعی است؟

- خیر، بطوریکه در افواه آمده است ما دارای دو سینما هستیم یکی را در اصطلاح میگوئیم فیلم فارسی که اصطلاح سرهم آن از خودم می باشد و در مجموع کاربست سودجویانه و بدون برخورداری از ضوابط و اصول لازم هنر سینما که بحث در باره آن بی مورد است ولی چند سالی است که در برابر این فیلم فارسی سینمایی کم نقص تر بوجود آمده که بهر حال شاهکار نبوده و دست اندرکاران مربوطه لفظ سمی کرده اند نثر تصویری آنها دارای افراط املائی و انشائی کمتری باشد اگر هم از الفاظی مانند «سینمای متفاوت» یا «سینمایی دیگر» هم چنین

● «فیلم» باقماش، صابون و قندشکر فرق دارد.

● بیشتر نقدهای سینمایی در ایران - ناصحیح، گمراه کننده است!

نمیشدند، بلکه بعکس تمامی آنها را می‌پذیرفتند.

فسته دیگر مترجمین بودند. دلیل من اینست که چند نویسنده‌ی سینمایی در چند نشریه مختلف، مسابلی را عنوان می‌کردند که کاملاً مثل هم بود و البته نمیتوانست تصادفی باشد، وثابت کننده این بود که همه آنها، از منابع خارجی واحد استفاده میکنند.

بهرحال، هستی نوم که مترجمین بودند، بیشتر از هستی اول خدمت کردند. اینان امروز در اثر بررسی و تحقیق در مطبوعات خارجی به حدی از نقد رسیده‌اند. اما هنوز دانش سینمایی آنها بسیار ناقص است و باید درصدد تکمیلش باشند.

● نظر شما راجع به کارگردان‌های ایران، چگونه است؟

- به عقیده من بین فیلمساز و کارگردان فاصله بسیار است چون سرپرست هر تکیه‌ای می‌شوند کارگردان آن تکیه‌هاست. اما فیلمساز فقط فیلم می‌سازد. حرفه، باید در عنوان منعکس باشد زیرا همچنانکه می‌گوئیم: آهنکار، چرا نگوئیم فیلمساز؟

در میان آن سینمایی که ذکرش رفت مطلقاً فیلمساز نمی‌شناسم و لولایتکه هر کدام ده‌ها فیلم ساخته باشند. لازم است برای روشن شدن حرفم، بیسی از نظامی بگویم.

لاف از سخن جو در توان زد آن خشت بود که پروان زد

اضافه کنم که فیلم ساختن، دلیل فیلمساز بودن نیست، چنانکه شعرگفتن شاعر بسودن نیست - بهمین طریق نقاشی کردن دلیل نقاش بودن نیست. این آقایان کاری را شروع کرده‌اند که از ابتدا ناقص بوده و برای تجربه در نقص خود به حد کمال رسیده‌اند، چون میدانم بقول «زنه‌کلر»: چنانچه تجربه برداشش استوار نباشد فقط می‌آموزد که چه کار را باید به انجام رساند نه آنکه چه کار را باید به انجام برد.

با تجربه در فیلمسازی بی‌ارزش نمیتوان به مقام فیلمسازی رسید و یا با تجربه در «حجاست»، «خته کردن» و «دندان کشیدن» نمیتوان به مقام جراح رسید. اما در میان فیلمسازان آن سینمای دیگر ایرانی، کسانی را داریم که سینما را خوب می‌شناسند و با زبان و بیان فیلم آشنا هستند ولی با جمله خود بیگانگی دارند...

● متشکرم آقای کاووسی، انشاءالله در دیدار بعد، حرفهای تازه‌تری را از جنبه‌های تازه‌تر مطرح خواهیم کرد. □ تمام

پیشتری در اختیار سازندگان قرار می‌گیرد.

خود من تجربه دارم که با دولت خیلی راحت‌تر توانستم کار کنم، تا با بخش خصوصی.

● اخیراً واژه «حسن‌نیت» در امور فیلمسازی کشور ما، مرتباً مورد استفاده قرار می‌گیرد، نظر شما در این مورد چیست؟

- حسن‌نیت مطرح نیست. فیلم نشان دادن و عمل کردن خیلی مهم است. حتماً باید بدانیم که فیلم «کالا» نیست و با قماش و صابون و قند و شکر متفاوت است. زیرا فیلم، مثل کتاب، با تربیت و ارشاد يك جامعه سر و کار دارد. نیازی نیست که يك فیلمساز حتماً متعهد باشد. ولی لازم است که دارای اندیشه باشد. من با تمام تفری که به نازیم دارم، اما خانم «لسی ریفتشتال» فیلمساز هلندی را ستایش می‌کنم چون اولاً فیلمساز درخشانی بود. ثانیاً صادقانه رژیم مورد علاقه‌اش را منعکس کرده است. بنابراین وقتی که اثر او را داوری می‌کنند از دریچه‌ی چشم هنرمندان رژیم مورد علاقه او مورد داوری قرار می‌گیرد.

در دوران استالین، دوران هیتلر و موسولینی، آنقدر فیلمساز متعهد، آثار متعهد بی‌ارزش ساخته‌اند که از شماره فزون است. مانند «جیل‌ورلی» در شوروی و «وبت‌هادلان» در آلمان هیتلری و ...

● اگر بعضی از نقدهای سینمایی شما را کنار بگذاریم، می‌توانیم شما را به عنوان یکی از منتقدین خوب سینما بشناسیم. با این شناخت، میخواهم نظر شما را راجع به منتقدین سینمای ایران بدانم.

- در مورد خودم باید بگویم که برحسب تصادف به نقد نویسی کشیده شدم، وگرنه تحصیلات من، در تکنیک و فلسفه‌ی سینماست. شاید نبودن يك ناقد حرفه‌ی در ایران، موجب شد که نوشته‌های من مورد توجه واقع شود. بهرحال من برای نوشتن نقد، از اطلاعات سینمایی و تیز از استعداد نویسندگیم کمک گرفتم که هر يك از اینها عوامل مؤثریست برای يك ناقد.

و اما نقد در ایران که قسمت اعظم آنرا باید بدو بخش تقسیم کرد: عده‌ای که استنباط خود را می‌نوشتند که بیشترش، گمراه و خطا بوده و متأسفانه خوانندگان این اصطلاح نقدها، بعثت عدم دانش سینمایی لازم، نه تنها متوجه گمراهی‌ها و خطاهای نویسندگان

تنهایی «ژان مورو» در میان هیاهوی مهمانی فیلم «شب» و یا بزرگترین سیمای تنها در سینما از آغاز تا به امروز، پرسناژ «چارلی چاپلین» در میان آنهمه آدم است. و یا بزرگترین سیمای تنها در «ادبیات درامی»، هاملت است، آنهم در میان يك قصر باشکوه.

● عده‌ای می‌گویند قبل از اینکه در سینما وجود سرمایه و سرمایه‌گذار مطرح باشد، باید اندیشه و لوق لازم را در اختیار داشت اما از آنجائیکه هنر سینما هنر پرخرجی است فکر نمی‌کنید که سینما باید از طرف دولت مورد حمایت مادی و معنوی قرار بگیرد.

- معتقدم که دولت باید حمایت کند ولی این در صورتی است که سینمای مورد حمایت دارای ارزشهایی باشد. اما مسئله سرمایه بعبان آمد تصور نمی‌کنم که مجتمع فیلم فارسی سازی تاکنون گرفتار کمبود سرمایه بوده باشد برای اینکه این همه فیلم ساخته شده اثر سرمایه همین بخش بوده است. حالا فرض کنیم که يك فیلم فارسی ساز بیاید و سرمایه‌های معادل ده‌میلیون تومان در اختیار بگیرد و فیلمی بسازد. فکر می‌کنید که او چه خواهد ساخت؟ يك فیلم پرخرج و پرزرق و برق و درعین حال «کاملاً» «تهی» مثل بسیاری از فیلمهای پرخرج و توخالی که در همه جای جهان ساخته شده است.

بنابراین در درجه اول سرمایه معنوی ضروری است و سرمایه مادی می‌تواند فقط اندیشه و ابتکار را متجلی سازد. در چنین شرائطی امکان تحقق دادن سرمایه معنوی و شکل بخشیدن بدان و نیز از معنی به ذات درآوردن آن عمیق‌تر است. در واقع تنها پول نیست که فیلم می‌سازد. پول وقتی فیلم می‌سازد که در خدمت فکر و اندیشه و کار ذاتی قرار گرفته باشد چنانکه این قلم‌مو و رنگ نیست که نقاشی میکند این فکر و استعداد است که با کمک قلم‌مو و رنگ تحقق پیدا میکند. همچنین خودنویس و یا ماشین‌تحریر هرگز شعر نمی‌گوید، بلکه فکر شاعر را میتواند مجسم کند. اگر مامثل تمام هنرهای دیگر، سینمای باارزشی هم داشته باشیم، مسلماً دولت از اصالت آن حمایت می‌کند، تا بازار بدست خرمنهره فروشان نیفتد - بویژه در جامعهای که همیشه برای کالاهای ساده‌تر و تهی‌تر مشتری بیشتری یافت می‌شود. البته بگویم که در کشور ما، دولت تهیه‌کننده فیلم نیز هست. سازمان‌های مختلف دولتی، فیلم‌هایی هم ساخته‌اند، و این لازم بتلاک است که برای فیلمهایی که سرمایه دولت تهیه می‌شود امکانات

«موج نویسنمای ایران» استفاده کرده‌اند الفاظی است عاریتی و تبلیغاتی که عوامل مربوطه نه هیچگونه متنی برهنه‌وطن دارند و نه برهنه سینما و نه برجامعه ایران اگر بخواهیم سینمایی ایرانی داشته باشیم برای رسیدن بان راه طولی در پیش داریم که نمیدانم آیا به نتیجه میرسیم یا نه؟ کشورهایمانند ژاپن، مکزیک، ایتالیا، و غیره اگر در مدت معینی دارای سینمایی شدند که آلبتتهای بود از روحیات و روابط و زندگی مردمشان هیچوقت طولانی و پردوام نبوده بلکه ناشی از موقعیت‌های خاصی بوده است لازم به توضیح است که در بسیاری از کشورها دونوع سینما داریم، منجمله سینمای ایتالیایك سینمای ایتالیایی دارم با آلاری از استادانی بزرگ مانند ویسکونتی، دیکا، روسلینی و گروهی دیگر از این سینماگران که متعلق به نسل گذشته‌اند و آنانکه جوان‌ترند مثل بلوکیو و غیره اما در مقابل سینمای دیگری هم در ایتالیا داریم که فیلمهای وسترن تاریخی و جنائی می‌سازد که هیچ ارتباطی با روحیه و زندگی مردم ایتالیا ندارد ولی نثر سینمایی آنها درست است باین ترتیب نتیجه می‌گیریم آنچه که این آقایان در کشور ما دارند بعنوان سینمای «متفاوت» بوجود می‌آورند سینمای در ایران است نه سینمای ایرانی. ضمناً اضافه کنم که مکان خاص، لباس خاص، چهار زانو بغزمین نشستن و بهمخده تکیه دادن، و یاد کاسه‌های مرغی آش خوردن، هیچ کدام نمی‌تواند زندگی مردم ایران را در فیلمها منعکس سازد آنچه که در يك فیلم زندگی ایرانی را منعکس میکند و ما بدان معتقدیم «فضای عاطفی» است نه فضای صوری و فیزیکی.

حالا اگر يك فیلمساز این قدرت را داشت که بتواند فضای عاطفی در يك فیلم بیافریند او موفق است و بنیان‌گذار سینمای ایرانی.

● لطفاً در مورد فضای عاطفی فیلمهای ایران توضیح بیشتری بدهید؟

- بیکار در مصاحبه يك فیلمساز ایرانی خواندم که گفته بود: منظوم از نشان دادن فلان بازیگری در ساعات آخر شب، آنهم زیر بازارچه، بیان تنهایی اوست. اگر چنین باشد تارزان در جنگل‌های مناطق حاره و امیرارسلان رومی در بیابانهای قلعه سنک بلران تنهاترین مردان روزگارند.

در صورتی که منظور از تنهایی تنهایی روحیست، نه جسمی که دوربین فیلمبرداری باید تصویرگر و منعکس کننده آن باشد. مثلاً: تنهایی «مونیکاوتی» در میان همه بوس فیلم «کسوف» و

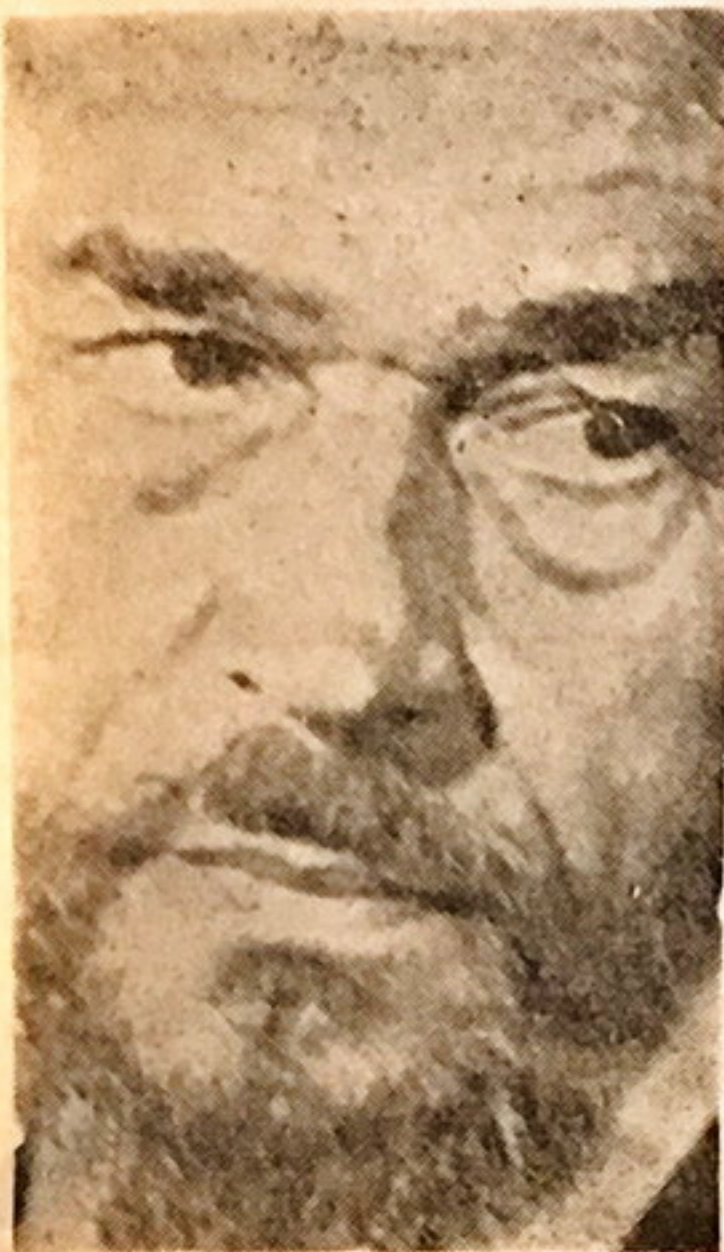
دوسوی تصویر

از : مهرک

بطالت، خود شیفتگی و بی توجهی عوامل اساسی انحطاط و سقوط هنرمندان

«پل اسکافیلد» ایفاگر نقش اول فیلم گرانتندر «مردی برای تمام فصول» که موفق به اخذ جایزه اسکار بهترین هنرپیشه مرد سال شده است، در یک مصاحبه چنین گفته است:

«... باید قبول کرد که برای بعضی افراد، اوقات فراغت خیلی لازم است بویژه برای هنرمندانی که باید دائما در مورد کارشان مطالعه کنند تا بهتر و موثرتر بتوانند، نقش خود را ایفا نمایند... بهر حال فکر می‌کنم آنها که در معرض دید و برابر قضاوت رودر روی مردم هستند و البته مسئولیت‌های اجتماعی‌بهمه دارند باید دامنه معاشرت با دیگران را کوتاه کنند تا فرصت مطالعه کافی داشته باشد و ثابا عادی و بی ارزش نشوند»



این هنرپیشه مطلع، موفق و با ارزش تئاتر و سینما، هنوز بی ادعا و متکی به تکمیل دانش هنری و اجتماعی است. چون بگمان او و دیگر کسانی که برایش می‌روند، قطع رابطه با کسب دانش آنهم پس از ارائه چند بازی خوب و تحسین انگیز درست نیست و به کارهای بعدی هنرمند لطمه می‌زند.

شاید علت اساسی انحطاط چهره‌های خوب سینمایی ایران در بطن سخنان این هنرمند شایسته‌ی جهانی نهفته باشد چون بمحض آنکه ستاره‌ای در آسمان سینمای مامی درخشد و صدای تحسین و ستایش مردم بالا می‌گیرد، ستاره از نورافشانی می‌افتد و کارهای بعدی را چنان سبک‌رانه و سرسری بانجام می‌رساند که ناگهان تا حدیک سیاهی لشکر کم خاصیت‌تغییر وضع می‌دهد و تماشاگر نومید را نومیدتر از پیش برجای می‌گذارد. نومیدی تماشاگر از آنست که چهره محبوب خود را زیاده از حد دوست داشته و در نتیجه او را بیش از اندازه مرثیه باران کرده است. سقوط هنرپیشه محبوب نیز از آنست که در حلقه تحسین‌ها و شاید تعارف‌ها، اسیر شده از هدف دور افتاده و هنرمندان‌نزیستن رافراموش کرده‌است.

بقیه در صفحه ۲۸

قلوه سنگ بجای میوه‌های طلائی!

بورلی هیلز - کالیفرنیا - اسوشیتد پریس -
«رابرت ردفورد» بازیگر معروف و «لو سیل بال» ستاره نامی سینمای آمریکا بعنوان برندگان جایزه «سیب طلائی» که همه ساله از طرف باشگاه زنان روزنامه‌نگار هالیوود اعطا میشود معرفی شدند.
«جان دیویدسون» و «تاتوم اونیل»، پسر ۱۰ ساله «رایان اونیل» نیز این جایزه را به عنوان بازیگران نورسیده در سینما دریافت داشتند.

بیرون کشید و نمونه تازه‌ای برای تربیت بچه‌های ایرانی شد!!
ویژگی‌های سینمای ایران در ضدیت با «زن» چنانست که پیشنهاد میشود با وجود سینمای ضدخانواده‌ای که داریم، از برگزاری این قبیل مسابقه‌های هولیوودی صرفنظر بشود و هرگاه بقیه در صفحه ۲۵

اگر انجمن‌ها و تشکیلات زنانه در ایران مثل باشگاه زنان روزنامه‌نگار هالیوود تصمیم بگیرند به بازیگران و فیلمسازان ایران جایزه‌ای بدهند، هیات داوران برای انتخاب برندگان مسابقه، براساسی دچار سرگیجه‌میشوند، بخصوص اگر داوران بخش جایزه، اعتقادی به تاثیر بخشی عوامل سینما بر رفتار مردم نداشته باشند. چون همانطور که از صبح تا شام می‌بینیم در سینمای ایران، ساختن مهوش‌های رنگارنگ به مسابقه گذاشته شده و چنگ انداختن بر میدان مسابقه آنها، کار آسانی نیست. بنابراین هرگاه یکی از محافل زنانه، بخواهد جایزه‌ای مثل جایزه «سیب طلائی» را علم کند، باید از گروه کارشناسان مهوش‌ساز - مهوش‌ها و ناره بدوران رسیده‌هایی که با همه ادعاهای تاکنون بازیگر نقش واقعی زن نبوده‌اند، اجبارا یکی بنام بهترین انتخاب بشوند. از زنان بازیگر که بگذریم، هیات داوران چنین مسابقه‌ای باید مرد برنده را نیز انتخاب کنند... از آنجا که نقش مردان در سینمای فارسی کاملا «ضدزن» ارائه میشود و مردان سینمایی بی‌دری و به بهانه‌های سنتی یا روشنفکرانه، قدره‌کشی بروی زنان را تبلیغ می‌کنند و پیشمستی در جنایات ناموسی را بنام دلائل کافی بر مردانگی خود، ارائه می‌دهند، باید مردی را مستحق دریافت جایزه مذکور بدانند که بیش از دیگر مردان سینما، نقش «جانی ناموس‌پرست» را بازی کرده و البته بیش از دیگران دردل زنان تماشاگر، جا گرفته باشد!!
اما هرگاه موضوع جایزه بخشیدن به بهترین بچه بازیگر مطرح بشود، فوراً نام «اساسان» بازیگر خردسال بگوش می‌رسد که بعلت همکاری صمیمانه تمام وسائل ارتباطی با کافه‌های پاتین شهر ناگهان سر از پرده‌های سینما

توسل به برنامه‌ها و اعمال غیر اصولی برای «مطرح بودن» و «جلب نظر کردن»!!

چهره‌های نمایشی بدروغ با اتومبیل تصادف می‌کنند. تصمیم به طلاق می‌گیرند. کتک کاری می‌کنند و برگ جلب و اخطار دریافت می‌کنند... فقط برای آنکه، با سوء استفاده از حس همدردی مردم، طعام لذیذ بر سفره شهرت خود بگذارند.
چهره‌های نمایشی اخیرا در راه انتخابی خود، شگرد‌های تازه‌ای آموخته‌اند و به اتکاء خبرنگاران غیر مسئول‌هنری به «مظلوم نمائی» رو کرده‌اند!!

جالب اینست که در صفحات روزنامه‌های مهم عصر، گداهائی که با استفاده از حس ترحم مردم کسب درآمد می‌کنند، مورد حمله قرار می‌گیرند اما گدایان شهرت در جبهه‌های نمایشی، مورد دلسوزی و محبت قلمی واقع میشوند!!

بهر حال اگر تصاویر بشکل واقعی بر صفحات مطبوعات نمایش می‌یست، بی‌گمان بسیاری از چهره‌های نمایشی ایران که با هزار دوزو کلک و برای جلب نظر مردم، یک برگ اخطار ورقه جلب دریافت می‌دارند، هم‌ردیف گدایان متقلب، مورد مواخذ محاکم قضائی و اجتماعی قرار می‌گرفتند. راستی فرق آنها بازن و شوهری که در اهواز خودشان رابه کوری می‌زدند و گدائی و جیب‌بری می‌کردند چیست!!

آیا بین این گدایان شهرت با زنی که کودکی را کرایه می‌کند، به او تریاک می‌دهد و او را در آغوش می‌فشارد تار هگلدان دلشان بلرزد و سکه‌ای روی قنداق بچه مسموم بگذارند، چه تفاوتی است!!

ایکاش برای این چهره‌های دروغ‌پرداز و تمام عوامل همدست با آنها در پایگاه‌های ارتباطی، مثل همان زن و شوهر متقلب اهوازی یا مادر دروغی تهرانی، مجازات تعیین می‌شد که این روبه‌مضحک و غیر انسانی بیشتر از این رواج نیابد.

اینها دو پیراهن بیشتر پاره کرده اند..!

روابط و تشکیلات مشترکان ، موفق ماند تا اینکه مرحوم آل گیلانی اطلاع یافت استودیو ایران فیلم ، به يك فيلمبردار و يك كارگردان احتیاج دارد ، و به خاطر لطف و توجه خاصی كه بمن داشت ، پیشنهاد كرد به اتفاق به آنجا برویم و ضمن معرفی خودمان ، برای همکاری اعلام آمادگی كنیم . البته فرصت و موقعیت با ارزشی بود اما چون فكر میکردم حدود اطلاعات و تجربیاتم کافی نیست ، جرئت وشهامت مراجعه به آن استودیو رانداشتم تا عاقبت مرحوم آل گیلانی شخصا به آنجا مراجعه كرد و مرا بنحو شایسته ای معرفی نمود و در نتیجه از طرف مسئولان آن استودیو دعوت شدم بعنوان كارگردان و فيلمبردار و مدير لابراتوار استودیو ، مشغول شوم . خوشبختانه وضع كار و رفتارم مورد پسند قرار گرفت و آقای غدیری موسس و صاحب ایران فیلم كه از اشخاص مطلع و علاقمند به امور فیلم سازی در ایران است به ما من فرارادی امضاء كرد كه خیلی مطلوب و موثر بود و بدین

بقیه در صفحه ۲۸

توجهی ، به رمز و راز کارهای مربوطه در این زمینه نیز پی بردم . با این ترتیب چند سال مشغول بودم تا اینکه در سال ۱۳۲۷ با مرحوم «تروآل گیلانی» آشنا شدم و چون مطلع گردیدم او در امور نمایشی ، مخصوصاً درباره مسائل سینمایی در کشور فرانسه تحصیل و کار کرده ، در تخمین روابطم با وی کوشیدم در نتیجه وضع ما بعد از مدتی بمرحله ای رسید كه بیشتر ایام باهم بودیم و بر همین اساس تصمیم گرفتیم بطور مشترك ، تشکیلاتی دائر و بطور جدی به فعالیت پردازیم .

اتفاقاً در همان ایام متوجه و مطلع شدیم آقای اتوشرف كه در آن موقع از عكاسان موفق و مطلع بود ، تصمیم دارد تشکیلاتی بوجود آورد كه مشابه تشکیلات مورد نظر من و مرحوم آل گیلانی بود . بهمین علت با او وارد مذاكره شدیم و به اتفاق سازمانی بوجود آوردیم كه اساس و برنامه جالبی داشت اما چون تهیه امکانات مربوطه ، خیلی مشكل و گران بود ، بنابراین نتوانستیم بطور شایسته فعالیت و توفیق داشته باشیم و در نتیجه

از ۱۲ سالگی به مطالعه و تجربه عملی در امور عكاسی ، فیلمبرداری و مونتاز مشغول بودم !
● اولین كارم در سینمای ایران ، فیلمبرداری و مدیریت فنی فیلم «پایان رنجها» بود .
● اولین فیلمی كه شخصاً آنرا تهیه كردم ، «صفر علی» بود و علاوه بر كارگردانی ، فیلمبرداری مونتاز و سایر امور فنی آنرا خودم انجام دادم !

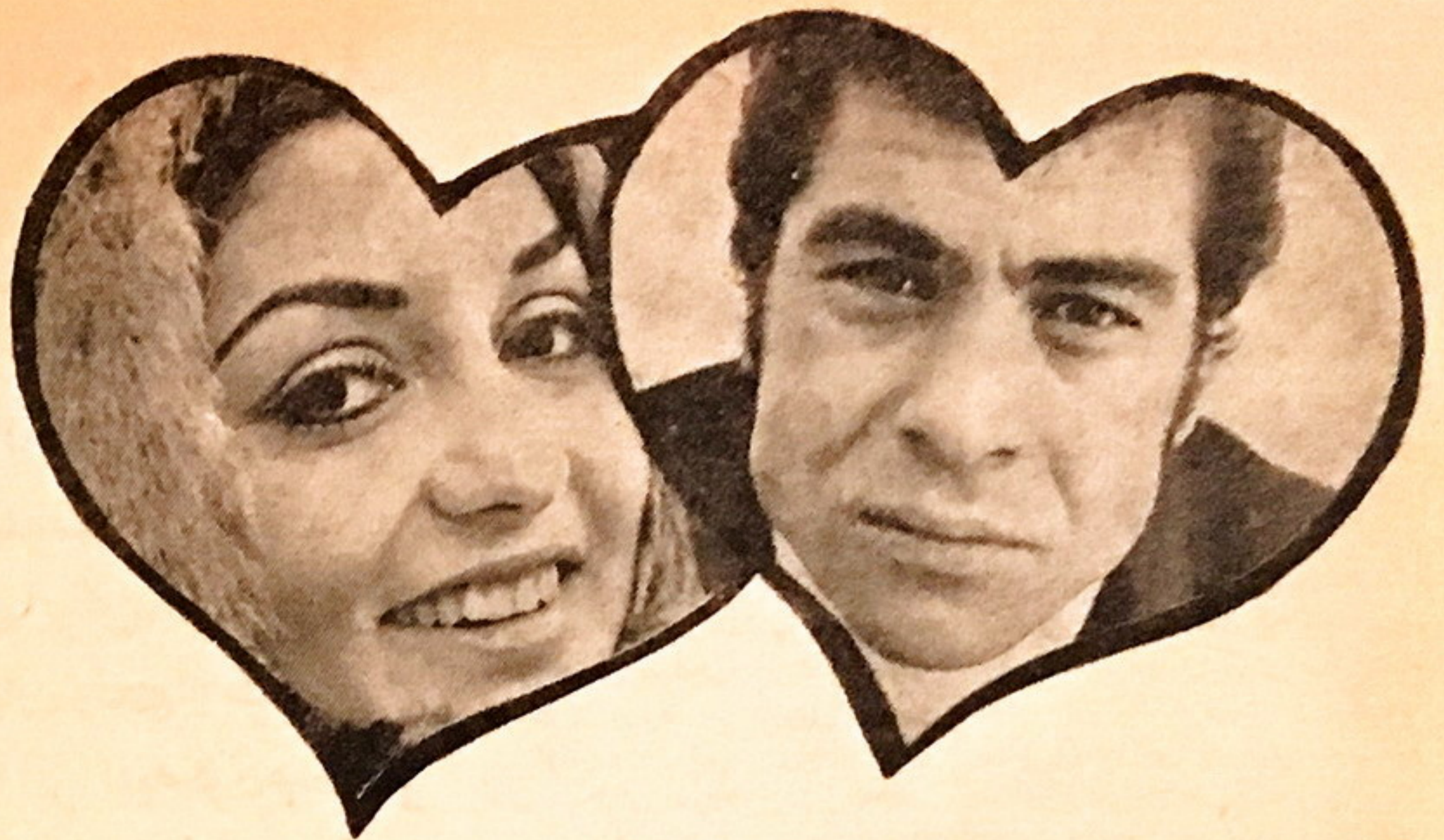
من از دوران کودکی به عكاسی علاقه داشتم و بر اساس علاقه از ده سالگی با يك دوربین جعبه ای و كوچك و ارزان قیمت مرتباً عكس می گرفتیم از آنجا كه مخارج ظهور و چاپ آنها گران میشد ، با كمك و تشویق پدرم ، يك لابراتوار كوچك هم در خانه خودمان ترتیب دادم و باراهنمائی چندساعته يك عكاس كه از دوستان پدرم بود ، با مقدمات تكنیکی ظهور و چاپ فیلم عكاسی آشنا شدم .. البته ایجاد همان لابراتوار كوچك و كار مداوم و علاقمندان من در آنجا ، بسیار موثر و آموزنده بود به ویژه اینکه از سن ۱۲ سالگی بكار و مطالعه در این زمینه پرداختم... و بهر حال برنامه مذکور را تا سال ۱۳۲۲ دنبال كردم نتوانستم صاحب يك دوربین كوچك ۱۶ میلیمتری فیلمبرداری شوم . از آن پس مشغول تهیه فیلمهای کوتاه مدتی شدم كه تماشاگران آنها تا مدتهای مدید ، اعضاء خانواده و دوستان دوران تحصیلی ام بودند .

بر اساس تجربیات حاصله از تهیه این فیلمها و بانكاه تشویقهای پدرم ، به تهیه فیلمهای خیری و مستند پرداختم و چون به زبان فرانسه و انگلیسی هم آشنا بودم ، كتابهایی در زمینه فیلم سازی ، خریداری و مطالعه كردم كه خیلی جالب و مفید بود . اتفاقاً در همان ایام ، آشنایانی یافتیم كه در محافل خیری ، رفت و آمد داشتند و در نتیجه راهنمائی های آنها ، با بعضی از موسسات و سازمانهای مربوطه ، به ویژه با دفاتر برخی از خیرگزاریهای خارجی در ایران ، ارتباط پیدا كردم و بنا به احتیاجات و دستورات مسئولین این تشکیلات ، فیلمهایی تهیه كردم كه برای تكمیل تجربیات عملی و دانش اکتسابی من ، مطلوب و جالب بود و چون فیلمهایی را نیز شخصا ظاهر و مونتاز می كردم ، بنا بر این در طی مدتی کوتاه ، تا حد قابل



«سعیدنیوندی» از قدیمی ترین فیلمبردار ها و تكنیسین های سینمای ایران است كه كارهای او ، همواره از بهترین ها بوده و بهمین علت شایسته دانستیم با او نیز در ردیف افراد با سابقه و موثر امور فیلم سازی ایران ، گفتگویی داشته باشیم و او كه بطور کلی آدمی كم حرف است درباره سابقه خود به اختصار چنین گفت :





يك رپورتاژ تحقيقي جالب درباره :

عارضه «شایعه سازی» و «شایعه پراکنی»!..

مسئله «شایعه سازی» و «شایعه پراکنی» هر روز بیشتر از روز پیش موجب ناراحتی و گرفتاری طبقات مختلف مردم شده، و بر همین اساس، محیط دنیای نمایی ایران هم، از عوارض این عارضه و بیماری روزا فرون و ویرانگر، مصون نمانده، به ویژه اینکه متأسفانه اکثر عوامل مربوطه، بجای توجه به موارد جدی‌تر بیشتر به شایعه سازی و شایعه پراکنی می‌پردازند، چرا که اکثر دست‌اندرکاران صحیح و سالم و سازنده به رقابت‌های نامطلوب که اساس کار دنیای نمایی ایران را بهم ریخته است، توجه ندارند!! بهمین علت ما تصمیم گرفتیم در این زمینه، رپورتاژی تهیه نماییم و عوامل شایعه سازی را در سینمای ایران مورد بررسی قرار دهیم.

بنا بر سوابق مسلم که متأسفانه متعدد و بیشمار است، زندهای دنیای نمایی در ایران، بیشتر گرفتار و باعامل شایعه‌سازی و شایعه پراکنی هستند و بهمین علت در این بررسی ابتدا نمونه‌های معروف و جالبی از این مدعا را، یاد آور می‌شویم:

● گاهی شایعات پوچ و بی‌اساس، زندگی هنرمندان را بهم می‌ریزد.

سپیده غش کرد!

بدنبال مسائل ذکر شده در آغاز این رپورتاژ، چند هفته پیش ناگهان در محافل هنری شایع شد که «سپیده» بازیگر فیلمهای ایرانی عاشق «چنگیز و ثولفی» برادر بهروز و ثولفی شده است.

بان عنوان شایعه داده بودند، تلفن مجله زنك زد و سپیده در حالیکه شدیداً غریبه میکرد گفت:

- بخدا دروغه.. چرا نمیگذارند که ما صحیح و سالم فعالیت خود را ادامه دهیم. من نمیدانم چطور باید در سینما رفتار کرد که برای آدم جنجال درست نکنند من هنریشه جنجالی نیستم و

نمیخواهم باشم. سپیده از شایعه‌های کمدرباره او ساخته و پرداخته بودند، آنچنان عصبانی و ناراحت بود که نمیتوانست حرف بزند و گریه مجالش نمیداد تا خود را کنترل کند

روز بعد از این جریان، شنیدیم که همانشب سپیده از بس گریه کرده است، دچار ضعف شدید شده و در نتیجه او را به بیمارستان برده‌اند.

روز بعد بسراغ سپیده رفتیم و درباره شایعه عشقی او بیشتر تحقیق کردیم و او همچنان با ناراحتی گفت:

- نمیدانم چرا تازگی‌ها مد شده برای هنریشکالی کمدربك فیلم، بازی و همکاری دارند، شایعاتی منمکس و منتشر میشود و برای آنها شایعه عشقی می‌سازند. بدون شك علت اینگونه شایعه پراکنی‌ها وضع نابسامان سینمای موجود، و ورود چهره‌هایی است که میخواهند بهر نحوی شده عکس و خبری از آنها در مطبوعات درج شده و اسمشان بر سر زبانها بیفتد.

ماجرای فریبا خاتمی و کوروش یغمائی

یکی دیگر از جنجالهای تبلیغاتی که از حدیک شایعه تجاوز نمیگردد، ماجرای

فریبا خاتمی روابط خصوصی و عاشقانه «فریبا خاتمی» و «کوروش یغمائی» خواننده ترانه «گل یخ» بود که در همین مجله نیز، این دو هنرمند بیکدیگر پرخاش کردند و هر دو بشدت روابط خود را تکذیب نمودند. اما قبل از اینکه آندو به یکدیگر پرخاش کنند، کوروش یغمائی مدعی شد که فریبا هر روز بخاله او تلفن می‌زند و او را بخانه‌اش دعوت می‌کرده است. اما نکته جالب اینجاست که وقتی فریبا خبر مزبور را تکذیب کرد، یادآوری نمود که کوروش یغمائی بیست و چهار ساعت با او تلفن می‌زند و مزاحم میشود و میگوید: من عاشق و واله و شیدای تو هستم! اما جدا از این مسائل عده‌ای عقیده



● سپیده وقتی شنید عاشق شده است غش کرد و او را به بیمارستان بردند!

● ناگهان شایع شد:

«سعید را دکشته شده است»!

● بهروز و ثوقی، گوگوش، فروزان و شهناز تهرانی، بیشتر از هنرمندان دیگر شایعه آفریده اند!

داشتند که این فقط يك كلك تبلیفاتی است و اگر چنین قصدی در بین بوده اندو بخوبی موفق شدند. زیرا در اغلب نشریات عکس و تفصیلات اندو را بچاپ رسانند و در مورد شایعه عشقی آنها خبر ساختند.

شایعه چگونه بوجود می آید؟

راستی شایعات عشقی چگونه بوجود می آید و چه کسانی آنها را میسازند؟ هنوز هیچکس نتوانسته عامل اصلی يك شایعه را بدرستی بشناسد. زیرا بمحض این که يك خبر جزئی از دهان یکنفر شنیده میشود، شخص دیگری آنرا شاخ و برگ میدهد و برای دیگری تعریف میکند و بهمین ترتیب يك کلاغ چهل کلاغ میشود. معمولا شایعات هنری، هنگام فیلم برداری بوجود می آید. فی المثل وقتی گروه سازندگان فیلم «ظفر» باصفهان سفر کرده بودند، شایع شد که سیامک یاسمی به دلارام دل بسته است.

این شایعه از آنجا بوجود آمد که سیامک

یاسمی هنگام فیلمبرداری توجه بیشتری بدلازام می کرد و باصطلاح سینمایی از او «کلوز آپ» بیشتری میگرفت!

جدا از صحنه فیلمبرداری، در محافل شبانه هنرمندان سروکله بعضی از هنرمندان پیدا می شود که فقط کارشان بدگونی و شایعه پراکنی است و در همین محافل شبانه است که ناگهان شایع میشود «سعید را» به «نوری کسرائی» علاقمند است. اما سعید را خیلی زود بداد خودش میرسد و خبر فوق را تکذیب میکند. و یا اینکه در استودیوهای فیلمبرداری زمزمه در میگردد که مرجان میخواهد از شوهرش جدا شود، و بلافاصله این خبر در شهر پرمیشود در حالیکه مرجان و شوهرش به آرامی دارند بزنگتی روزمره خود ادامه میدهند.

اما همیشه شایعه در حد شایعه باقی نمی ماند. مثلا وقتی خبری درج میشود در مورد علاقه فلان هنرپیشه زن به فلان هنرپیشه مرد، ناخودآگاه بین این دو هنرمند علاقه ایجاد میشود و ماجرا بشکل حقیقی در می آید. عین این مورد برای «ایرن» و «محسن سهرابی» پیش آمد.

فروزان

نوفی و گوگوش اتفاق افتاد. در حدود چهار ماه قبل، در یکی از مجلات هنری يك خبر کوتاه از قول ناصر ملك عطیعی درج گردید که بهروز و گوگوش باهم روابط عاشقانه دارند.

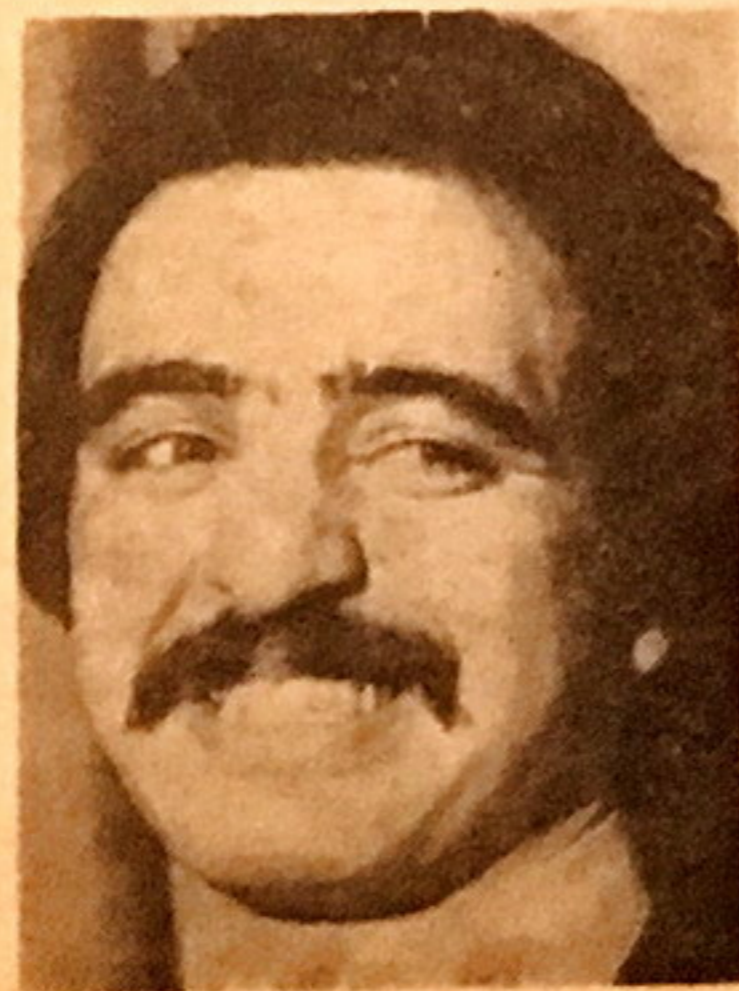
فردای آنروز بلافاصله این خبر در یکی از روزنامه های عصر انتشار یافت و موجی از جنجال برانگیخت. چند روز بعد، مجلات مختلف با چاپ تصاویر بهروز و گوگوش بیشتر باین شایعه دامن زدند و کار را بجائی رساندند که گوگوش برای فرار از دست شایعه سازان بشمال تریخت و از نظرها پنهان شد. ولی خبرنگار ستاره سینما، در همان موقع از تعقیب گوگوش دست برنداشت و بادوربین «تله» چند عکس از گوگوش گرفت و حتی ماجرا را با او در میان نهاد. ولی گوگوش قسم خورد که هیچ ماجرائی بین او و بهروز و نوفی وجود ندارد.

در حدود دو سه ماهی این جنجال در مطبوعات و محافل ادامه داشت و همین موضوع سبب شد ناعده ای از تهیه کنندگان از فرصت استفاده کنند و از این زوج جنجالی فیلمی بسازند! ولی هیچیک از طرفین حاضر نشدند گذر فیلمی بایکدیگر همبازی شوند. اینک بالاخره در حدود لطفا ورق بزنید

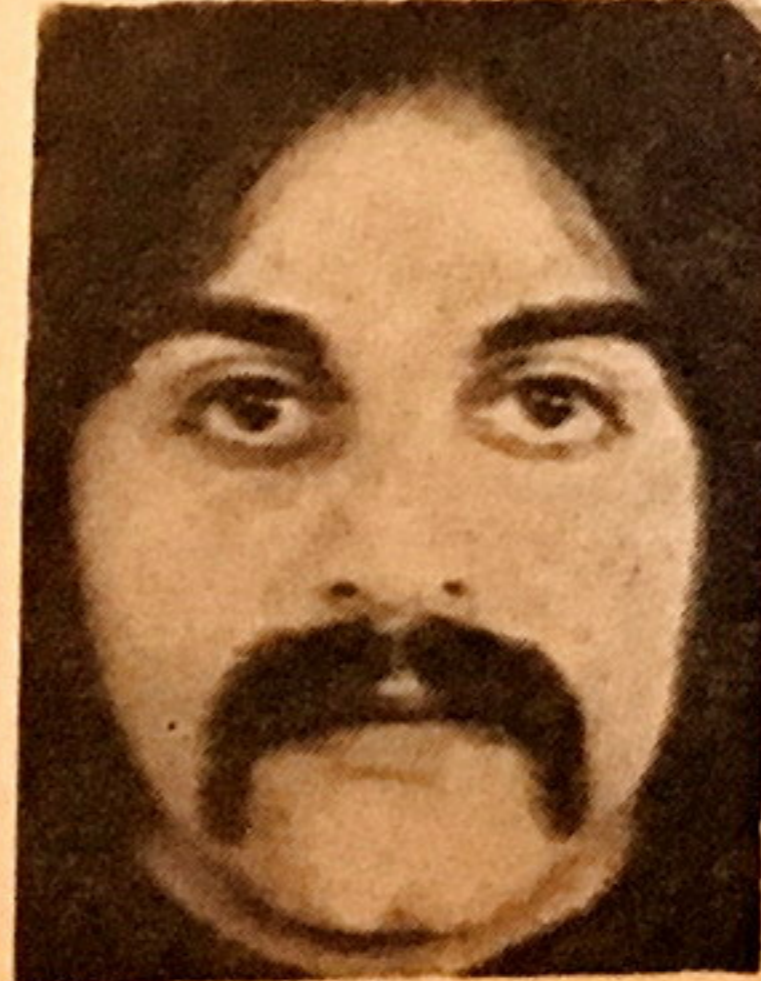
این دو هنرمند چند بار بایکدیگر در محافل مختلف ظاهر شدند و ناگهان شایع شد که آنها بهم دل بسته اند و همین شایعه پراکنی موجب گردید که آنها ناخودآگاه عاشق بشوند و بیکدیگر دل ببندند.

عشق بهروز و گوگوش

جالبترین شایعه عشقی در مورد بهروز



فریدون فروغی



کوروش یغمائی



آفرین

چرا در باره دست اندر کاران امور نمایشی، اینهمه شایعات عشقی ساخته و پراکنده میشود؟ و آیا بیشتر آنها، عامل این شایعات نیستند..؟

سعیدراد کشته شد!

درست است که اغلب شایعات در اطراف روابط عشقی هنرمندان دور میزند، ولی گاهی اوقات هم اتفاق میفتد که شایعه دیگری در اطراف یک هنرمند پسرزبانها می افتد. مثلا چندی پیش ناگهان در آبادان شایع شد که سعیدراد در تهران توسط سه نفر جانو خورده و کشته شده است. حتی چندنامه همه بدفتر مجله رسید که خوانندگان ما سؤال کرده بودند که آیا این موضوع حقیقت دارد. ماقتی این خبر را شنیدیم ماجرا را با سعیدراد در میان گذاشتیم و او بقول معروف سرور و گنده خنده ای تحویلمان داد و گفت:

- خوشبختانه می بینید که زنده هستم. همچنین خبر دیگری در تهران شایع شد مبنی بر اینکه «نعمت اله آغاسی» سکنه کرده است.

آغاسی پس از شنیدن این خبر چند روز مریض شدو در خانه بستری گردید. زیرا هرکس او را می دید با تعجب نگاهش میکرد و میگفت:

- مگر تو نمردی!

هیچ معلوم نیست که این شایعات از کجا ریشه می گیرد و چگونه گسترش می یابد.

بهر حال شایعه سازی و شایعه پراکنی بد جوری بیخ خر هنرمندان را چسبیده و همین روزهاست که یک خبر تازه دیگر همه را بحیرت بیندازد.

قهرمان شایعات عشقی!

در میان چهره های سرشناس سینما، بیش از همه «شهناز تهرانی» دچار شایعات گوناگون عشقی شده است. هر چند در مورد شهناز تهرانی «شایعه» چندان مصداق جالبی پیدا نمی کند معهنا شایعات عشقی او با پرویز صیاد، رضا فاضلی، بیک ایمانوردی، منوچهر وثوق ایرج قادری و این اواخر با جمشیدورزنده اسپستان کارگردان بیش از دیگران بر سر زبانها بوده است.

باین ترتیب فکر می کنیم که اگر بخواهیم قهرمان شایعات عشقی را انتخاب کنیم خانم شهناز تهرانی مقام اول را حایز میشود که چنان هم جای خوشحالی ندارد زیرا محیط سینمای ایران، باید عاری از هرگونه آلودگی و شایعه پراکنی باشد.

قبل از شهناز تهرانی ماجراهای متعدد عشقی فروزان پسرزبانها بود. بدون شک خوانندگان مطبوعات و تماشاگران فیلمهای ایرانی اخبار مربوط به روابط عشقی فروزان با چهره های سرشناس مثل بهروز وثوقی، فردین، بیک ایمانوردی، سیامک یاسمی، صابر رهبر، فریدون فروغی و وفا را فراموش نکرده اند. و اخیرا هم شایع شده است که فروزان دل به داریوش مهرجویی بسته است.



فرخ ساجدی و نیلوفر

منوچهر وثوق پس از جدائی با همسرش اغلب در محافل و مجالس با لیدا دانشور دیده میشود.

نوری گسراتی مدتی بارضا فرسانی روابط عاشقانه برقرار کرد، ولی اکنون شایع است بایکی از جوان اولها رویهم ریخته است.

پس با این تفصیل می بینید که بازار شایعه چندان سرد هم نیست و خیلی از شایعات جنبه حقیقی پیدا می کند.



سپیده

یکماه و نیم پیش یکی از تهیه کنندگان معروف توافق آنها را برای بازی در فیلم «ممل آمریکائی» گرفت و گویا این فیلم نوروز امسال بروی اکران می آید. پس باین نتیجه میرسیم که گاهی اوقات اینگونه جنجالها، نتیجه مثبت هم بسیار می آورد!

شایعات حقیقتی

چهره های سرشناس شایعات

در حال حاضر گروهی از چهره های معروف و نیمه معروف سینمایی در دام شایعات گوناگونی که در اطرافشان جریان دارد گرفتار شده اند.

میگویند «نگار» با یک فیلمبردار با سابقه طرح دوستی ریخته و اغلب اوقات با او دیده میشود.

همچنین تاچندی قبل پسرزبانها بود که بداله شیر اندامی با چهره تازه نفس «نوش آفرین» رابطه عشقی داغ برقرار کرده است.

در اطراف جمیله چهره سرشناس رقص و سینما نیز حرف زیاد استو میگویند که او بکارگردان معروفی دل بسته و عاشق و شیدای او شده است.

در ضمن چهره تازه نفس دیگری بنام «کاترین» که در فیلم اکبر دیلماج معرفی شد، گرفتار شایعه شده و میگویند که با یک کارگردان با سابقه دوست و همدم گشته است.

همچنین شایع است که «فرزانه تالیدی» پس از جدائی از شوهرش با «بهروز به نژاد» دوست و زوج هنری گشته است. علاوه بر اینها کنامبردیم شایعات دیگری در محافل هنری جریان دارد که بازگو کردن آنها چندان خوشایند بنظر نمیرسد.

بعضی مواقع خیلی از شایعات به حقیقت می پیوندند. مثلا زمانی شایع شد که فرخ ساجدی و نیلوفر عاشق یکدیگر شده اند. پس از مدتی این دو واقعا عاشق هم شدند و ازدواج کردند و در حال حاضر صاحب فرزند هم شده اند. ایرج صادقیور فیلمبردار معروف نیز بهنگام تهیه فیلم «کاکو» عاشق «آفرین» شد و با او ازدواج کرد.

علی حانمی کارگردان معروف سینما نیز هنگام تهیه فیلم «مترسک» با شرکت فردین عاشق زری خوشگام شدو عاقبت پای سفره عقد نشست و این فیلم برای همیشه نیمه تمام ماند.

منوچهر صادقیور و فریده نصیری دو چهره قدیمی سینما پس از بازی در یک فیلم عاشق یکدیگر شدند و باهم ازدواج کردند.

همچنین فریدون ژورک کارگردان و تهیه کننده بسیاری از فیلمها عاشق «رویا» هنرپیشه جدیدالورود فیلم خاطرخواه شد و با او ازدواج نمود.

ناصر مجد بیگدلی تهیه کننده قدیمی دل به «منیرنجانی» بست و اکنون بعنوان زن و شوهر بایکدیگر زندگی می کنند.

زمانی هم شهین و ایرج رستمی عاشق یکدیگر شده بودند و باهم زندگی می کردند، ولی ایرج رستمی باو تارو زد و روایت امریکا شد.



@atige



atige.ir

www://

در مورد روابط «شهناز تهرانی» با عدد زیادی از مردان، شایعات گوناگونی مطرح بوده و هست!

برنامه امشب قویترین گروه سینمایی پایتخت

اونیورسال - پاسیفیک - ایران - ساینا
تیسفون - رنگین کمان - موناکو - پرسپولیس
کارون - دریا - و آستارا (تجربش)

جمشید مهرداد - عبدالعلی همایون پرستو - بهشتی - نریمان زایدی - پرویز فنی زاده

حزبون پیرنی خون شگلم



محمول پارس فیلم



کارگردان: نظام خاظمی

مدیر فیلمبرداری: محمود کوشان
تسبیع کننده: رکتا - مجیل کوشان

آهنگها: هرنس فرم - پرویز هفتکندی

0935 521 7557

از ساعت ۱۰ صبح تا ۲ و ۴ تا ۸ عصر

@sajjadatige

به غیر از روزهای تعطیل





برنامه امشب در بزرگترین گروه سینمایی تهران

فروشگاه عتیقه

www:// atige.ir

@atige

کاپری و نیاگارا - الموند - اروپا - کیهان - اسکار اورانوس - سیلو انا - شهرام - مارلیک - سیلور سیتی (قلهک)

0935 521 7557

atige.ir ساعت ۱۰ صبح تا ۲ و ۴ تا ۸ عصر

@sajjadatige

به غیر از روزهای تعطیل

وبسایتی متفاوت

ملک عباسی تقدیم میکند : مسعود : سازمان سینمایی پیام



ببروز و ثبوتی

سجاد

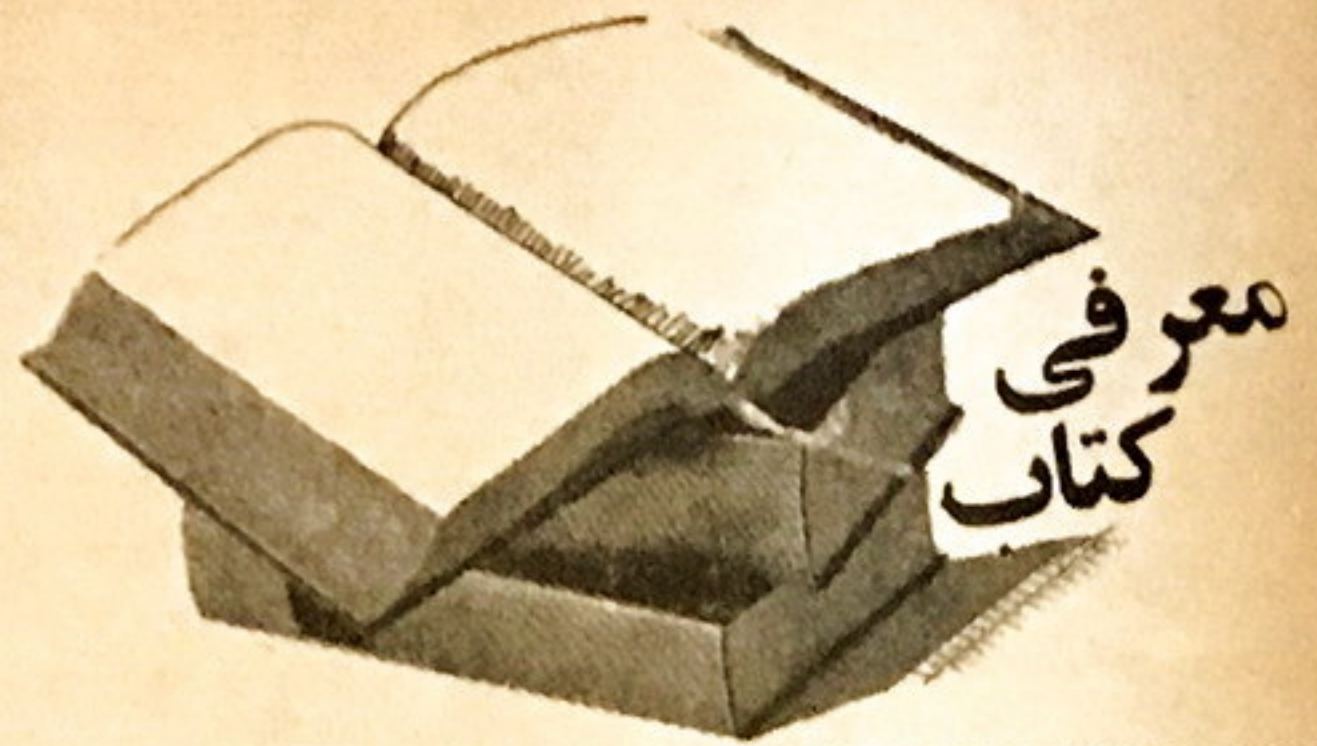
رنگی : سینما کاپی
اثر چهارمکان : صادق چوبک

نوری کمرانی پرهیز قی زاده جعفر هادی
عنايت بخشي سفيري ايرفضلي ناکری رخشان

مدیران : امیرتادری
ناوبر هادی : نصرت حقیقی
مدیریت: نورپس چنگاوریان

atige.ir

هر هفته در این صفحه کتابهایی را که دو جلد از آن به دفتر مجله ستاره سینما قسمت معرفی کتاب - رسیده باشد معرفی می کنیم.



کتاب چهارم

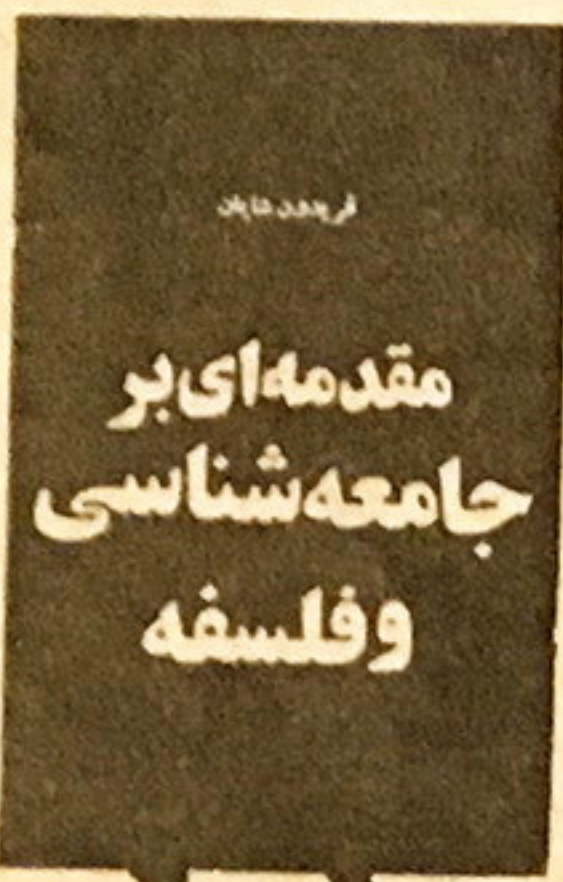
سینمای وسترن

انتشار کتاب چهارم ویژه سینما و تاتر ثابت گرد که «بهمن مقصدلو» کار خود را جدی گرفته است. عکس شماره های فبای این کتاب که مجموعه ای بسود از مقالات گوناگون در زمینه تاتر و سینما این بار کتاب به موضوع واحدی اختصاص یافته و آن «سینمای وسترن» است. مقالاتی از تاتر در این دفتر چاپ نشده است.

باران مقصدلو در این کتاب عبارتند از: جمشید اکرمی - ابوالحسن علوی - طباطبائی - خسرو احمدی - جلیل روشندل - پرویز شفا - بیزن خورشید محمد شهرزاد.

کتاب با مقالاتی از روی بیکار بنام «تاریخ سینمای وسترن» آغاز می شود و با مقالات «وسترن اروپائی»، «وسترن تلویزیونی»، «کارگردانان بزرگ وسترن» و «چهره های واقعی وسترن» ادامه می یابد. در قسمت بعدی خسرو احمدی نسبت عنوان «وسترن های آمریکائی» فهرست فیلمهای وسترن آمریکائی از سال ۱۹۴۵ تاکنون را ارائه می کند. در قسمت بعدی «فهرست فیلمهای وسترن اروپائی» آمده و سپس «تحلیلی از وسترن» چاپ شده است. دو مقاله آخر کتاب عبارتند از: «سرجولتونه - مردی از غرب» و «زندگی و فیلموگرافی جان فورد» - این کتاب بر شک جزو کتب مرجع اروپائی می تواند مورد استفاده سینماگران و علاقه مندان سینما قرار گیرد. متأسفانه تذکراتی که لازم است و اینکه مترجمین مقالات در این کتاب از ذکر نویسنده مقاله یا مآخذ آن خودداری کرده اند ولی این موضوع بهیچ وجه خدشهای به کتاب نمی زند.

جامعه» کتاب نوم بیدسرخ (البته از سری انتشارات علم) سخن را از نظام های اجتماعی نخستین می آغازد و تا جوامع فعلی پیش می آید. این کتاب مطالبی نسبتاً مشکل را با زبانی خیلی ساده و قابل فهم برای جوانان بازگو می کند. کتاب سوم «مقدمه های بر جامعه شناسی و فلسفه» نیز کتابی است



قابل توصیه برای جوانان. بهر حال برای گردانندگان انتشارات علم و این دو نویسنده موفقیت های بیشتری را آرزو می کنیم.

تطور تاریخی

انتشارات نیل بزودی «نظور تاریخی» اثر دیگری از «گوردون چاپلند» تاریخ نویس معروف انگلیسی را منتشر خواهد کرد. این کتاب را آقای «صبوری» ترجمه کرده اند. از «گوردون چاپلند» قبلاً دو کتاب به فارسی ترجمه شده است که عبارتند از:

«در تاریخ چه روی داد» (که در فارسی عنوانش را سیر تاریخ نام نهادند) و دیگری «انسان خود را می سازد»، به ترجمه ح. اسدی پور بیرانگر.

شنیده ایم که «فواد روحانی» مؤثر از «یونگ» روانشناس و فیلسوف معاصر برای انتشارات فرانکلین ترجمه کرده است. «روحانی» در گذشته از «یونگ» کتاب «پاسخ بلا یوب» را برای نگاه ترجمه و نشر کتاب ترجمه کرده است. با سواسی که در «فواد روحانی» سراغ داریم، ترجمه این آثار حتماً خوب انجام یافته است.

دست اندرکار ترجمه اثر معروف «گوردون یو مالابارته» یعنی «کاپوت» است. این کتاب را انتشارات زمان چاپ خواهد کرد. از «مالابارته» در گذشته کتاب «ترس جان» یا «پوست» به فارسی ترجمه شده است.

سه کتاب از انتشارات علم

بنازگی انتشارات علم دست بانتشار کتابهای مفیدی برای جوانان زده است. کتابهایی که تا امروز برای جوانان منتشر شده اغلب جنبه سرگرمی داشته و با صرفاً جزو علوم عملی بوده است. ولی نشر کتابهایی در زمینه علوم اجتماعی جدی گرفته نشده است.

سه کتاب بنام «مقدمه های بر تاریخ» نوشته «م. بیدسرخ» و «مختصری از تاریخ جامعه» از همان نویسندگان «مقدمه های بر جامعه شناسی و فلسفه» از فریدون شایان «از طرف انتشارات علم منتشر شده که کتابهای بسیار مفیدی برای جوانان است. این کتابها اگر به دانش آموزان دبیرستانها توصیه شود در درگروم ساختن معلومات (اطلاعات عمومی) آنان بسیار مفید خواهد افتاد. در کتاب

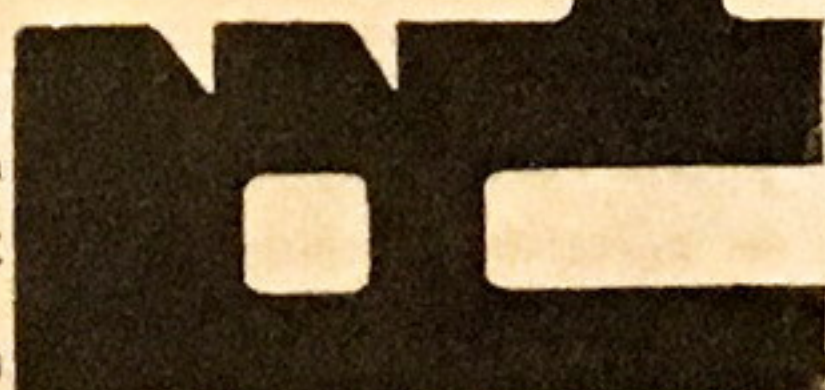
۱۳۷۸

۱۳۷۹

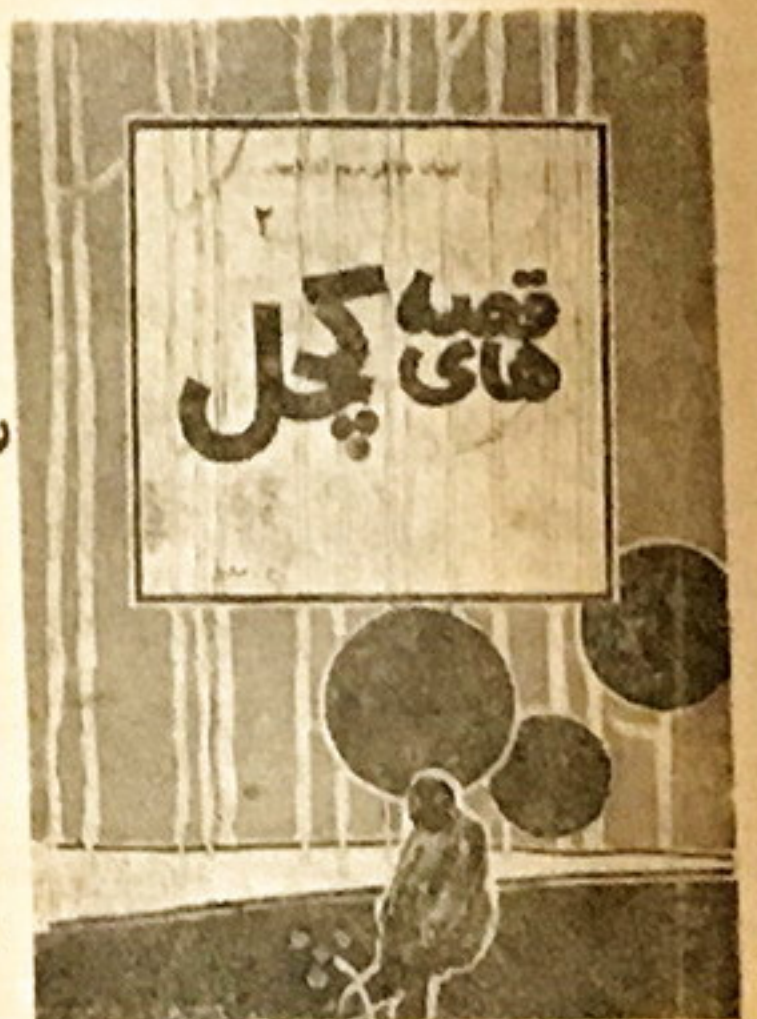
مختصری از

تاریخ جامعه

برای نوجوانان



«مقدمه های بر تاریخ» بیدسرخ، مطلب را با پیدایش انسان آغاز می کند و آنرا از دودیدگاه علم و مذهب بررسی می کند و خواننده بیشتر حکم قاضی را دارد کنظری منطقی تر را بیابد. «مختصری از تاریخ



دومین کتاب از سری «ادبیات شفاهی آذربایجان» با نام «قصه های کچل» این هفته توسط «انتشارات نیل» منتشر شد. نکته جالب توجه «آرم» انتشارات «نیل» است و گویا مقصود از آن همان «نیل» قهرمان معروف آذربایجان است. در این دفتر هفت قصه چاپ شده که قصه دوم بضرورتی تکراری است و قبلاً در دفتر اول نیز آمده بود. متأسفانه کتاب فاقد توضیحات لازم در مورد کاراکتر کچل در افسانه های آذربایجانی است. بطور خیلی خلاصه میتوان گفت که کچل در این افسانهها فردی است زیرک، مهربان و ساده و گهگاه با حکما درگیر می شود و سرآنان را شیر می خورد! در بعضی از سطوره های کتاب ترکیباتی به چشم می خورد که کاملاً ترکی آذربایجانی است. فارسی حتی نام قصه «کچل حسن» بوضوح این گفته را تأیید می کند. چشم براه انتشار دفترهای دیگر از این سری.

تالیروان

محمدعلی قهید کتاب معروف تاریخ نویس عالیقدر روسی، آکادمیسین نارله که نامش برای خوانندگان ایرانی بسیار آشناست یعنی «تالیروان» را ترجمه کرده است. قبلاً از «نارله» کتاب «نابلتون» منتشر شده است. این اثر را دو مترجم هر کدام جداگانه ترجمه کرده اند. اولین ترجمه را «صمد خیرخواه» و ترجمه دوم را مترجم معروف «محمدقاضی» انجام داده است.

حال که حرف از «محمدقاضی» به میان آمد بختیست بدانید که ایشان نیز

سیمین مجدداً خنده زهرآلودی کرد
و گفت :

- وقتی منم بخانه شما آمدم ،
دستهایم را برای کمک گرفتن بسوی شما
دراز کردم ، ولی شما با کمال وقاحت مرا
طرد کردید و با بی مهری تمام مرا از خود
راندید.

پری کلافه شده بود ، و سیمین نیز
یکدم حرف میزد و گذشته تلخ پری را
بهرخش می کشید.

در همین موقع ناگهان صدای زنگ در
آنها را آوازه سکوت کرد . سیمین با خودش
فکر کرد

- چه کسی ممکن است بخانه او
آمده باشد؟ هرچه فکر کرد ، عقلش بجای
فنداد . عاقبت نگاهی از روی بی مهری به
پری انداخت و بلند شد و بطرف دررفت.
از پشت شیشه در حیاط ، چشمش به اندام
تنومندی افتاد که پشت در قدم میزد.
اما چون شیشه درمات و گذر بود نمی توانست
شخصیت بنده چه کسی ممکن است پشت در
ایستاده باشد . با تردید گیره در حیاط را
کشید و در را آهسته باز کرد.

ناگهان چشمش به غلامعلی افتاد .
سیمین از دیدن غلامعلی هراسان شد
و پرسید :

- چی میخوای ، برای چی اومدی ؟
غلامعلی مست ، مست بود . روی

پای خودش نمیتوانست بایستد . آرزوی
غلامعلی ناگهان بفکر سیمین و همخوابگی با
او افتاده بود . و پیش خودش فکر کرده بود
چنانچه سیمین او را نپذیرد ، ماجرای
ربودن ترانه را هم بوی برای پری تعریف کند.
بهمین دلیل او وسیله خوبی ، برای راضی
کردن سیمین بدست آورده بود . پس از این
فکر غلامعلی به میخانه رفته بود ، و ناآنها
که میتوانست می نوشیده بود ، و سپس مست
و پاتیل بسراغ سیمین آمده بود و حالا هر دو
دور در روی یکدیگر فرار داشتند .

سیمین سوال کرد : برای چی اومدی ؟
بامن چی کار داری ؟

غلامعلی بارفروش میدان تجریش که
قبلاً به تحریک سیمین ترانه را دزدیده و
آنها را بخانه «مهمین بزرگه» برده بوده ، خنده
کرد و گفت :

- امشب دلم هوس تو رو کرده .
میخوام امشب تا صبح کنار تو بخوابم ...
سیمین با عصبانیت فریاد :

- من تو رو نمی شناسم . زود از اینجا
برو ...

و متعاقب این حرف سیمین در را
فشار داد تا ببندد . اما غلامعلی پاشنه پایش
را لای در گذاشت و از بستن در جلوگیری
کرد و گفت :

- دیدی حالا ... فرار نبود که تو با ما
سرناسازگاری داشته باشی ، از قدیم گفتن:
تو که با ما سرباری نداری ، چرا هر نیمه
شب آبی به ... خوابم ...

غلامعلی آنقدر مست بود که خودش
هم نمیدانست دارد چه چیزهایی را بشخوار
می کند . پری با حرص و جوش ناله کرد :
- احق با تو وردار و از اینجا برو ...

- نگند از شما بی مهری دیده ، و ترنه
او عاشق سینه چاک شما بود .

وقتی سیمین در باره پیمان سوال می-
کرد ، پری دریافت که او کوچکترین خبری
از پیمان ندارد . بهمین جهت بهتر آن دید
تا بنحوی سر صحبت را در باره ترانه باز
کند و سوال کند آیا آن دختر او خبری
دارد یا نه ؟ هر چند این سوال از نظر
پری احقانه بود ، ولی فکر میکرد که شاید
سیمین توطئه ای در این مورد چیده باشد.
پری ، پس از لحظه ای مکث گفت :
- خانم عزیز ، من آمده ام تا درباره
دخترم ترانه باشما صحبت کنم .

سیمین بمحض شنیدن اسم ترانه رنگ
از صورتش پرید و گفت :

- دختر شما چه ربطی بمن دارد که
میخواهید درباره او با من حرف بزنید.

- سیمین از این می ترسید که مبادا
پری ماجرای ربودن ترانه را بدست غلامعلی
فهمیده باشد . از این حرفی نزد نا خود
پری ماجرا را مطرح کند . پری هم برای
اینکه وقت تلف نشود ، یکی به سیگارش زد
و گفت :

- دختر من هم شده ، پیمان از پیش
من رفته ، من آدم بدبخت و از همه جا مانده ای
شده ام ، حالا آمده ام پیش شما تا اگر
اطلاعی درباره دخترم یا پیمان دارید بمن
بدهید.

سیمین وقتی فهمید که پری از ماجرا
های گذشته چیزی نمیداند بوزخندی زد
و گفت

- پری خانم ، من نمیدانم چرا
شما خیال کردید که هم شدن دخترتان یا
نیامدن پیمان بمن ربط دارد.

پری از شنیدن این حرف شرمند شد.
زیرا پری هیچ دلیلی نمیدید که سیمین پس
از مدت ها ، ناگهان بفکر توطئه افتاده باشد .
از اینرو جواب داد :

- نمیدانم ، اصلاً هیچ وقت شدم .
حالا نوبت سیمین بود تا پری را آزار
و اذیت نماید . بهمین دلیل سیمین شروع به
صحبت کرد و گفت :

- پری خانم ، آدم با هر دستی بدهد
باهمان دست پس میگیرد . شما شوهر مرا
از زن و فرزندش جدا کردید و بدنبال هوی
و هوس خودتان رفتید ، سرنوشت هم متقابلاً
دختر شما را ازتان گرفت و اینطور که
میگویند پیمان هم از شما گریزان شده است.
اگر حمل بر این نکنید که من میخواهم شما
را سرزنش کنم ، ولی باید بگویم که شما
خوشبختی یک خانواده را بهم ریختید ،
در حالیکه میتوانستید با هر مردی طرح
دوستی بریزید و به پیمان جواب رد بدهید ،
زیرا شما یک زن آزاد هستید و همخوابگی
با مردان مختلف برای شما عار و ننگ
نیست

پری که از شنیدن این حرفها ، مغزش
داشت سوت می کشید ، فریاد کشید :

- بس کنید ، سیمین خانم ، من نیامدم
اینجا که با شما جروب بحث کنم و کلنجار برم ،
من آمده ام تا چند کلام ، مثل دوتا انسان با
هم حرف بزنیم .

هنگامیکه ، پس از مدتها نگاه پری و
سیمین بهم افتاد ، پری سکوت کرد و
سیمین که فکر کرده بود باید حادثه ای
اتفاق افتاده باشد ، او را بداخل خانه
دعوت کرد و پری داخل شد .

پری گنج و حیران بود . نمیدانست
به سیمین چه باید بگوید . سیمین همش
دلش شور میزد . با خودش میگفت نکند
بلائی نازده ای برای او نازل شده است که
پری بخانه او آمده و میخواهد مسئله
مهمی را مطرح کند .

پری لب از لب باز نمی کرد . زیرا می-
ترسید که مبادا سیمین او را شمت کند .
سیمین هم دل پر خونی از پری داشت .
زیرا زمانی که بخانه پری قدم گذاشت و بدست
و پای او افتاد ، پری با بی مهری تمام
با بی رحمی عجیبی او را از خود راند .
و حالا سیمین مترصد آن بود تا بنحوی از
او انتقام بگیرد . هر چند که ظاهر سیمین
نشان نمیداد که او میخواهد پری را دست
بیندازد ، ولی در قلب سیمین نفرت عجیبی
نسبت به پری انباشته شده بود .

عاقبت سیمین سکوت را شکست و
گفت :

- شما برای چه اینجا آمدید ؟ نکند
خدای تکرده با پیمان قهر کردی و آمده ای
که من آشتی نان بدهم !

سیمین این جمله را آنچنان بالحنی
گرفته ای اداء کرد که پری رنگ از صورتش
پرید و از عصبانیت سیگاری درآورد و آتش
زد .

پری آرام سرش را بلند کرد و گفت :
- میدانم که شما از دست من خیلی
عصبانی هستید ، ولی باور کنید مقصدم
نیست . مقصدم شوهر شما بود که لحظه ای
مرا راحت نمیکذاشت .

سیمین در يك لحظه دلش بهانه
شوهرش را گرفت و ناخود آگاه از پری
پرسید :

- حال پیمان خوبه ؟
پری چه جوابی میتوانست به سیمین
بدهد ؟

آیا باید با او می گفت که پیمان پس از
اینکه برای گرفتن انتقام به نزد آقای «ب»
رفته است دیگر بازنگشته ؟ نه او نمی-
توانست چنین حرفی را به سیمین بزند .
لذا گفت :

- منم مدتی است که او راننده ام .
سیمین لبخند دردآلودی زد و گفت :

با قهرمانان این قصه آشنا شوید :

● «ترانه» : او دختر جوانی
است که دردست مادرش امیر
است . مادر او زنی متکبر ، خودخواه
و مغرور می باشد و همیشه دخترش
را زجر میدهد . دخترک قلب
رئوف و مهربانی دارد و میخواهد
بنحوی از این زندگی نکبت بار که
مادرش آنرا بوجود آورده فرار
کند

● «پری» او مادر
ترانه است . حرفه اصلیش بازی
در فیلم است . او از چهره های
سرشناس بشمار میرود . خیلی ها
برای نست یافتن باو سرو دست
می شکنند . پری احساس میکند که
دخترش دارد در زیبایی رقیب او
می شود . در ضمن پری خودش را
جزو ستارگان روشنگر میدانند

● «امیر» : او جوانی
است که در سال دوم دانشکده
ادبیات درس میخواند و خانه شان
در کنار باغ پری قرار گرفته و
از همانجا ترانه آشنا شده است .
او و ترانه شدیداً یکدیگر علاقمند
شده اند .

امیر پس از مرگ پدرش
آقای محتشم تصمیم می گیرد که
با ترانه بشمار فرار کند .

● «پیمان» : این مرد
یک روانشناس مشهور است که در
یک مجلس شب نشینی پری را
دیده و عاشق او شده . پیمان
بخاطر پری همسرش سیمین را با
داشتن یک بچه کوچک طلاق داد و
بدنبال پری روان شد .

● «سیمین» : این زن
پس از آگاهی از ماجرای پری و
شوهرش ، ترانه را ربود و او را
بدست غلامعلی بار فروش میدان
تجریش داد و بعد از طی حوالتی
ترانه موفق به فرار شد . ولی سیمین
همیشه مترصد اینست که بنحوی
از پری انتقام بگیرد .

● «آقای ب» : این مرد
یکی از سرشناس ترین آدمها می-
باشد . او پری را بیک شب نشینی
که در دربند واقع شده دعوت
می کند و تصمیم می گیرد بهر نحوی
شده پری را تصاحب کند ولی پری
تن در نمیدهد .

دخترك...

داستان دنباله دار از :
م. صفار



فروشگاه عتیقه

www:// atige.ir

@atige

هنگامیکه پری داشت از نابسامانی های زندگی اش برای سیمین حرف میزد غلامعلی، حس کنجکاویش تحریک شد تا این میهمان را ببیند. او آهسته خودش را به پشت پنجره رساند و بداخل هال نگاه کرد. در اولین لحظه ناگهان نگاهش به پری افتاد و نگاه شهوت آلودش روی باهای پری سرخورد. پری پایش را طوری روی پشای دیگرش انداخته بود که ناقصتی از ساقهایش بخوبی نمایان و عریان بود. غلامعلی از پشت پنجره با حرص و ولع به باهای پری خیره شد و آتش اشتیاقش بیشتر تحریک گردید.

وقتی پری از جا بلند شد غلامعلی آهسته پشت پنجره نشست نادیده نشود. پری بدون اینکه نتیجه ای از ملاقات با سیمین گرفته باشد، سرخورده و نامکین آنجا ترلافت و رفت.

سیمین پس از رفتن پری عزاکرفت که چگونه با غلامعلی روبرو شود و جواب او را چه بدهد. غلامعلی پس از رفتن پری، از حیاط خلوت بیرون آمد و با همان لحن شل و ول دست آلود، به سیمین گفت:
- بیا جیگر طلا که دارم از شفت آتیش میگیرم.

سیمین با بیچارگی تمام گفت:
- ببین غلامعلی، تو آدم خوبی بودی من تو مهر بونی کردم، بهتره از اینجایی. اگر پول بخوای بهت میدم ولی از من نخواه که ...
غلامعلی نگذاشت که حرف سیمین تمام شود:

- تو با این حرفات میخوای سر من شیره بمالی. ولی کورخوندی. تو باید امشب با من بخوابی ...

غلامعلی متعاقب این حرفه دست انداخت نورگردن سیمین و او را با یک حرکت سریع جلو کشید و صورتش را به صورت او چسباند. سیمین جیغ کشیده و تفلاکرد، اما غلامعلی که فرق شهوت شده بود هیچ حالش نبود که چکار دارد میکند. تن و بدن هوس انگیز سیمین زیر دستهای خشن و مردانه غلامعلی ول میخورد و او را بیشتر تحریک می کرد. سیمین سعی کرد که از دست غلامعلی فرار کند. زیرا او بد جوری مست کرده بود و اصلا حرف سرش نمیشد.

غلامعلی وقتی دید که سیمین بدجوری تفلایکند، او را روی دست بلند کرد و گفت:

- اگر زیاد درجم بخوری کتک میزنم. انگاه غلامعلی تمام سیمین را که در افوش گرفته بود بخود فشرد و بطرف اطاق خواب برد. اما در اطاق خواب فرزند کوچک سیمین خوابیده بود.

غلامعلی طوری با لگد در اطاق خواب رابلز کرد، که فرزند شیرخوار سیمین از خواب پرید و شروع بگریستن کرد. غلامعلی هنگامیکه صدای گریه بچه شیرخوار را شنید بخود آمد و بخودش نهیب زد که:
- مرد، فیرت کجا رفته. خدا

و ایسا تا مهمونم بره. بعدا صدات میکنم. غلامعلی دیگر حرفی نزد و به راهنمایی سیمین، آهسته داخل حیاط خلوت شد و در آنجا ایستاد.

سیمین برای اینکه پری از ماجرا باخبر نشود، بلافاصله به نزد او برگشت و گفت:

- پری خانم، بهر حال من نمیدونم چرا شما میون اینهمه آدم یقه منو چسبیدید. اگر فکر می کنید که کاری از دست من برای شما ساختنش، بگوئید تا برایتان انجام بدم.

پری از ناچاری و درماندگی مثل مار بخودش می پیچید. عاقبت شروع به صحبت کرد و گفت:

- دخترم عاشق شده، از پیش من فرار کرده، من تنها موندم ...

سیمین مثل پلنگ زخمی بخودش می پیچید و به زمین وزمان بدوبیراه میگفت. او از ترس اینکه مبادا پری از ماجرا بویبرد به غلامعلی گفت:

- امشب مهمون دارم، برو فردا شب بیا.

غلامعلی گفت:

- نه، من امشب میخوام.

سیمین مستاصل مانده که چکار کند. هیچ راه حلی هم بنظرش نمیرسید. سیمین بشیمان شده که چرا در گذشته برای انتقام گرفتن از شوهرش با غلامعلی هم خوابگی کرده است. اما دیگر هیچ راه چاره ای نداشت. قبل از اینکه سیمین حرفی بزند، غلامعلی داخل شد و سیمین با التماس جلوی او را گرفت و گفت:

خواهش میکنم برو تو حیاط خلوت

غلامعلی تنه نگره اش را به در حیاط چسباند و گفت:

- باشه، من میرم ... ولی یاد باشه که من ماجرای دزدیدن اون دختره رو به مادرش میگویم ...

غلامعلی پس از گفتن این جمله راهش را کشید که برود، اما سیمین عجلوانه در ابلز کرد و فریاد زد:

غلامعلی، و ایسا کارت دارم.

او فکر کرد که اگر غلامعلی ماجرای دزدیدن ترانه را به مادرش بگوید، دیگر او خواب راحت نخواهد داشت و آبروش خواهد رفت.

غلامعلی که نقشه اش گرفته بود خوشحال شد و برگشت.

پری شد، خوشگله، بشیمون

شکوه



تا اینجا خوانده‌اید که ...!

مارتین جوانیست از اهالی سن پترزبورگ روسیه و وابسته به یک خانواده اشرافی که پس از مرگ پدرش همراه مادر خود سوئیا به سوئیس نزد هانری ادلوایس که پسر عموی پدرش است می‌رود و در آنجا تصمیم بر آن می‌شود که او را برای ادامه تحصیل به کمبریج انگلستان بفرستند. مارتین پس از ورود به لندن نزد خانواده زیلانوف اقامت می‌کند و آنگاه به کمبریج می‌رود. او در آنجا یادانشجویی بنام ناروین که گذشته پرماجرایی دارد دوست می‌شود. مارتین عاشق سوئیا زیلانوف است ولی سوئیا با او روی خوش نشان نمی‌دهد. مارتین دانشکده را به پایان می‌رساند و سوئیس برمی‌گردد. در همان موقع سوئیا همراه والدین خود به برلین نقل مکان می‌کند. مارتین به برلین می‌رود و مدتی بعنوان مرئی تیس کار می‌کند ولی وقتی سوئیا او را از خودش می‌راند برلین را ترک می‌کند و عازم جنوب فرانسه می‌شود...

قسمت بیست و دوم

عموهانری در حالیکه سرگترا روی سالادش میریخت جوابداد «بعون شک بدون شک ولی او یک ماجراجوست و باجمع ما هماهنگی ندارد، اما البته اگر میل داشته باشی میتوانی دعوتش کنی».

مارتین از اینکه نخواهد توانست بحث گروزینوف و عموهانری را در مورد سلطه مطلق ماشین‌ها و ماده پرستی عصر حاضر بشنود متأسف بود. بعد از صرف ناهار مارتین دنبال عموهانری راه افتاد و به اطاق مطالعه او رفت و گفت «من سه‌شنبه به برلین می‌روم. ممکنست چند کلمه‌ای باشما صحبت کنم؟» عموهانری با دلخوری گفت «چه چیزی تو را وادار کرده‌است که بپزندی در سردر داشته باشی؟» و در حالیکه چشمانش را در حلقه می‌گرداند و سرش را تکان می‌داد افزود «مادرت فوق‌العاده ناراحت خواهد شد - خودت اینرا میدانی» مارتین در ادامه حرفهایش گفت «مجبورم بروم، موضوعی هست که باید فیصله‌اتر بندهم» عموهانری با کنجکاو پرسید «موضوع عشق و عاشقیست؟» مارتین بدون تبسم سرش را تکان داد. عموهانری در حالیکه نوک یک خلال دندان را کنار دندانها پیش برای حرفیات بکار میبرد امتحان می‌کرد زیر لب گفت «پس موضوع چیست؟» مارتین با صلابت تمام گفت «خوب، بحث سرو پول استه می‌خواهم مقداری پول از شما قرض کنم. میدانید که در فصل تابستان درآمد من خوب است. آن موقع پول شمارا پس‌خواهم داد». چهره عموهانری حالتی شاد گرفت و رطوبت چشمانش را پوشاند «چقدر؟» او طعنه داشت که سخاوتش را به مارتین نشان نهد. «پانصد فرانک». ابروهای عموهانری بالا رفت «آه! به‌کاری قمار، منظور نیست؟» مارتین در حالیکه با نفرت به عموهانری که خلال دندان را می‌میگسید می‌نگریست گفت «اگر میل ندارید...» عموهانری فوراً پرسید و با لحنی مسالمت‌جویانه گفت «من راه و رسمی دارم، آدم از یک مرد جوان هرگز انتظار صراحت کلام را ندارد. من خودم جوان بودم و میدانم که یک جوان چقدر میتواند جسور باشد. این طبیعیت است. ولی قمارهای

شانس بایستی... صبر کن، صبر کن، کجا می‌روی؟ میدهم هر چه بخواهی بتم میدهم. و در مورد پس دادن...» مارتین گفت «الدرست پانصد فرانک، و روز سه‌شنبه اینجا را ترک می‌کنم».

در اندکی گذشته شد و خانم ادلوایس به سلامت برسد «میتوانم داخل شوم؟» او در حالیکه چشمانش را به پسر و شوهرش دوخته بود با لحنی شیطنت‌بار افزود «چرازی را نارید بین خودتان رد و بدل می‌کنید؟ چرا بمن نمی‌گویید؟» مارتین جوابداد «باز همان موضوعست... برادران پتی» عموهانری گفت «اوسه‌شنبه می‌رود» و خلال دندان را در جیب جلیفانش گذاشت. او با کلمندی گفت «چه، اینقدر زود؟» مارتین با عصبانیتی بی‌سابقه جوابداد «بله، اینقدر زود، اینقدر زود» اینقدر زود» و از اطاق بیرون رفت. عموهانری در حالیکه به‌بهم‌کوبیدن در اشاره می‌کرد گفت «اواگر کاری پیدا نکنه، دیوانه خواهد شد».

هنگامیکه مارتین به باغ هتل، که منظره‌اش حالا او را دلزد می‌کرد، وارد شده گروزینوف را کنار میدان تیس که یک بازی پر جنب و جوش بین دو مرد جوان در آن جریان داشت دید. گروزینوف گفت «باتها نگاه کنید - مثل دونائیز بالا و پالین می‌برند، مادد «اوستروما» آهنگری داشتیم که معرکه توپ‌میزده آدمی توانست توپ را طوری



بزند که از بالای برج نافوس یا از فراز رودخانه رد شود - درست همینطور. اگر او حالا بود این جوانک هارالتو پارمی‌کرد» مارتین گفت «قواعد تیس متفاوتست» و گروزینوف بلافاصله جواب داد «او رویشان را کم می‌کند باقاعده یا بی‌قاعده».

سکوت برقرار شد. صدای ضربه هانی که به نوپ می‌بگوش می‌رسید. مارتین چشمانش را تکان کرد و گفت «موظفانه خوب بازی میکند». گروزینوف دستی به شانه او زد و گفت «شما پسر جالب توجهی هستید». در همان لحظه همسر او در حالی که بطرزی دلغریب سریش را می‌جنبانید ظاهر شد. او دو دختر انگلیسی را که با آنها آشنائی داشت دید و بسوی آنها رفت. مارتین گفت «پوری تیموفیچ، من باید در مورد یک چیز بسیار مهم و محرمانه با شما مشورت کنم» و او در پاسخ گفت «خوشوقت می‌شوم، من مثل گور لال خواهم بود» مارتین به دورش برش تگریست و دچار تردید شد. گروزینوف گفت «بهر است باطابق من برویم».

اطاق هتل تاریک و پوشیده از اشیاء گوناگون بود و بوی عطر خانم گروزینوف فضا را پر می‌کرد. گروزینوف پنجره را گشود - او بمدت یک لحظه مانند برنده‌ای تیره‌رنگ و بزرگ که در زمینهای طلایی رنگ بال‌گسترده است جلوه کرده آنگاه پرنو آفتاب به کف اطاق یورش آورد و در کنار دری که مارتین بدون سروصدا پشت سرش بسته بود متوقف ماند.

گروزیونوف از گوشه چشم تمامی به نختخواب دو نفره که در آن خواب نیمروز وضع درهم برهمی داشت انداخت و گفت «متاسفم که اطلاق اینقدر آشفته است، امیدوارم که اهمیتی به آن ندهید» ، بنشینید دوست من این سیبهای کوچک مثل قندشیرین هستند بخورید»
 مارتین گفت «در واقع میخواستم درباره این موضوع صحبت کنم که یکی از دوستان من در نظر دارد که بطور غیرقانونی از لاتویا بروسیه برود» گروزیونوف وسط حرفش دويد و گفت «این یکی را بردارید فرماست»
 مارتین ادامه داد «من دانم در این فکر هستم که آیا او موفق میشود یا نه . فرض میکنم که او يك نقشه محلی را کاملا بررسی کرده باشد ولی این کافی نیست، حتما نگهبانان مرزی ، ماموران اطلاعاتی و خبرچینها در سراسر منطقه پراکندهاند. من میخواستم از شما - خوب - راهنمایی های لازم را بخواهم» گروزیونوف در حالیکه آرنجش را به میز تکیه داده بود و باسیب گاز میزد نگاه تندى به مارتین انداخت و پرسید «خوب، رفیق شما چرا میخواهد با آنجا برود.»

«میدانم ، علتش را بروز نمیدهد. بنظر من - خواهد چنانچه از بستگانش را در اوستروف یا پستکوف ملاقات کند.»

«چه نوع گذرنامه ای دارد؟»

«گذرنامه خارجی ، از يك تبعه خارجه است، اهل لیتوانی یا همان حدودها.»

«پس اشکال سر چیست - با او ویزا نمیدهند؟»
 «اینرا نمیدانم . بنظرم دلش نميخواهد که ویزا بگیرد او میخواهد بروش خودش این کار را انجام بدهد . یا شاید هم آنها اجازه ورود بیاو ندهند.»

گروزیونوف سیبش را تمام کرد و گفت «من همیشه بفکر طعم سیبهای و آنتونووکای خودمان هستم. بعضی وقتها خیال میکنم که خودش است» پیدایش کردم ، ولی بعد با دقت مزه اش را میچشم و میبینم که نه فرق دارد. بطور کلی ، ویزا کار مشکلیست.» مارتین با سستی گفت :

« فکر میکردم که توصیه هائی بمن خواهید کرد.»

«چه فکری ! حتما دوست شما تماش را ازیر است.»

مارتین به نرمی گفت «ولی من بخاطر او اندکی نگران هستم» . او با آننوه تمام باین فکر افتاد که صحبت از مسیری که از تصورش را کرده بود منحرف شده است و گروزیونوف هرگز درباره عبورهای مکررش از مرز حرفی باو نخواهد زد. گروزیونوف گفت: «نگرانى شما تعجب انگیز نیست، بخصوص اثر او آدم تازه کاری باشد. مهنلا ، میتوان در آنجا راهنمایی پیدا کرد»
 مارتین بستندی «اوه نه ، این خطرناکست !» ممکن است آدم خودش را لو بدهد» گروزیونوف در حالیکه چشمش را میمالید و از لای انگشتان چاق و بریده رنگش مارتین را نظاره میکرد تأیید کتان گفت «مسلم ، آدم بایستی جانب احتیاط را رعایت کند» و با لحنی بیحالانه افزود «والبته شناختن محل بسیار مهمست.»

در این موقع مارتین سرعت نقشه های را از جیبش بیرون آورد. او آنرا از حفظ بود و اغلب با مرور آن در ذهن خودتفریح میکرد - ولی در آن لحظه مجبور بود دانش خود را پنهان کند. او باشادی تمام گفت :

«می بینید، من حتی نقشه هم تهیه کرده ام» به دلایلی فکر میکنم که نیک Nick از اینجا عبور کند، یا اینکه از اینجا.»

گروزیونوف گفت «آه ، پس نام او نیکلاس است ، الان نگاهش میکنم ، الان نگاهش میکنم. نقشه خوبست. فعلا این صبر کنید» - (او عینکش را در آورد و

بچشمش زد). «خوب ، ببینیم ، مقیاس چقدر است؟ اوه ، خوب . اینجا کارناگور» است و اینجا «نورنوردکا» درست لب مرز . من رفیقی داشتم - بر حسب اتفاق نام او هم نیک بود - که یکبار از این رودخانه گذشت و از این طرف رفت و یکبار دیگر از اینجا گذشت و بعد وارد جنگل شد - يك جنگل انبوه ، بنام روگوزین - و بالاخره اگر بسمت شمال شرقی حرکت کنیم - گروزیونوف با سر خوشی تمام حرف میزد و تند و تند در حالی که بانوک يك سنجاق قفلی صاف شده نقشه را میبوسد نام دهکدهها و کوره راهها را بزبان میآورد ، و مارتین بخوبی حس می کرد که گروزیونوف او را دست انداخته است . دوسدای زنانه از باغ گروزیونوف را صدا کردند و او به بیرون تگریست. نو دختر انگلیسی از او خواستند پالتین برود و با آنها بستنی بخورد (او در میان بانوان جوان محبوبیت داشت و بخاطر آنها در نقش يك آدم ساده لوح فرو میرفت). گروزیونوف گفت «آنها چقدر دوست دارند که مرا اذیت کنند ، چون من هرگز بستنی نمیخورم.» مارتین لحظه ای حس کرد که این کلمات را درجائی دیگر هم دیده است (مثلا در نمایشنامه «فانتاس» اثر «بلوک»). گروزیونوف با تردستی تمام نقشه را لوله کرد و بدست مارتین داد و گفت «به نیک بگوئید در منزلش بماند و دنبال کاری مفید برود. مطمئن هستم که او آدم نازنینی است وحیف است که راهش را گم کند.»

مارتین با لحنی انتقامجویانه جواب داد « او خیلی بهتر از من حساب کار خودش را دارد. »
 آنها به باغ رفتند . مارتین بخودش فشار میآوردنا متبسم باشد و نسبت به گروزیونوف ، چشمان سرد او، پیشانی صاف و غیر قابل نفوذ او احساس تنفر میکرد. مهنلا يك چیز باعث خوشحالی او بود صحبتی که شد حالا به گذشته تعلق داشته درست است که با او مثل يك بچه مدرسه ای رفتار شد - مهم نیست ، گود پدر گروزی ، وجدان مارتین حالا آسوده بود و حالا او میتوانست وسائش را بردارد و با آرامش خاطر آنجا را ترک کند.

(۴۲)

روز عزیمت ، مارتین صبح زود بیدار شد . امروز هم قطاری انتظار او را میکشید قطار هنگام شب «لوزان» را بسوی برلین ترک میکرد و ساعت نه روز بعدبآنجا میرسید . خانم اولوایس کاملا مطمئن بود که تنها هدف او از مسافرت ، دیدن دختر زبلانوف است ، او متوجه شده بود که از برلین برای مارتین نامه ای نرسیده است و از تصور این امر که دختر زبلانوف مارتین را بعد کافی دوست ندارد و همسر بدی برای او خواهد شد رنج میبرد . او تمام کوشش خود را بکار برد تا عزیمت مارتین تا سرحد امکان خوشحلالانه باشد و نگرانی و غصه خود را در پوششی از زنده دلی تب آلود پنهان میکرد. عمو هاتری کمدچار

نورم صورت شده بود ، قیافه ای عبوس داشت و هنگام صرف شام اصلا حرفی نزد . مارتین به لفظل پاشی که عمو هاتری دستش را بسوی آن دواز کرده بود تگریست و احساس کرد این آخرین باریست که آنرا می بیند. لفظل پاشی بشکل يك آدمك فریه بود و سوراخ هائی روی کله طاس تقره ای او قرار داشت. مارتین بسرعت نگاهش را بسمت مادرش برگرداند و دستهای کلمنکی، رنگ بریده و باریک او ، ونیمرخ طرف و ابروی کمی بالا رفته اش را دید و دوباره بخودش گفت که این آخرین باریست که آن کلمنکها ، آن ابروها، و آن طرف لبها را می بیند . در يك آنه تمام انالیه اطال، ومنظره بارانی پشت پنجره ، وساعت دیواری با صفحه چوبیش ، و عکسهای بزرگ شده روی دیوار در قاب های سیاهشان خلاصه همه چیز با هم طی کلماتی پرازیک از او خواستند که قبل از فرات پانها بیاندیشد . مادرش پرسید : «ممکنست من هم همراه تو به لوزان بیایم ؟» و بعضی اینکه دید مارتین چینی بدماشش انداخت با عجله افزود «اوه میدانم کبه مشابقت طلاق چندانی ندارى ولی من فقط بخاطر مشابعت تو نخواهم آمد ، بلکه میخواهم گردشی بکنم وبعلاوه چیز هائی هم هست که باید بخرم» مارتین آهی کشید . خانم اولوایس با نشاطی استثنائی گفت «بسیار خوب ، اگر دوست نداری ، نمایم ، وقتی ازمن دعوت نکرده اند ، خودم را کنار میکشم . ولی باید پالتوی گرمت را بیوشی در این مورد پافشاری میکنم.»

مادر و پدر همیشه با هم روسی صحبت می کردند و این قضیه همیشه عمو هاتری را آزار میداد. زیرا او فقط يك کلمه روسی میدانست و آن هم لغت «نیچورو» بود که او نمادی از جبرگرانی نژاد اسلاو را در آن حس میکرد. عمو هاتری آن روز پکر بود و درد آرزوهایش هم مزید بر علت شده بود و او بستندی صندلیش را عقب راند خرده های فلز را با پیشی بندش کناری زد و درحالی که دنداناش را میکید به اطلاق مطالعه اش رفت . مارتین به پشت گردن خاکستری او تگریست و از خودش پرسید : «از چند سال دارد»
 خانم آدل واپس گفت «خوب ، وقتش است که آماده رفتن بشوی احتمالاً اتومبیل را آورده اند»
 او از پنجره به خارج نگاه کرد «بله آورده اند ، نگاه کن ، چقدر جالبست - در میان ما نمیتوان چیزی را دید ، مثل اینکه ایما کوهی در کار نیست. جالبست، نیست ؟» مارتین گفت « فکر میکنم تیغ ریش تراشیم را فراموش کرده باشم.»

او باطفاش رفت ، تیغ و دم پالی های خود را داخل چمدان گذاشت و بزحمت آنرا بست. او در «ریکا» یا «لوزنا» چیز های ساده ای خواهد خرید - يك کلاه ، يك کت کوتاه از پوست گوسفند ، و یولین - و شاید هم يك تیپانچه ؟ «پروشچای ، پروشچای» ، این آوازی بود که جاکتابی با مجسمه های سیاه رنگ روی آنه در گوشش طنین انداز کرد. این مجسمه توسط نقاشی مرموز خاطره ها همیشه او را بیاد «الاجر نو سونیوف» می انداخت.

ادامه دارد

خوانندگان مادر باره

فیلمها نظرمی دهند

خروس

فیلمی صمیمی و ساده



■ در خروس برخلاف فیلم‌های قبلی قریب قصد بیان چیزی را ندارد بلکه فیلمی ساخته صمیمی، ساده و در عین حال شکیل و زیبا، ستاروبوی این فیلم یکی از بهترین ستاروبوهایی است که تا بحال دیده‌ام چه، تا بحال چنین روایتی را، روابط بین يك سیوه زن (ایرن) دو کاتب کار (رشیدی، احمدی) و يك پسر و يك دختر (سیده و راد) هیچکس تصویر نکرده بود. روابط بین احمدی (الله‌یار) و بلقیس (ایرن) بسیار صحیح و قابل قبول است چه، اگر در همسایگی من هم سیوه زنی مثل بلقیس با آن لوندیهای دخترانه و با آن لحنی که میگفت «مشتی» وجود داشت و اگر منم يك قصاب بودم هرروز بجای نیم کیلو گوشت يك شقه گوشت را بکول می‌گتیدم و حتی بخاطر بلقیس فرستگها راه را پیاده می‌رفتم تا گوشت را به او برسانم و حق همسایگی را بیاورم! قریب شخصیت علی (سعید راد) را نیز خوب پرداخت کرده است؛ او خروس بازی است حرفه‌ای که گلران راهش از این کار است و در ضمن فکر و ذکرش بی خروس است و خروس بازی، atige.ir با این دلیل قاطعی است بر اینکه

■ علی بقدری به خروش علاقمند است که قریب قصد بیان چیزی را ندارد بلکه فیلمی ساخته صمیمی، ساده و در عین حال شکیل و زیبا، ستاروبوی این فیلم یکی از بهترین ستاروبوهایی است که تا بحال دیده‌ام چه، تا بحال چنین روایتی را، روابط بین يك سیوه زن (ایرن) دو کاتب کار (رشیدی، احمدی) و يك پسر و يك دختر (سیده و راد) هیچکس تصویر نکرده بود. روابط بین احمدی (الله‌یار) و بلقیس (ایرن) بسیار صحیح و قابل قبول است چه، اگر در همسایگی من هم سیوه زنی مثل بلقیس با آن لوندیهای دخترانه و با آن لحنی که میگفت «مشتی» وجود داشت و اگر منم يك قصاب بودم هرروز بجای نیم کیلو گوشت يك شقه گوشت را بکول می‌گتیدم و حتی بخاطر بلقیس فرستگها راه را پیاده می‌رفتم تا گوشت را به او برسانم و حق همسایگی را بیاورم! قریب شخصیت علی (سعید راد) را نیز خوب پرداخت کرده است؛ او خروس بازی است حرفه‌ای که گلران راهش از این کار است و در ضمن فکر و ذکرش بی خروس است و خروس بازی، یکی از امتیازات کار امیر نادری است که

نفرین

آیاتقوائی سقوط کرده است

■ متأسفانه باید گفت ناصر تقوائی با ارائه این اثر بی‌طرزی و وحشتناک سقوط نموده است زیرا «نفرین» علیرغم سعی بسیاری که کارگردان در بیان مفاهیم خاص روانی پرسوناژهای خود داشتند در طول داستان از يك از هم‌گسختگی بازار خاصی پدید آمده بود.

در سکانس افتتاحیه بر اثر ورود کارگر غریبه، تیتراژ «يك خبرشوم» در مجله کهنه و قدیمی که بدست خان بود گواه خوبی برای تغییر زندگی و با هشدار برای این خانواده کوچک بود.

حلقه ازدواج چرا نباید در دست زن باشد و آیا این تاکید حلقه در دست نمودن در برابر آن کارگر غریبه میتواند در اصل موضوع تغییری حاصل نماید؟ بدبختانه تقوائی بهیچ عنوان نتوانسته آنچنان کسه شایسته باشد يك اثر جالب باپرداختی سینمایی ارائه دهد. گریزی که وی گاه در طول فیلم برای ارتباط موضوع بیکدیگر میزند همانند جمع آن افراد شمالی و فاحشه‌ها و یا حرکت سرگیجه آور آن روسپی بروی تاپ نمیتوانست گویا و با فضا باشد.

روابط زناشویی ایندو معلوم نیست تحت چه انگیزه موقوف شده بود و بالطبع خان سابق جز آنکه به تصاویر سکسی دل‌بندد چاره‌ای نمی‌بیند. وجود آن پیرمرد قایقران بعنوان يك رابط بین دنیای متمدن و خارج را حیطه فکری در آن جزیره تقریباً غیر

مسکون باز نمیتواند مفری ایجاد نماید. اگر خان سابق با احساسی بچگانه و شعفی غیرقابل وصف برای کارگر بیگانه از کشت و زرع صحبت می‌کند صرفاً بدنیال ایده‌ای است که بتواند فضای درونی جزیره را از یکتاخوانی برون آورد ولی هر بار با پاسخ منفی مخاطب دون تکر خود روبرو میشود.

قدرت خلاقیت تقوائی در نفرین بشدت نزول می‌کنند، افت می‌نماید آنقدر که این اثر کم‌کم — سوری ملال‌آور بخود میگیرد. صحنه معاشقه نیمه کاره کارگر وزن خان باکشته شدن کارگر باز نمیتواند علیرغم تغییر محیط، واضح و گویا باشد ایضا انتقام زن از خان که خود درحقیقت مبین بازگیری سالهای از دست رفته و زمانهایی است که او زیبایی و طراوت و جوانی خویش را درازاء «هیچ» از دست داده بود.

در خاتمه جز آنکه در همان محیط دو جسد گل آلوده را بینده باشیم و صدای استفان آور و دردآلود زن را به یگانه مرجع پناه، شنواگردیم چیز دیگری بایم نه تصویر، نه پرداخت سینمایی، نه دیالوگ رسا، نه نور پردازی و نه فیلم برداری بدون لرزش و گویا در مجموعه این «نه‌ها» باید دید که چه بازارمکاره‌ای در انتظار بوده و ارائه گردیده است.

محسن زدریان

تنگسیر

«تکنیک والائی در سینمای ما»

■ سومین فیلم طویل امیر نادری کارگردان خوب سینمای ما - (تنگسیر) از تکنیک بسیار فوق‌العاده و محکمی برخوردار می‌باشد و چنین تکنیک قوی در فیلمهای قبلیش هم محسوس بود. داستان فیلم اگر چه بنظر تماشاگر کمی افراق آمیز جلوه می‌کند ولی ایسن به نوبسته داستان مربوط میشود نه به آکارگردان در عین اینکه داستان فیلم بقول خود نویسنده کاملاً واقعی بود و خود ناظرش بوده - و کارگردان با چنان تبحر ارزنده‌ای داستان را بفیلم و تصویر برگردانده که کوچکترین لطمه‌ای به اساس داستان وارد نساخته فیلم برداری و رنگ آمیزی فیلم بسیار روان و زیباست. ریتم فیلم بسیار روان و خوب است و حتی لحظه‌ای فیلم افت پیدا نمی‌کند و این یکی از امتیازات کار امیر نادری است که

همیشه ریتم فیلم را حفظ می‌کند. تنها عیب فیلم بعضی از صحنه‌های خشونت آمیز فیلم است که کمی غلوشده بنظر میرسد که البته نسبت بزمان وقوع داستان در سی‌چهل سال پیش این عیب کمی پوشیده می‌ماند.

وبخاطر همین صحنه‌ها جناب منتقدی در یکی از مجلات کلا فیلم تنگسیر را يك وسترن اسپاگتی ایتالیائی خوانده بود که واقعا جای بسی تأسف است که این جناب به هیچ يك از جوانب خوب دیگر فیلم کوچکترین اشاره‌ای ننموده بود.

این يك فیلم تجارتي خوب و صمیمی است که قدرت کارگردان را در بوجود آوردن چنین تکنیک مشکلی نمودار می‌سازد.

ایرج سرخابی (شیراز)

شورش

تکامل یافته‌های تپلی و استحاله‌شدگان اتللو

□ برای يك سينما روى عادى كلمه شورش هيچانى خاص دارد چه رسد كه نام فيلم هم باشد ، فيلمى با بازبگراى كوبيده و حرفهائى كه پيرامون آن حقير بايدى وسيع بيدين اين فيلم رفت ولى از در سينما خيلى راضى بيرون نيامد . شورش فيلم خوبى است ، ولى نه خوبتر از تپلى ، ميرلوحى در ايجاد شخصيتها و كاراكترها تبحر خاصى دارد . ميانه روى از در جهت يك سينماى سالم ولى در عين حال گيشه پسند مشهود است ، شورش گامى كوبيده و گيراست ، گامى مايوس كننده و سرد . خشونت آدمهاى شورش زجر دهنده است ، يكى ساده است و يكى ديكار ، در حاليكه خشونت در هر دو آنان بروز ميكند . ميرسيم به فضاي فيلم ، كارخانه كوچه پس كوچههاى باران خورده ، و جنگل مكانهاى تصويرى فيلم است ، باز سازى همان آدمهاى تپلى رجايجا كردن مهرههاى آن اساس كار شورش است كه محتوى نسبتا خوب آن ساخته و پرداخته كارگردان است . كارفرما محصور اصلى شورش است . او دو پسر دارد كه نقطه مقابل هم هستند . پسر معصوم و اصلى كارفرما قربانى همه است ، او بايد تقاضى ناپاك بودن مادرش را پس بدهد ، او بايد دستخوش نيرنگها گردد ، او ، چون معصومست بايد كشته شود تا شورش حقيقى پديدار گردد و زيرا (ارغوان) محرك اصلى است ، كريم خلك (همايون) هم يك وسيله ايست براى بشمر رسيدن پليديها . زمانى كه كارفرما در حجله است ناپسرى مقدمات را پي ريزى ميكند و كم كم همه را به جان هم مى اندازد ، وبه كريم وعده و وعيد زياد ميدهد ، او زجر زياد

كشيده و موقع آنست كه به مطلوبش دست يابد ، موفقى كه آندو باهم سوارموتور سيكلت شده اند كريم مانند كارفرما در جايش مى نشيند و مانند او چترش را زيرچانه اش قرار ميدهد ، او منتظر دستور است تا همه چيز را بهم ريزد ولى بازير دست و پا . مى بينيم كه داستان فيلم گيراست ، در جمله آخر فيلم كه مربوط به كلام شكسپير اتللو است .

« اى سك درنده خو ... » الهامى است براى سازنده اين داستان ، و شخصيت كارفرما همين سك درنده خو است ، براى كارفرما خيلى گواراست ، درونموتورش لم بدهد ، چه همه دستور بدهد ، و زنى پاك باشد ، ولى اينها تاكى پايدار است . مردمى كه روزى او را بسردست بلند کرده اند ، روزى هم زير پايشان لكه كوبش مى كنند ، « فلاش بگهاى آخرين لحظات فيلم » .

شورش و فضاي كارگرى آن براى اولين بار است كه در سينماى مامطرح مى گردد . سينماى ما به اين فضا سازيها احتياج مبرمى دارد . لانكشات هاى جنگل با فيلمبردارى آگاهانه ايرج صادقيور جالب هستند .

بهر حال ، رضا ميرلوحى توفيق آن را دارد كه جزو چندتن سينماگر فهيم باشد ، از استعداد در خلق آدمهاى فيلمهايش دارد ولى نه به خوبى مصيبت كشيده هاى فيلم كيميائى مهلاك آزاو متوقع نيستيم نتيجه روى سركار غضنفر باشد ، چون اين براى يك كارگردان خوب عيبي بزرگ است . بازبها خوب هستند بخصوص همايون - وطن پرست .
تودج نوووزى

سازدهنى

فيلمى روايتگر مسائل اجتماعى

□ امير نادرى را با خداحافظ رفيق شناختيم كه فيلمى بود صميمى ولى بدوراز يك بيان سينمائى متعال . حرف زيادداشت اما طرز گفتش صحيح نبود . بعدناگهان تنگنا در برابرمان قرارگرفت كه مهبوتمان كرد و براستى از ديدنش جاخورديم . نادرى با پرشى بلند و غير منتظره از خداحافظ رفيق به تنگنا رسيد كه از يك استخوان بندي صحيح و محكم سينمائى تشكيل شده بود فيلمسازى را ديديم كه بدور ازهر گونه حرفهاى دهان پركن و توخالى به بررسى اجتماعش نشسته است . حامل پيامى نيست . فقط ميخواهد نشان بدهد آن هم با چه زيركى فوق لعاده اى بدون اين كه صورت شعار يا مستندگونه داشته باشد امير نادرى جامعه شناس نيست چرا كه واقعا

از نظر علمى برخوردارش با جامعه صحيح نيست . ولى بستم او « جامعه بين » است . يعنى درون مردم پيوسته است . با آنها زندگى كرده و حرفهاى آنها را (كه حرفهاى خودش هم هست) بخوبى مى فهمد . بلى تمام اينها كه خودش محاسنى است بسيار عظيم براى يك هنرمند ، كافى نيست . هنرمند لازم است كه جامعه شناسى علمى را بداند .

سازدهنى واپس از آن دو ساخته نادرى مى بينيم كه از هر دوى آنها فاصله دارد . اين فاصله نه بعلت تغيير نحوه بيان سينمائى نادرى باشد ، زيرا كه از اين نظر بسيار نزديك به آن دو فيلم و خصوصا فيلم خوب تنگناست فيلم در باره زندگى بندرى است در جنوب كنور . با توجه به

اينكه نادرى از ميان مردم برخوردارست ، بطور ستايش آميزى اين زندگى را نشان ميدهد او ايراقى در اين نشان دادنها ندارد . هرچه رامىخواهد بگويد يا بمرض تماشا بگذارد . در حاشيه قرار ميدهد . ما بواقع بازندگى مردم جنوب و همچنين به تمامى آداب و رسوم آن خطه آشنا مى شويم بدون آنكه چيزى برخ ما كشيده شده باشد . در اين آشنائى ما بازندگى اين بندر ، چند چهره هاى اصلى قرار دارند . ما قبلا در تنگنا به توجه پيش از حد نادرى به بچه ها و اينكه آنها فقط ناظر مطلع و آگاه بر اتفاقاتى هستند كه در جريان است پسى برديم . نادرى با سازدهنى بحق اين توجه و اين آگاهى بچه ها را كه بزرگترها ممكن ابراز آنرا با آنها نمى دهند (در حقيقت

خود بچه ها نمى خواهند اين آگاهى را بروز دهند) را بطرزى زيبا نشان ميدهد . باز در تنگنا ما با نگاه سروكار داشتيم ، على (سعيد راد) با خواهرش يك نگاه رد و بدل ميكند كه اين نگاه گويان هزاران كلمه است . با سرپيچه شاگرد لبيباتى به نوست دخترعلى (نورى كسرائى) نگاه مى اندازد كه تنها با همين نگاه با آگاهى وى بي مى برسم در اينجام (سازدهنى) . همين طريف كارها ديده ميشود . سرپيچه به آن دخترپيچه نگاه ميكند و بعد ليخندى کوتاه . يا برك در بازار بطور نشانيه اى صورت خود را مى پوشاند . يا ، نگاه كردن بچه ها بديگر ويا ... و اينها تازه مهم

بقيه در صفحه ۲۸

« بانى و كلايد » را فراموش كنيد ، اينك « بيلى و برقا »
خشن تر ، مهلك تر ، بيابك تر و كشنده تر از آندو دارند
ميايند ...

امشب فقط در

سينما پارامونت



گيشه سينما پارامونت همه روزه بليط رزرو ميكند

روسپاه

گناه این زن چیست که باید «روسپاه» گردد؟

● سبکی را که اسماعیل پورسعید با فیلم «توبه» در سینما آغاز کرد و سپس بافیلمهای «پاپوش» و «مروارید» ادامه داد از آن جهت که مورداقبال تماشاگر فیلمهای ایرانی قرار گرفت پی گیری نمود و اینک با ساختن فیلم «روسپاه» این سبک را به نقطه اوج خود رسانده است.

پورسعید از طنز نویسان یا سابقه مطبوعات و رادیو ایران است که کارش را در زمینه فیلمسازی ابتدا با ساختن فیلمهای کمدی طنزآمیز آغاز کرد. او کار سینمایی خود را آنجا ادامه داد که بعدها خود با ایجاد يك سازمان سینمایی تهیه فیلم نیز رو آورد ولی از آنجائیکه همواره با دعوت تهیه کنندگان دیگر مواجه بود چند سال بعد این سازمان سینمایی را تعطیل کرده و به ساختن فیلم برای دیگران قناعت نمود.

در دوره تازه فعالیت های سینمایی پورسعید که از توبه آغاز شد بخاطر استقبال که از آن شد این سبک کار را ادامه داد و برخلاف گذشته به سوژه های عاطفی و انسانی روی خوش نشان داد. تجربه نشان داده مردم از فیلمهایی که به زندگی آنها ربط داشته و از آن بهره گرفته شده استقبال بیشتری مینمایند و پورسعید که بعد از سالها تجربه در سینمای مردمی باتوجه به این موضوع توجه پیدا کرده بود سپس بافیلمهای دیگری مثل پاپوش و

روسپاه که از همین هفته در بزرگترین گروه سینمایی تهران و سینما های برگزیده شهرستانها به روی آکران

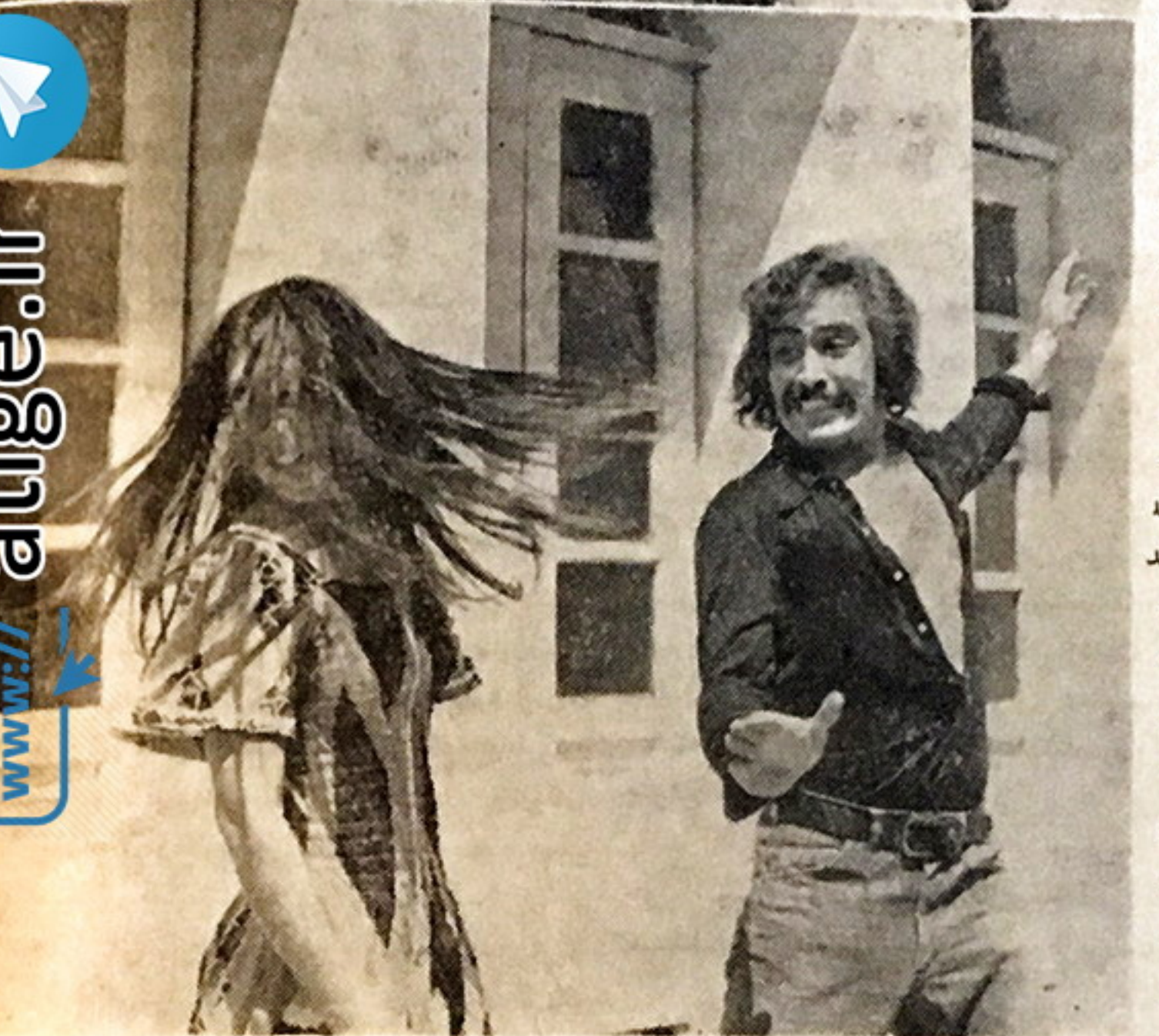


مروارید آنرا ادامه داد و اینک مکمل این سری کارهای خود را با عنوان «روسپاه» عرضه میدارد.

روسپاه قصه زندگی زنی خوش نام و زیباست که گرفتار آدمهای پلید اجتماع می شود تا جائیکه او را به بدنامی و وسپاهی سوق میدهند ولی آیا این زن گناهکار است و باید مجازات شود؟ جواب این سؤال را پورسعید با ساختن فیلم روسپاه به گونه ای عاطفی و انسانی پیدانموده که بهتر است با مشاهده فیلم که بطوری مطلوب طرح ریزی شده به قضاوت آن بنشینید.

رضا نورسته فروری ریاض مدیران اسکار فیلم که در چند سال اخیر نشان داده اند از تهیه کنندگان خوب سینمای ایران هستند در توفیق فیلمهای خوب هم سهم موثری داشته اند چه با تجربه ای که طی سالها تهیه فیلم پیدانموده اند اینک بخوبی آگاهند که چه نوع فیلمی بسازند که برای تماشاگر مفید باشد و از آن استقبال نمایند. همین جهت به پورسعید امکان ساختن فیلمهایی را که مورد نظر آنها بود، دادند و پورسعید هم بخوبی از این امکان بهره برد و فیلمهای یکی بهتر از دیگری عرضه نمود.

در روسپاه که از همین هفته در بزرگترین گروه سینمایی تهران و سینما های برگزیده شهرستانها به روی آکران



آمده است عده ای از چهره های سرشناس سینمای ایران شرکت دارند که قبل از همه باید از «منوچهر وثوق» چهره پرتاب و توان دستمد فیلمهای ایرانی نامبرد.

وثوق که امسال در ردیف هنرپیشگان پرکار سینمای ایران قرار دارد یکی از بهترین نقشهای دوران سینمائییش را در همین فیلم «روسپاه» بازی نموده است. بعد از منوچهر وثوق باید از نوستاره ی زیبا و سکسی فیلمهای ایران «ملوسک» نامبرد که بدنبال موفقیت در فیلمهای جبار، سرجوخه فراری، نامحرم و قصه شب، اینک بهترین کار خود را در فیلم «روسپاه» ارائه میدهد ملوسک ستاره ی مستعدی است که برخلاف چهره های تازه دیگر با ایفای چند نقش بزودی به موفقیت دست یافت بطوری که اکنون که بیش از چند ماهی از فعالیت او در سینما نمی گذرد در ردیف ستارگان پرکار درآمده است.

«شیراندازی» هنرپیشه با سابقه سینما و تئاتر یکی دیگر از هنرپیشگان عده ی فیلم روسپاه است که در این فیلم نقشی کاملاً استثنائی برخلاف کارهای

گذشته اش بازی نموده است. «نوش آفرین» یکی دیگر از نوستاره های سینمای ایران که تاکنون او را در فیلمهای دشمن همراه ملك مطیعی و قصه ی ماهان دیده ایم در فیلم روسپاه ایفاگر نقشی تازه و گیراست که پیش بینی می شود برایش توام با موفقیت باشد. «رمضانانی فر» کمترین خوب سینما و تئاتر که تاکنون بازیهای خوبی از او در فیلمهای ایرانی دیده ایم «احمد معینی» هنرپیشه ای که با بازی در فیلم «خاطرخواه» و بدنبال آن چند فیلم دیگر خوش درخشید، اشرف کهن، حاجیان، حسین شهاب، اکبر اصفهانی و مهران صدیقی از جمله دیگر هنرپیشگانی هستند که در روسپاه شرکت دارند و هر کدام تحت رهبری پورسعید بخوبی از عهده ایفای نقشهایشان برآمده اند.

روسپاه را رضامچاوری در تهران و اصفهان فیلمبرداری کرده است و همانطور که اشاره شد از همین هفته در بزرگترین گروه سینمایی تهران آسیا، رگس، شهوند، لیدو، نیتون، ژاله، پاسارگاد، المپیا، توسکا، شرق و فیروزه و سینماهای برگزیده شهرستانها - روی آکران خواهد آمد.

(بقیه) من همیشه

(بقیه) قلوه سنک

(بقیه) دخترک

میداد ... آن شخصیت که شاه ایران بود با چهره‌ای جذاب و گشاده و در حدود یکساعت به سئوالات متعدد و مهم با سابقه ترین مفسرین سیاسی اقتصادی و اجتماعی آمریکا، جوابهایی داد که برآستی شامل عالیترین، دقیقترین و روشنترین کلمات بود ... و مسلماً میلیونها تماشاچی دیگر آن برنامه هم مثل من، کمتر نظیر آنرا دیده و شنیده بودند چون مصاحبه که بوسیله چند ایستگاه معتبر تلویزیون در سراسر آمریکا پخش شد، بطور ارزنده اجرا و منعکس گردید.

«آنتونی کوئین» که حالا در عالیترین موقعیت است قلباً خوشحال است چون علاوه بر همه امتیازات، بدون اشکال می تواند نقشهایی را بپذیرد که ارائه آنها مطلوب و موثر است و داستانهایی مربوط به آنها شامل نکاتی جلب کننده، عبرت انگیز و آموزنده ...

های مهمی منجر شده ... که از آنجمله ساختن و پرداختن آنتونی کوئین فعلی است

فیلمسازهای اروپایی در سال ۱۹۵۴ آنتونی کوئین را برای همکاری دعوت کردند که او با اشتیاق پذیرفت و از آن پس در بسیاری از فیلمهای مهم و باارزشی که در کشورهای مختلف اروپا تهیه شد، شرکت کرد و مراحل خود را کاملتر و مستحکمتر ساخت

آنتونی کوئین که تا بحال از مراجع معتبر علمی و فرهنگی و هنری کشورهای مختلف، جوایز و تقدیر برنامه‌های متعدد دریافت داشته و از طرف ملت‌های یونان - ایتالیا - انگلیس - شیلی و رزبیل بعنوان «هم‌میهن‌افتخاری» پذیرفته شده، با بحال برای دریافت جایزه اسکار بهترین هنرپیشه مرد، شایسته و مستحق، تشخیص داده نشده است.

او که بخواهده عشق میورزد و در اینمورد معروف است، اجباراً دو بار ازدواج کرده و هشت فرزند دارد اما برابر با فرزندان خود، هشت طفل یتیم را از ملت‌ها و نژادهای مختلف بفرزندی پذیرفته و برای آنها همان‌وضع و برنامه‌هایی را معمول داشته که مورد فرزندان خود، عملی ساخته است

خانواده «آنتونی کوئین» در حدود پنجاه نفر است چون علاوه بر زن و فرزندان و فرزند خوانده‌هایش که بعضی از آنها صاحب فرزندان هم هستند، مادر و خواهر و دو برادرش نیز با وابستگی‌شان با او و بکمک او زندگی می‌کنند و همه در نتیجه امکانات و موفقیت او، کاملاً موفق و آسوده‌اند.

این مرد که مظهری از عواطف انسانی است در محل معنی که پدر و برادرانش با چند کارگر مخروم دیگر «زنده بگور» شده‌اند یک پارک زیبا و مجهز برای تفریح و گردش کودکان خانواده‌های مستمند و یک درمانگاه و استراحتگاه برای پیرهای از کار افتاده و محتاج، احداث کرده است.

آنتونی کوئین که بدلیل مبارزاتش علیه سوداگرهای عده‌ای از تهیه کنندگان عملاً کنار گذاشته شده بود، توانست با کمک یکی از تهیه کنندگان روشنفکر، جایزه اسکار هنرپیشه دوم مرد را بر بایند پس از این موفقیت توانست بار دیگر و با موقعیتی بهتر از گذشته، بفعالیت بپردازد و نتیجه اینکه پس از چندی مجدداً برای دریافت یک جایزه اسکار دیگر، نامزد و معرفی شد

یکی از موارد جالب و عجیب زندگی آنتونی کوئین اینست که در همان ایام جلوه‌گری او، موقعیتی خاص برایش فراهم شده که در ساختن و پرداختن او بترتیب کنونی، کاملاً موثر بوده است و ماجرا اینکه ... از سال ۱۹۵۰ بعد عده‌ای از سرمایه‌داران و هنرمندان اروپایی مصمم شدند با همکاری چند هنرمند روشنفکر و مستعد و موفق آمریکایی، فیلم‌هایی بسازند که تا وجود بعضی مشکلات و موانع بموقعیت

او که علت این وضع را در دشمنیها و حسادتهای غیر انسانی بعضی از سرمایه داران و هنرمندان مقیم «هالیوود» میدانند در این مورد توضیح میدهد «... البته از این بابت متأسف و متأثر بودم و در نتیجه آنسال که مرا با وجود کار و زحماتم دریافت «زوربا» مستحق دریافت جایزه نداشتند در سالن محل اهداء جوایز اسکار، نتوانستم و نخواستم خود را کنترل کرده و بان ترتیب عصبانیت و ناراحتی خویش را آشکار ساختم»

باو یادآور شدم که «... گفتید متأسف و متأثر بودم مگر حالا نیستید؟ و اگر واقعا چنین است، دلایلش را مطرح سازید».

خنده‌ای کرد که غم و ناراحتی را آراسته میداد و در حالیکه پیشانی بلندش را در دست پهن و بزرگش چنک زده اظهار داشت «... ضربه‌هایی که با احساس و عواطف وارد میشود همواره موجب آزار است»

و راستی این حقیقت عجیب و غیر قابل تصویری است که «هالیوود» با همه عظمت تشکیلاتی و با تمام قدرت توصیف ناپذیر ثوقی و مادی و تکنیکی مثل دکان یک کاسب مفلوک و مفلس شده و عده زیادی کدر آنجا کار می‌کرده‌اند تا بدلیل مختلف با آنجا رابطه داشته‌اند، نگران و حیران و با امیدواری منتظر وقوع معجزه‌ای هستند! برای جلوگیری از بی‌حاصلی فعلی هالیوود مذاکراتی شده تا عده‌ای از مطلقین و صاحب نظران مطالعات و اقداماتی را شروع کنند تا برای ایجاد فعالیت‌های تازه در آنجا، اساس و برنامه‌هایی، طرح ریزی شود.

این عده که بین آنها افراد نامدار و شایسته‌ای هستند «اورسن ووتر» - «جان هوستون» - «استانی گریمر» - «رابرت آلدریج» - «برت لانکاستر» - «شرلی مک لین» - «کر. داگلاس» - «چارلتون هوستون» «بل نیومن و همسرش» و ... تعدادشان متجاوز از دویست نفر است، ریاست آنتونی کوئین را پذیرفته‌اند.

یکی از محافل وانجمن‌های زنانه بخواهد این پدیده آمریکایی را نیز همچون سندیکای بیوه زنان آمریکایی تقلید کند، درست جهت عکس مسابقه را به اجرا بگذارد. یعنی زن و مرد و بچه بازیگری را که بیش از دیگران در برابر ایجاد روپنای فرهنگی سنک انداخته‌اند، انتخاب نموده و آنها را به مردم معرفی کند. شاید شهرت دروغی و باسمنای پرندگان در معرض تهدید افکار عمومی قرار گیرد.

با این قبیل اقدامات وارونه می توان مفاهیمی را که در جامعه ما وارونه شده است، به جهت درست و منطقی کشانید. و بجای میوه‌های متنوع طلائی، قلوه سنک برکاسه گدالی شیادان نمایشی گذاشت.

تور و نمی‌بخشد. تو داری بزور بیک زن بچه‌دار نجواز میکنی. غلامعلی در یک لحظه از همه چیز شیمان شد و عقیده‌اش عوض گردید. بهمین جهت سیمین را از روی دست زمین گذاشت و با اندامت گفت:

- منو ببخش، نمیدونستم دارم چیکار میکنم.

سیمین که از حرکات غلامعلی حیران شده بود، با تعجب گفت:

- تو واقعا یک جوانمردی.

غلامعلی سرش را پائین انداخت و با همان لحن جاهل مابانه گفت:

- از خیرش گلشتیم، مارفتیم.

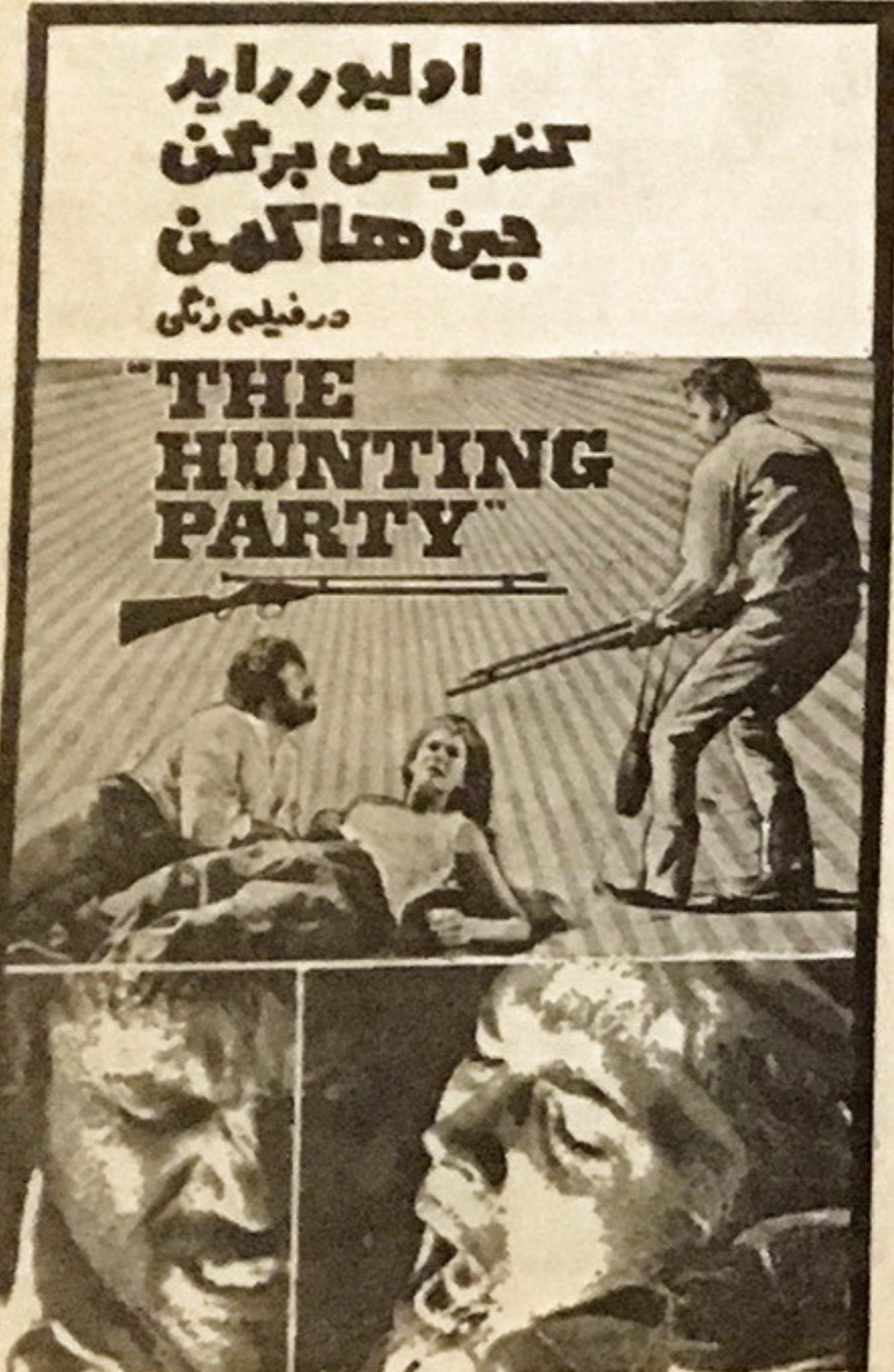
انگاه غلامعلی بدون هیچ حرفی آنجا را ترک کرد در حالیکه سیمین نفهمید که چرا غلامعلی ناگهان عقیده‌اش عوض گردید.

ادامه دارد

برنامه امشب سینما

گلدن سیتی

یک فیلم بزرگ - یک داستان استثنائی



اولیور راید
کندیس برگن
جین هاگن
در فیلم زنی

THE HUNTING PARTY



شکارچیان
انسان

بکارگردانی: دون مد فورد
محتصل یونایتد آر تی و

همدان - آقای صادق قطینان

فصلنامه فیلم از انتشارات ستاره سینما است و هر سه ماه یکبار منتشر میگردد. شماره دوم این فصلنامه مدتی است منتشر گردیده است و برای همدان نیز ارسال شده و قطعاً نایاب گردیده است. میتوانی برای دریافت شماره اول و دوم آن با «خانه کتاب» تهران - مقابل دانشگاه مکاتبه کنی، چون شماره دوم در دفتر مجله موجود نیست.

آقای امید مقصودی

۱- برای پرویز کاروان پادرس تلویزیون ایران نامه ارسال دارید ۲- اسداله یکتا فعلاً فعالیت سینمایی ندارد و دستمزد شهنواز تهرانی دوست هزار ریال است.

میاندوآب - آقای علی حافظان

۱- بهای کتاب دستور زبان سینما ۳۰ ریال و فصلنامه فیلم ۴۰ ریال است.

میتوانید تعمیر باطل نشده ارسال دارید تا جهت شما فرستاده شود ۲- اکتور اصلی فیلم توپهان سرسیاستیان «آنتونی کونین» بود ۳- دستمزد کیمیا بی برای کارگردانی فیلم خاک یک میلیون ریال بود.

قزوین - آقای علی اصغر ابراهیمی

۱- بهترین فیلم منوچهر ولوق زن باکره است و بهترین فیلم جلال «خاک» ۲- بجای بهروز ولوقی در فیلم خاک منوچهر اسماعیلی صحبت کرده بود ۳- تاریخ نمایش فیلم کنیز هنوز مشخص نیست.

آقای سعید محمودی فکوری

دوست عزیز بهتر است که در زیر نامه‌های خود نام و فامیل خود را بطور دقیق بنویسید که بتوانیم بخوانیم حتماً در گذشته نیز بعلمت این که نتوانستیم نام شما را بخوانیم پاسخ به نامه شما نداده‌ایم. در حال برای بیک ایمانوردی میتوانی با درس تینا فیلم (بولوار الیزابت خیابان هما) نامه ارسال دارید.

اصفهان - آقای عباس علی محبوب

۱- متأسفانه نام کارگردانان فیلم هائی را که در نامه خود مرقوم داشته‌اید در اختیار نداریم ۲- شماره های مخصوص نوروز ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ را نیز در اختیار نداریم.

خرم‌آباد شهسوار - آقای فرحانی

صفحه شوخی را فعلاً از مجله حذف کرده‌ایم تا بعد ببینیم چه خواهد شد. صفحه خوانندگان در باره فیلمها نظر میدهند در مجله چاپ میشود و علت آنکه در بعضی شماره‌ها ملاحظه نمی‌کنید به خاطر آن است که نظری دریافت نمیداریم.

جالبترین نامه هفته

چاکر «ف» متولد ۱۳۳۱ سن ۲۱ سال، هر موقع که عکس هنرمند محبوب «محمد علی فردین» را روی جلد ستاره سینما مشاهده می‌کنم بی‌اختیار گریه‌ام می‌گیرد و دوان دوان بگوشه‌ای پناه می‌برم و مدت‌ها در فکر فرو می‌روم که چرا نمی‌توانم به هنرمند محبوب ملاقات کنم و چرا دستم با او نمیرسد که بتوانم با او صحبت کنم حدود ۸ ماهه بیشتر برای او نامه‌ای فرستادم و ایشان لطف کرده عکس بسیار قشنگی برایم فرستادند، بعد از آن حدود ۱۵ تا ۲۰ نامه برای او دادم ولی جوابی دریافت نمی‌کنم و هر روز و هر ساعت و هر ثانیه منتظر و چشم براه نامه او هستم.

بخدا قسم باور کنید که اگر روزی فردین را ملاقات کنم دیگر در دنیا هیچ چیزی نمی‌خواهم و حاضرم جانم را فدای فردین کنم. درست است که او مردی میلیونی و معروف است ولی من چشمی بیول و ثروتی ندارم و می‌ترسم روزی دق کنم و آرزوی دیدارش را بگورم. مگر یک پسر فقیر نمی‌تواند با بزرگان صحبت کند. حالا که با شما صحبت میکنم و برای شما نامه مینویسم اشک از چشمانم سرازیر شده و عکس فردین را جلو چشمانم گذارده و نگاه می‌کنم، تمنا میکنم اگر ممکن است بگذارید ۵ دقیقه فردین را دیده و با او صحبت کنم.

آقای بهمن جعفری

و سایر کارگردانان را نیز در دوره های قبل ۲- لیست کامل برندگان اسکار را در طی سال های اخیر در اختیار نداریم تا برای شما بچاپ برسیم. در صورتی که فرصتی بدست آمد آنها را تهیه و چاپ می‌نمایم.

تهران - آقای ناصر اسلمی

مسابقه مسافرت بهالیپود جنبه تبلیغ ندارد و آنرا عمل خواهیم کرد، بر عکس نظر شماستاره سینما تنها نشریاتی است که سعی دارد کمتر دروغ چاپ کند زیرا احتیاجی باین کار ندارد و دلیل تأیید اخبار و مطالب مجله همین بس که بعد از ستاره سینما، تازه سایر نشریات اقدام بچاپ خبرهای مندرج در ستاره سینما مینمایند.

چهرم - آقای عوض علی دوقنیان

نامه سراسر انتقادی شما را مطالعه کردیم و متشکریم از این که معتقدید که ما با سینمای ایران آشنائی نداریم. شك نیست که این نظر شما بدان علت است که سخت علاقمند ناصر ملک مطیعی هستید و مایلید هر هفته از وی ما عکس و مطلب داشته باشیم. در هر حال ما علاقه‌ای بچاپ مطلب از افرادی که شماره نامه خود از آنها نام پرده‌ای نداریم و معتقدیم که ستاره سینما در فرم و وضع کنونی خود بهتر از هر زمانی است.

تبریز - آقای علی حشمتی

۱- هنرپیشگی در ایران کساری نیست که بتوان روی آن حساب کرد بخصوص در وضع فعلی که بعضی از هنرپیشگان نیز بیکار شده‌اند ۲- چاپ عکسهای برهنه هنرپیشگان برای ما امکان نخواهد داشت. ۳- برای منصور سپهرنیا جمله - هاله - شهنواز تهرانی - منوچهر ولوق نیز میتوانی با سندیکای هنرمندان مکاتبه کرده و عکس امضاء شده آنها را دریافت دارید.

داستان شما متأسفانه برای چاپ مناسب نبوده، بهتر است در این رشته بیشتر فعالیت داشته باشید و بیشتر بنویسید.

آقای محمد شفیق پایانی

بهتر است با خود فرخزاد در تلویزیون تماس بگیرید تا شاید از وجود شما برای خواندن ترانه در برنامه سایه روشن استفاده کند. اما قبل از آن که بتلویزیون وارد شوید، بهتر است در این مورد برادری ایران (میدان آرک) مراجعه کنید قطعاً در صورتی که کارتان قابل توجه باشد از وجودتان استفاده خواهد شد.

آبادان - آقای بهمن شاه نظری

۱- ستاره سینما در حال حاضر بصورتی که ملاحظه میکنید منتشر می‌گردد و علت عدم انتشار آن در گذشته نیز بعلمت مالی بوده است ۲- در حال حاضر چهار مجله سینمایی در ایران منتشر میگردد: ستاره سینما - فیلم و هنر - فصلنامه فیلم و سینمای ۵۲ - ناشر سه مجله اول آقای علی مرتضوی می‌باشند ۳- کتاب دستور زبان سینما نیز برای آبادان ارسال شده است.

قلعه گردن شهسوار - آقای ابراهیم خرمی

۱- صفحات اخبار و شایعات و فیلمهای دودست تهیه هر هفته بستگی به اخباری که بدست میاوریم تنظیم می‌گردد و باین ترتیب يك هفته زیاده و يك هفته کمتر است ۲- با داربوش ترتیب گفتگویی را خواهیم داد و از وی نیز عکس بصورت تابلو چاپ خواهیم کرد ۳- کارگردان مردی در طوفان خسرو پرویزی - عطش ابرج نادری - کوچه مردها، سعید مطلبی - میعادگاه خشم، سعید مطلبی بود.

همدان - آقای محمد امین اسماعیلی

۱- یوگرافی کامل الیزابت تابلور را در دوره جدید بطور تفصیل چاپ کرده‌ایم



سردبیر مجله ستاره سینما

پس از سلام، بنده یکی از خوانندگان همیشگی مجله شما هستم، روی همین اصل عکس را که برای درست کردنش خیلی زحمت کشیدم برایتان میفرستم، اگر امکان دارد بطور رنگی چاپ کنید در پشت جلد مجله تا شاید هنرپیشگانی که عکشان دیده می‌شود حاضر بیازی در این فیلم شوند، داستان فیلم را نوشته‌ام و آماده فیلمبرداری است و پسول زیادی هم دارم.

عبدالله فیضی «قم»

آغاز دومین هفته فقط در سینما

کسری

عشق نامادری



باشرکت : الجاندروری - جان اندرسن
کاترین جاستیس - مارلن اشمیت

بازی کردن دلیل هنرمند بودن نیست .

فیروزکوه - آقای هاشم کیا

تصویر رنگی مرلین مونرو بصورت قابلو زیاد لطیف ندارد . همیشه مطلبی را که در مورد وی نوشته بودیم پسندید خوشحالیم و ما را از چاپ تابلوی رنگی مرلین مونرو ملودر دارید .

تبریز - آقای اسماعیل قلی بگلو

۱- ستاره سینما در شهرستانها در حال حاضر خیرنگار افتخاری ندارد .
برای تکی مختار می توانید با درس پولوار الیزابت - خیابا همد - سلمان سپر نامبارسال دارید .

تهران - آقای مجید دالخواه

در مورد دستمزد هنرپیشگان بارها در همین صفحه صفحات دیگر مطلب نوشته ایم ، ترتیب گفتگو و مصاحبه با هنرمندان مختلف را خواهیم داد . مسئله آن است تعداد هنرپیشگان بسیار زیاد است و تعداد صفحات مجله محدود برنامه ای ترتیب داده ایم که بتوانیم با اکثریت هنرپیشگان سینمای ایران صحبت کنیم .

تهران - خانم سیمین صادقی

برای دریافت شماره ۲۰ - مجله می توانید ۲۰ ریال تمبر باطل نشده و آدرس دقیق خود را ارسال دارید . تصاویر هنرمندان محبوب شمارا نیز بتدریج بصورت تابلو چاپ خواهیم کرد .

رشت - آقای غفور صالحی

بیک ایمانوردی دارای همسر است و قبل از ازدواج با همسر فعلیش دارای زن و فرزند بوده و چندسالی است که با همسر محمد زورین دست کارگردان فیلمهای ایران ادواج نموده است . آدرس مجله نیز دقیقاً در داخل مجله چاپ شده است .

رشت - آقای اسماعیل روحی

نام هنرپیشگان بر اساس توافق بین بازبگر و تهیه کننده دو پلاکات ها نوشته می شود و بنابراین این نام منوچهر وثوق بعد از همایون نوشته شده است ، فرموده این که منوچهر وثوق هر سال زیاد فیلم بازی میکند و همایون کمتر این دیگر بستگی بنظر تهیه کننده دارد . زیرا زیاد فیلم

اصفهان آقای علی اکبر حیدری

۱ - ما را از انتشار شماره مخصوص عکسهای سکسی بر جلد دارید زیرا در حال حاضر هم بخاطر چاپ بعضی از تصاویر سکسی در مضیقه هستیم ۲ - موسسه ایران چاپ تنها بچاپ نشریات اطلاعات مبادرت مینماید و با سیستم مخصوصی که در اختیار دارد ولتا امکان چاپ مجله بدناصورت برای ما میسر نیست ۳ - میتوانیم مطالب خود را که جمع آوری کرده اید برای ما ارسال دارید تا در همین صفحه از آنها استفاده شود .

میاندواب - آقای مجید حافظان

متشکریم که اینگونه ستاره سینما را بعنوان نشری مورد علاقه خود انتخاب کرده اید . بدینوسیله نیز از مهستی میثاقیه که در جشنواره سپاس سال قبل جایزه خود را با پدر شیوا داد از طرف شما تشکر می کنیم . عکس شما را دریافت کردیم ، اما ملاحظه می کنید که ما در این صفحه عکس خوانندگان مجله را چاپ نمی کنیم .

تبریز - آقای علیرضا جوادی فام

طبق معمول نامه گرم و صمیمانه ای برای ما نوشته بودید . ولی يك نکته معمولاً در نامه های شما بچشم می خورد و اینست کم سخت به روز و لوقی علاقمندید و نظریات سایر هنرپیشگان را ندیده می انگارید ، بهر صورت آنها نیز برای خودشان دارای شخصیتی در اجتماع هستند و نبایدستی محدودیتی در گفتار آنها بوجود آورد بخصوص آنکه ستاره سینما چنین روشی را ندارد . در ضمن سومین شماره فصلنامه فیلم نوروز قرار است منتشر گردد .

تهران - آقای مجید شفیعی

بهرت است نظر خود را در باره فیلم خاک مجددا مرقوم داشته و بصورت مجزا برای ما ارسال دارید که بتوانم در صفحه نظرها آنرا منعکس سازیم .

رفسنجان - آقای حسن ترابی

۱ - مجله ستاره سینما توسط پست رفسنجان ارسال میگردد و امکان دارد با يك روز تاخیر در آن شهرستان منتشر شود ۲ - شماره ۲۲ مجله موجود است و می توانید با ارسال ۲۰ ریال تمبر باطل نشده آنرا دریافت دارید .

تهران - آقای عباسعلی گلر

مطمئن باشید که ستاره سینما می - گوشت که در تمام زمینه های هنری اقدام بتدریج مطالب و خبر کند منتها در این مورد بیشترین مطالب مجله بسینما اختصاص دارد . از اینکه دوره تازه مجله را پسندیده اید خوشحالیم ، می توانید با ارسال مطلب ، انتقاد فیلم و داستان با ستاره سینما همکاری کنید .

قزوین - آقای جهانبخش آوخ

نوشت عزیز بارها نوشته ایم که در مورد علاقه بازیگری خوانندگان خودکاری نمی توانیم انجام دهیم .

رفسنجان - آقای محمد سازوار

مستون دوست یابی از این هفته در

مجله چاپ شده است و بجای سعیدراد در فیلمها معمولاً ناظرین صحبت میکند .
گجساران - آقای غلامرضا توکل
پیشنهادات شما را مطالعه کردیم ، سعی خواهیم کرد که آنها را عملی سازیم . از اینکه تا این حد بمجله ستاره سینما علاقه دارید خوشحالیم ، در کم کردن مطالب خارجی مجله خواهیم کوشید .

اصفهان - آقای محمدعلی خسروی

۱ - آقای شمشادیان خوانندگان مجله را دست کم نگرفتند و امکان دارد اشتباهی پیش آمده باشد .

۲ - در مورد تکسیر و خروس قبل

از نمایش عکس و خبر داشته ایم و شماره ویژه فیلم شورش را هم در زمان نمایش فیلم منتشر کردیم ۳ - بررسی دخل و خرج فیلمها چون دقیق نبود از مجله حذف کردیم و تنها بدرج مقدار فروش آنها اکتفا کرده ایم .

آبادان - آقای منوچهر برون

آنچه را که در نامه خود مطرح ساختاید مطالعه کردیم و کوشش خواهیم کرد که با آنها عمل کنیم . شك نیست که تلاش ما آن است که نشریه ای مورد توجه و علاقه عموم منتشر سازیم و اگر ملاحظه می کنید بعضی شماره ها مطلبی حذف می - شود بخاطر کم بودن صفحات است . معهدا صفحه اخبار و شایعات ، فیلمهای دردست تهیه و تلویزیون را سعی می کنیم هر هفته داشته باشیم ، داستان شکوه تا یکی دو هفته دیگر پایان خواهد پذیرفت ، تکران نباشید .

آقای علی حیدر نتاج

۱ - چند فیلم منوچهر وثوق که نام بردید مربوط بسال قبل است ، اما وی در سال جاری در ۷ فیلم بیشتر شرکت کرده که البته تعداد آنها در حال حاضر بده فیلم رسیده است .

۲ - دستمزد همایون پانصد هزار ریال و دستمزد فاضلی سیصد هزار ریال است .

گنبد کاوس - آقای کریم ایزدی

از منوچهر احمدی تابلو وسط روی جلد و مصاحبه داشته ایم و بزودی نیز عکس و مطلب تازه ای از وی خواهیم داشت .

شاهی - آقای مازیار افتخاری

در طی سالهای اخیر بارها تصویر برت لتکستر بصورت رنگی سیاه و سفید چاپ شده است که امکان درج شماره هائی که در آنها عکس چاپ شده میسر نیست . در دوره جدید بیز تابلوی رنگی وی را هنوز چاپ نکرده ایم .

خرم آباد - آقای رحیم خدامشی

عکس مهستی را بصورت تابلو در مجله چاپ خواهیم کرد ، هنر نشریه ای تا بتواند راه خود را بدست آورد مدتی وقت لازم دارد بهمین سبب نیز ستاره سینما بانفیسیرانی که از جهت کادر تحریریه در آن پدید آمده است ، در بعضی شماره ها نوسان پیدا میکند .

است . این ستاره‌های موقتی که عمرشان کوتاه است ، خیلی زود به مرحله خود شیفتگی نزدیک میشوند و چون هر شب با گروه برگزیده‌ای از طرف داران سورچران ، از این محفل به آن محفل شبانه میروند و برای تکمیل دنیای ذهنی خود فرصتی باقی نمی‌گذارند و البته با اینوضع ، بتدریج سقوط می‌کنند .

صد نامه عاشقانه و .. برای محبوب باقی ماندن و در اوج زیستن کافی است ، بسیار داشته‌ایم . اما در این لحظه خاص آرزو می‌کنیم لااقل در عرضه سینما، مردان و زنانی برای تمام فصول ظهور کنند که هر چه دیرتر به مرحله خود شیفتگی و ویرانگری برسند و زندگی هنرمندانه را با قبول ضرورت تکامل هنری ، ادامه دهند که بدون ظهور و تکامل این چنین بازیگران واقعی ، تولد سینمای راستین میسر نخواهد شد .

از این قبیل هنرپیشه‌های زود باورو ضعیف که خیال کرده‌اند درخشیدن در یک فیلم و دریافت چند

قابل توجه

سازمان شهرستانهای مجله ستاره سینما در شهرستانهاییکه نمایندگی ندارد، نماینده فعال و خوش حساب میپذیرد اشخاصی که تمایل به همکاری داشته باشند با آدرس مجله ستاره سینما قسمت سازمان شهرستانها مکاتبه نمایند .

شهر تماشا

(سینمای نمونه ایران)

میدان ۲۴ اسفند - تلفن ۹۲۹۲۸۱

از امروز

دومین برنامه انتخابی و ممتاز خود را تقدیم میکند

یک اثر بیسابقه، نوظهور، تماشایی که هر کس در هر سن و با هر نوع سلیقه از تماشای آن لذت خواهد برد.



گیشه سینما برای رزرو بلیط آماده است

فیلم‌های دیگری را هم کارگردانی و فیلم برداری کردم که بعضی از آنها ، موفق و جالب بودند و برخی برعکس و البته تمام مسائل مربوطه ، دلایلی دارد که توصیف و توجیه آنها ، محتاج وقت و شرایط دیگریست اما بهرحال لازم میدانم مختصراً یادآور گردم : وقتی کارها بر اساس اصول صحیح انجام و عملی نشود ، با عدم موفقیت و نابسامانی مواجه خواهیم شد . من فعلاً و بموجب برنامه و رویه‌ای که از چندسال پیش تا بحال آنرا اجرا میکنم ، فقط به فیلم برداری و مونتاژ و امور چاپ فیلم های مختلف میپردازم البته کوشیده‌ام در تمام دوران کار و فعالیت ها، با استودیو ایران فیلم رابطه مستقیم داشته باشم چرا که امکانات و محیط این تشکیلات ، کاملاً مجهز و مطلوب است . و آقای غدیری موسس و صاحب این استودیو که شخص دقیق و مطلع و فعالی است ، همچنان مثل روزهای اول ناسیس استودیو ، مراقب نظم و بهبود و پیشرفت کار تشکیلاتی است که بر اساس علاقه صمیمانه و برنامه شایسته‌ای ، پایه ریزی شده و شروع به کار کرده است . در اینجا لازم میدانم متذکر شوم : ... برای امثال من که بانهایت شور و امید، اما در شرایطی نامساعد ، فعالیت در زمینه فیلم سازی را شروع کرده‌ایم ، موجب کمال خوشحالی و غرور است که می‌بینیم با همه اشکالات ، امکانات فیلم سازی روز بروز بهتر و بیشتر میشود و مرتباً جوانهایی مطلع ، مصمم و صمیمی وارد عرصه میگردند که فکرو ذوق و همت آنها ، دائماً ، بر میزان ارزش و موفقیت امور فیلم سازی کشور می‌افزاید .

ترتیب من بطور رسمی و جدی وارد در کار فیلم سازی شدم . البته در آن مواقع ، تعداد و میزان تهیه فیلم های بلند تجاری در ایران کم بود و در نتیجه کار ما بیشتر بر زمینه فیلم‌های مستند و خبری متمرکز بودو اینوضع ادامه داشت تا آقای غدیری تصمیم گرفت فیلم «پایان رنجها» را تهیه کند و بهمین علت من هم مسئولیتهای تازه‌ای یافتم که بسیار آموزنده و موثر بود مخصوصاً که در تهیه فیلم مذکور ، دقت بسیار بکار می - رفت و افراد شایسته و علاقمندی در تهیه آن ، فعالیت و همکاری میکردند . بعد از فیلم پایان رنجها که از آثار قابل توجه سینمای ملی ایران است ، چند فیلم دیگر هم در استودیو ایران فیلم تهیه شد که من بموجب وظائف محوله از طرف مدیر استودیو ، امور فیلم برداری ، مونتاژ و کارهای فنی و لابراتواری آنها را انجام میدادم و چون در طی تهیه فیلم های مذکور و در نتیجه انجام مداوم مسئولیت های محوله ، ناآن حد آشنا و مسلط شدم که تصمیم گرفتم شخصا فیلمی تهیه کنم . این کار در سال ۱۳۲۷ انجام گردید و اولین فیلمی که موفق به تهیه آن شدم ، «صفر علی» نام داشت که با شرکت « وحدت » و « شهین » تهیه شد و علاوه بر کارگردانی ، فیلم برداری ، مونتاژ و سایر امور فنی فراهم شخصا انجام دادم . البته خوشحالم فیلم مذکور با اینکه در چنان شرایطی تهیه شده فیلم خوبی از کار درآمد و مورد تشویق و استقبال قرار گرفت . بعد از اتمام و نمایش فیلم صفر علی،

(بقیه) ساز دهنی

او میخواهد از یک فقط « بیان کننده» ساده قدیمی بجلوتر بردارد و بیک « آگاه کننده» متعهد تبدیل شود. این جسارت در تبدیل موضع هنرمندانه نادری که بسیار پرارزش هم می‌باشد . بین این فیلم و آن دو فیلم قبلی فاصله می‌اندازد. مسلم نادری از آن نست روشنفکران چنته خالی و برج عاج نشین نیست. و برای همین هم این تغییر رویه و برداشت وی اهمیتی درخور توجه پیدا می‌کند . نادری بدور از هرگونه روشنفکر بازی درآوردنی که اکنون مد شده است سعی در این « تعهد اجتماعی» خود دارد ولی متأسفانه بعالت همان اشکالی که در اول بدان اشاره کردیم یعنی نداشتن دید صحیح جامعه شناسانه دچار اشتباهاتی میشود.

نیست. مهم آن ریزه کاریهایی است که در تمامی این اثر نادری بعنوان زمینه به چشم میخورد ، مثل : نان خریدن بچه‌ها با آن «چوب خط» هایشان ، یا له کردن خرما ها یا شیر آبی که صفی طویل در پشت آن بسته شده است و خلاصه ما بطور غیر قابل تصویری بایک مونوگرافی سینمایی روبرو هستیم (بهمه رسوم و سنن آشنا می‌شویم، طرز نان پختن، عروسی کردن، زندگی خانوادگی ، زندگی اجتماعی ، صحبت کردن، مواد غذایی و...) تا این جا کار نادری. کاری فوق‌العاده درخشان و بی‌نهایت پخته و بواقیع یک استثنا در سینمای ماست. اما نادری بدین حد قانع نیست. او به حقیقت این امر پی برده است که بناچار باید در قبال این شان‌دادنها . نقش هنرمندانه خود را هم اجرا نماید.

برنامه آینده بهترین گروه سینمایی پایتخت

اونیورسال - ایران - ساینا - پاسفیک -
پرسپولیس - تیسفون - دریا - موناکو -
کارون - رنگین کمان - آستارا (تجریش)

نصرت‌اله وحدت کمدین معروف سینمای ایران باردیگر يك اثر انتقادی جالب عرضه میدارد

وحدت ایرج قادری

خدا خدا

نیمه رنگی

ژاله کریبی



چهره‌های جوان
خدا
آزیتا
ابی
دانی

شرکت
هیری
اندزاده
شهباز
علی زابیدی
حسن رضائی
فرهاد همیدی

محصول
استودیو نقش جهان

مدیر فیلدهای: گلرین رفیعی | سند پیت: ایر خدیوی | کارگردان: نصرت‌اله وحدت

دریا را ذکر می‌کنم که «دوک ناب» از سینماست.

زاین مکاشفای است که زایر محمد را پس از ناقص کردن گاو به راههای تازه‌ای می‌کشد. این مکاشفه دو صحنه بسیار زیبا بدنبال دارد. یکی سر برداشتن از آئینه در سلمانی که بروز شخصیت جدید مصممی را در بهروز و ثوقی نشان می‌دهد، که دیگر آن لابه‌کننده سابق نیست و یکی صحنه گذشتن از مقابل مغازه آهنگری.

و صحنه برخورد فنی‌زاده با بهروز و ثوقی از درخشانترین قسمت‌های فیلم است که در بازسازی یکی با اغراق و شگفتی آفرینی تئاتری‌اش که مناسب‌نقش اوست و دیگری با سعی در نوری جستن از تئاتر و تجسم سینما، کار فوق‌العاده‌ای ارائه می‌دهند.

معلوم است که مسئول «افشای مخصوص» زحمت زیادی را متحمل شده و کار زیبایی ارائه می‌دهد - هر چند وقتی پشت «مفیدی» منفجر می‌شود، سطح آهنی یا چوبی‌ای را که به بدن وی وصل کرده‌اند از پشت پارچه عبا برجسته نمایان می‌شود - البته مسئولان لابراتوار وزارت فرهنگ و هنر هم در یکدست کردن رنگ صحنه‌های پشت سرهم با اصطلاح «راکوردنگ» سعی بلیغ مبذول داشته‌اند. کار «نعمت حقیقی» در فیلمبرداری رنگی و حرکات دوربین و مخصوصاً نورپردازی در صحنه‌های شب‌باز فیلمهای دیگرش بسیار بهتر است و می‌شود گفت نعمت حقیقی در نورپردازی صحنه‌های شب به آگاهی رسیده است. مخصوصاً که در فیلم «خالک» (از جمله صحنه اول بردن عروس) چنین آگاهی را نداشت. بعلاوه، پرهیز از انتخاب رنگهای گرم (تند) به کارگردان امکان داده است تا در خلق فضایی کهنه موفق شود.

موزیک متن آقای «بوریس چکنواریان» اثر هیجان برانگیز دارد و به نحوی است که داستان فیلم را پیشاپیش برای تماشاگر بازگو می‌کند. زجمله صحنه‌های که دوربین از روی نخلها بیاتین «تیات Tilt» می‌کند و ضرب‌های طبل احادتهای آگاهی می‌دهد.

این امر در سراسر فیلم ادامه دارد و البته گاه طودی زیبایی مترنم می‌شود که شاید بهتر بود رنگ محلی داشت!

او خیلی خصوصی و سر بسته بگویم که به بکر بودن و اصالت موزیک صحنه‌های جتکی مشکوک!

و مردم، کلام خدا را اجابت میکنند که گفت: «بکشیدشان نافته برافند». ولی نهاس لازم که برای شناخت فتنه ضروری است بهوضوح ارائه نمی‌شود.

و گرچه تنگسیر در پایان «تفنگش را به مرد دیگری می‌بخشد، ولی خدا کند پس از فرونشستن طوفان، مردم جنت عقابانشان را بدانند!

«بقیه» گفتگو با هوشنگ حسامی

آدم‌های این بازی طبیعت خودشان را، لحظه به لحظه، بازی می‌کنند و از درونه این طبیعت است که شما به ابعاد اجتماعی آن‌چنگ میاندازید. این آدم‌ها از درد های خودشان حرف می‌زنند که دردمن و تو و همه آدمهای این کره خاکی است. امداد مورد فیلم، چه کسی گفتند است که دیگر فیلم نمی‌سازم؟ امسال چون اداره بمن مرخصی نداد یا در واقع چون بیش از حد لازم مرخصی گرفته بودم، نتوانستم فیلم بسازم. انشعاعه سال آینده فیلم دوم خودم را خواهم ساخت که حتما از نقطه نظر ساختمان و محتوی با فیلم اولم فاصله بسیار زیادی خواهد داشت.

وقت تعریف مجدد است. و حسامی می‌گوید: بازیگران نمایش با نهایت شور و علاقه‌ای کار می‌کنند و امیدواریم بتوانیم نمایش خوب و جالبی ارائه دهیم. او ضمناً توضیح داد که:

تهیه‌کننده نمایش اداره اموردانشجویی و فعالیت های فوق برنامه دانشجویان دانشگاه تهران است و طراح نمایش هم «اخسرو خورشیدی» است که کارش را قبلاً در نمایش «بانوی سالخورده» دیده بودی و امیدوارم منتقد تئاتری مجله ستاره سینما، درموقع اجرای آن، به تماشای نمایشنامه بیاید و نظراتش را متذکر شود که آن نظر بهبود و پیشرفت کار، لازم است.

بقیه موسیقی آشفته ایرانی

عهدی خالدي:

من این عیب را نباید میکنم و معتقدم که شعر باید با آهنگ مناسبت داشته باشد. ظاهراً شاعران ترانه‌سرا فکر میکنند هرچه شعرهایشان سوزناکتر باشد بهتر است در حالی که مهم‌ترین کار شاعر ترانه سرا اینست که مفهوم موسیقی را درک کند و متناسب با آن شعر بسراید. برای رفع این نقیصه، باید آهنگساز بشاعر سوزده بدهد و او را مکلف نماید که شعرش را از نظر مضمون، با آهنگ تطبیق بدهد.

فرهنگ شریف:

من با این حرف کاملاً موافقم و عقیده دارم که هنر شاعر ترانه‌سرا، برگردان زبان موسیقی بلفظ و کلمات زبان روزمره مردم است تا بوسیله آن، مفهوم و حالت آهنگ بشنونده القاء شود. بهمین لحاظ شاعری که روی آهنگ شعر میگذارد باید موسیقی را خوب درک کند و بکارش مسلط باشد... بنظر من آهنگسازان باید شاعرانی انتخاب کنند که موزیک بشناسند و در نتیجه بتوانند اشعار متناسب با آهنگها بسازند.

□ ناتمام

«نادری» کارگردان تنگسیر نیست

بقیه از صفحه ۵

این بی حرمتی دلیل نبودن هنرمندیست که کنار گذاشته شده است. دلیلش زیاد است...

اگر تئاتر بود، روحی‌ها را آوردند و بردند به تالارها و به یک پدیده روشنفکرانه تبدیلش کردند! اگر تعزیه بود، سنت بود به تلویزیون و شوک‌شدنش. برای به اسم و رسم رساندن خودشان. بهمین فرسی کجاست؟! پری صابری، خجسته کیا کجاست؟! چرا اینهمه در مجلات حرف از من و منوچهر و ثوقی است و غیره؟ چرا حرف از این‌ها که می‌گویم نیست؟

بجای آن تئاتر و این هنرمندان، چه نشسته است؟! مه صحنه را برمی‌کند! مه صحنه را خالی می‌کند! اگر آواز است، گوگوش است و رامش و نیلا و امین و ظلی کو؟! روح انگیز کو؟! اقبال آذر کو؟! به همه این صفحه‌فروشی‌ها سر بزنید يك نوار از اینها هست؟! نه..! و شاید عده‌ای بگویند آنها هنرمندان آن زمان بودند ولی چرا از «پری زنگنه» حرف نمی‌زنند؟! چرا یکبار عکسی و حرفی از او، در مجلات نیست؟! اگر حرف رقص است، حرف چمپله است و نادیا و سلیمه و سالومه و... چرا از گروه‌های خوب باله‌های ایرانی حرفی نیست؟! (هائیده چنگیزیان) هم رفاصه است، باسواد است، تعلیم دیده است. اگر موسیقی هست، موسیقی «شماعی‌زاده» است و «لوانقی» و «کیوان» و «شهرام» و... پس موسیقی «استوار»، «فرهت» و نوشته‌های «فرهاد مشکوه» کجاست؟! اگر شعر هست «فروغ» را تبدیل به شو کرده‌اند! کودیکر حرف از «سهراب سپهری»، سایه، «نیما...» و «مدام به پروبای» می‌بچند. آنهم چه کسانی؟! اگر نقاشی هست، چه کسی «سعیدی»، «زنده رودی»، «بهمین محمص» را می‌شناسد؟! نقاشی قهوه‌خانه به شوی تلویزیونی کشیده شده است! چه کسی از «فلر آغاسی» حرف می‌زند؟! «مدبر» را می‌شناسد؟! در یکی از همین مجلات سینمایی آقای نویسنده و کارگردانی گفته‌اند:

«بیایید گروه انتلکتوئل را با مردم عامی ادغام کنیم. از ایشان بپرسید: چطور می‌شود مگر فرار است آبگوشت بزباش درست کنیم؟! معنی ادغام را از ایشان بپرسد!

«به آقای پرویزدوانی گفتم: «چرا دیگر نمی‌نویسید؟ گفت برای کی و کجا بنویسم؟!» حالا اسم این را چه می‌گذارید؟! طریق نجات؟! سنت پرستی؟! هنرمندی و هنرشناسی؟! این بی‌عدالتی‌ها را چه کسی می‌خواهد جبران کند؟! اگر اینها بیایند آنوقت من «جوجه» و آن آلاز خانم قلم بدست، باید

لنک بیاندازیم. چرا نمی‌آیند؟! اما راستی کجا بیایند؟! مگر «فنی زاده» نیامده است؟! برایش چه کرده و چه می‌کنند؟! تمام حرف این شهرک هنر و هنرمندان را عده‌ای سودجو و زبیرش‌زن و متقلب برگردانده‌اند. و عده‌ای نیز همین چند نفر را که دارند کارشان را می‌کنند، آنقدر گرفتار به به و چه می‌کنند. که از مکان و حرف اصلیشان دور میشوند یا آنقدر اخراج و تفتان‌شان می‌کنند که آدم دلش می‌سوزد!

- باید به اینها گفت: بابا چرا وقتی شروع کار است جلوی آدمهای سودجو فرصت طلب را نمی‌گیرید؟! وقتی کار از کار گلشت آنوقت سرو کله‌تان پیدا میشود؟! چرا هر کس از گرد راه می‌رسد، اول به اینها بدوبیراه می‌گوید؟! بعد هم قیصر خودش را دشمن بدست برده می‌اندازد و در حالیکه خود کیمیایی همیشه گفته است: قیصر یک شخصیت خالص ایرانی نبود، بدلیل اینکه انتقام گرفتن فردی خاص فرمانان فیلمهای وسترن است. شخصیت قیصر تا حدودی متظاهر بود و علت هم این بود که من در آن موقع برای آشنا کردن ذهن تماشاگر فیلمهای فارسی، به يك روال جدید احتیاج داشتم...

افسوس که دیگران از این روال جدید و این شخصیت ناخالص سوءاستفاده های بسیار کردند! کافر، حیدر، کایفر، قدیر، مکافات، ترک، دشنه، نشنه و طوقی، بیشتر این فیلمها را هم «بهروز و ثوقی» بازی کرد. خوب چرا بازی نکنند؟! مگر شما از بول از شهرت بدان می‌آید که بهروز بعش بیاید؟! یکبار چاقو بدست آمد، یکبار دشنه بدست آمد، یکبار تفنگ بدست آمد! اما همه را خوب بازی کرد و لسی موضوع اینست که اصولاً چرا او را انتخاب می‌کردند؟! مثلاً اگر بهروز و ثوقی بازی نمی‌کرد کار تمام بود و سینما سیر صعودی خودش را میبیمود؟! چرا دنبال دیگران که صلاحیت دارند نمیروند؟! و آیا این تقصیر بهروز و ثوقی است که به آقای تقی مختار دل نمی‌دهند؟! مثلاً از وقتی که آقای فردین و خانم فروزان در فیلمها آواز نمی‌خوانند و نمی‌رقصینند، پدرم و پسرمد در نیاروده‌اند، دیگر از این فیلمها ساخته نشده است؟! چرا ساخته شده، بدترین هم ساخته شده، تازه آن وقتها فروش هم میکرد، تهیه کننده ورشکسته نمی‌شد. ولی حالا هم می‌سازند هم ضرر می‌کنند!!

نه آقای سر دبیر، طریق نجات به این حرفها نیست. ما اینجا چند استودیو داریم و چند دفتر بخش فیلم. کارگردانها و سناریستها در همین چندجایم چرخند و هرروز از صبح تا شب. در دفاتر مربوطه سناریو می‌نویسند، قصه می‌گویند،

بقیه در صفحه ۱۱

می‌برند و می‌دوزند...!! یکی از همین ستارست‌ها، مثلا می‌گوید: من يك سوژه دارم - آن یکی می‌گوید: خوب تعریف کن. می‌گوید: اسمش هست ناصر. از فلان شهر می‌آید. دنبال خواهرش می‌گردد. زنش را راهزنان در راه پاره پاره می‌کنند و نادر خشمگین میشود و می‌رود بسراغ خواهرش... و بعد برمیگردد. دنبال راهزنان و دخل یکی، یکی را می‌رسد!!

بدین ترتیب سناریو تمام میشود!! و قبل از هرکار، بهروز وثوقی را میخواهند، اگر قبول نکرد - که بیشترش را قبول نمی‌کند. سعیدراد، مختار، منوچهر وثوق و... اگر هیچ کدام از آنها قبول نکردند، يك چهره جدید نام می‌کنند!!

واسم این نوع فیلم را هم می‌گذارند «موج نو» که فیصرا را زنده می‌کند. و یکنفر دیگر می‌گوید: تم‌کیمیایی ترا بخدا ببینید. ناموکار کیمیایی را چطور خراب کرده‌اند!!

داصولا چرا اینها دنبال تم مهرجویی نرفته و نیروند؟! چرا بعد از برنده شدن کاو، از «نصیری»، از «انتظامی» و از «والی» استفاده نکردند!!

چرا دنبال تم آقای ملاپور نمی‌روند؟! اصلا هنریشه های فیلم شوهر آهو خانم کجا هستند!!

چرا دنبال تم «بهرام بیضایی» نمی‌روند؟! چرا از «پرویز فنی‌زاده» استفاده نمی‌کنند؟! آن «بهمن مفید» کجاست!!

آقای سردبیر، این شهرک‌سینمائی تماشائی است.

همین چند وقت پیش که فیلم خاک دوی پرده بود و آقای مختار سردبیرمجله ستاره سینما بودند - علاوه بر تمام مطالبی که در همین ستاره سینما نوشتند، در روزنامه کیهان هم، اعلان تبریک چاپ کردند که در قسمتی از آن تبریک نامه گفته بودند:

حضور «بهروز وثوقی» هنرمند یکتای سینمای ایران در هر لحظه از فیلم شکوهی بی‌مانند است. جعفر والی، فرامرز قریبیان، جلال و بخصوص فرزانه تائیدی بازیهای در اوج و درخشان دارند. قصه عمیق و اثر گذار «محمود دولت آبادی» در دستهای خلاق مسعود کیمیایی به‌عاری منقلب کننده تبدیل گشته است. نعمت حقیقی و اسفندیار منفردزاده بهترین کارهایشان را ارائه کرده‌اند. من افتخار میکنم که عضو کوچکی از خانواده سینمائی چنین تناور هستم.

تقی مختار حالا رجوع کنید به فلان مجله که ایشان سینمای ایران را کثیف میخوانند. بهروز وثوقی را منقلب و زنهای سینمای ایران را هم بیاله کارگردان‌ها و تهیه کنندگان می‌دانند... چرا؟! معلوم نیست این مردم چه گناهی کرده‌اند که یکی را دوست دارند دیگری را دوست ندارند. وقتی شروع کردم به نوشتن این مطلب میخواستم عقیده‌های عده‌ای را راجع به این

سینما و بهروز وثوقی که فعلا فیلم‌نگسیر را از او نمایش میدهند، بی‌رسیم به ویژه اینکه خوب هم بازی کرده است. ولی گفتم چرا؟! چون در این دوره عقیده بسیاری از مردم با شرایط زمانی و مکانی عوض میشود. پس لزومی ندارد ولی بگذارید راجع به بهروز وثوقی برایتان بگویم مدتی است که می‌شنوم که می‌گویند: بالاخره بهروز وثوقی هم تمام میشود.

ویکی دیگر می‌گوید: برادرانش را عالم کرده که اگر خودش رفت آنها جایش را بگیرند.

دیگری اظهار میدارد: بهروز سد راه هنرپیشگان جوان شده است. و ۵۰ هزار تومان میدهد که در کنار فرامرز قریبیان بازی نکند. و... اما جواب این حرفها:

۱ - هر آدمی جاه طلب است هر آدمی دوست ندارد خودش با دست خودش، خودش را از بین ببرد.

۲ - هنریشه‌ها در تمام دنیا فیلم خوب بازی می‌کنند فیلمهای بد هم بازی می‌کنند.

۳ - بهروز وثوقی تمام نمیشود چرا که در کنار گرک و دشنه داش آکل و رضا موتوری ونله و حالا هم تنگسیر را بازی کرده است...

اگر قرار باشد چیزی تمام شود این تم قراردادی فیلم سازی در ایران است.

۴ - من خودم همیشه شاهد بوده‌ام که بهروز وثوقی گفته: وقتی هنریشه مقابل من نتواند بازی کند، من از بازی کردن دلسرد میشوم. ترا بخدا درانتخاب هنریشه دقت بیشتری بکنید.

۵ - تازه آنهایی که فکر می‌کنند بهروز سدراهشان است و می‌گویند چرا همه‌اش بهروز؟! بهتر است بیایند وارد میدان شوند... مگر بهروز وثوقی همه این سینما همان کارگردان‌ها و تهیه کننده‌ها را خریده‌است!!

مگر عده‌ای از شما نیامدید و همین کارها را نکردید؟! پس آقایان عیب از خود شماست.

چرا به بهروز وثوقی و کسان دیگر بند کرده‌اید؟! اگر روزی «کاو مخبری» «توکلی» و «عباس جوانمرد» انتظامی «نصیریان» و «فنی‌زاده» و همین آقای قریبیان که تا بحال چند فیلم را خودم شاهد بودم به او پیشنهاد کرده‌اند و قبول نکرده بیایند، و اگر روزی این سینما جای جدی خودش را پیدا کند و آن آدمهایی را که میدانیم چرا نمی‌آیند، بیایند. آنوقت چکار میکنید!!

آقای سردبیر باید مرا ببخشید. طریق تجات این سینما، این حرفه‌انگیز است! این قصه سینما هم مثل قصه راه بی پایان شده است! فعلا هم که جنک است، جنک برای رسیدن به پنجاه میلیون پول بی‌ذبان که اگر لازم باشد باید بواشکی رفت کنار گوش مسئولین دولت و گفت: این پول بی‌ذبان را فعلا بگذارید که برایش نقشه‌های زیادی کشیده‌اند آقای سردبیر

مثل اینکه دقیقا نمیدانید پشت دیوار چه خبر است که بخاطر فیلم تنگسیر و چند فیلم خوب دیگر گفتید طریق نجات... و اینکه موفقیت و بده و چده، آدمها را از راه اصلیشان دور نکند. اما همین آقای نادری با ساختن سه فیلم مخصوصا این آخری، یعنی تنگسیر، چنان عوض شده که تگو تپرس در هر صورت: من بگفته: خود آقای نادری فیلم تنگسیر را مال ایشان نمیدانم فیلم خوبی هم هست به سازندگان آن تبریک هم می‌گویم.

این قصه هم يك دردل شتاب زده بود. اول میخواستیم از تنگسیر، از نادری باز تهیه کننده‌ای یا حسن نیتش باز بهروز وثوقی بگویم. اما رفتار آقای امیرنادری و برخورد ایشان و عوض شدن ایشان بعضی از قصه‌های ناگفته را برایم زنده کرد که بطور پراکنده و شتاب زده درباره اینها نوشتم.

در ضمن آقای سردبیر یکی از هنرمندان خوب که برایش احترام قائلم و بخاطر این احترام نام ایشان را نمی‌برم. هفته‌ای بیش بمن تلفن زدند. و گفتند: خانم شهرزاد شما از چه وقت نویسنده شده‌اید و از چه وقت سینما شناس و هنر شناس بدمم بدبیراه زیادی بمن گفتند و گویی را گذاشتند...

که من هم جواب آن هنرمند عزیز و هم برای اطلاع کسانی که مایل هستند بدانند می‌گویم: که من هیچ ادعائی ندارم ولی تا همین اندازه که می‌توانم بنویسم میتوانم حرف بزنم. کار خودم را میکنم. و اگر کمی صبر داشته باشند به سراغ خودشان هم می‌روم. البته چون آدم زدوبندچی و دروغگو نیستم، بی‌نقاب می‌آیم و نقاب از چهره‌های بظاهر معصوم بعضی‌ها بر- میدارم برای اینکه مردم را دوست دارم و با این ۲۶ سال سن، ۱۶ سال است که در میان این مردم می‌گردم و ۱۶ سال است که سرخودم را هم همین نقاب داران کلاه گذاشته‌اند که واقعا دیگر بس است و ترا بخدا حالا که جانی برای حرف زدن پیدا کرده‌ام کاری نکنید که مثل خیلی‌ها هدف من هم خصوصی شود و خودنمائی و از این جور حرفها. اگر اعتراضی هست به خود من نباشد، به مطلب باشد که حتما من هم جوابی دارم و شما هم حرفی دارید.

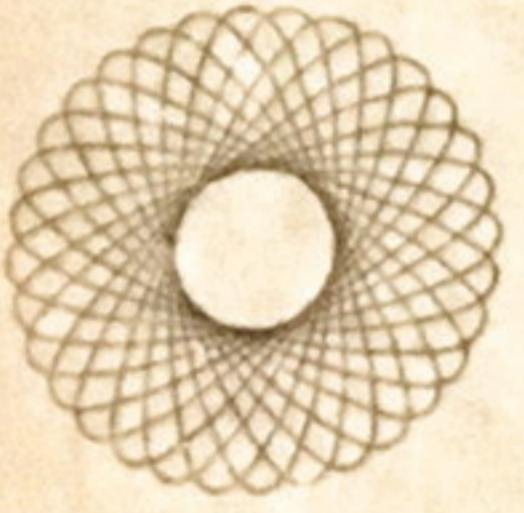
خوانندگان عزیز
بقیه از صفحه ۳

بخش مهمی از مجله را به معرفی بررسی و نقد مسائل روزگوار اختصاص داده‌ایم.

ما میل داریم که خوانندگان عزیز مجله، برای مطالعه مباحثات جدی هم در حدیك انسان کنجگوار و پویانده قرن بیستم، خصوصاً توجه و علاقه داشته باشند تا ما از هدف مقدس و گرانقدر خود، دور و مایوس نشویم.

بهر حال پیشرفت علم و دانش و هنر در طی سالهای اخیر بحدی بوده که بشریت با مسائل پیچیده و بغرنجی مواجه گردیده و اگر به کیفیت و اثرات این مسائل، توجه شایسته نشود، بطوری غیر قابل جبران، عقبماندگی ایجاد خواهد شد.

با این ترتیب دریغ است که از حد متوسط کنجگاری و حوصله يك انسان فهیم، هوشیار و مترقی، به مطالعه، شنیدن و دیدن مسائل جدی و مهم بی‌اعتنا باشیم و البته اهتمامی، تشویق و کمک شما، عامل اصلی پیشرفت مجله ستاره سینما در يك زمینه شایسته‌ی هیئت اساتذهای متدین است.



سومین شماره فصلنامه

فیلم

در اسفند ماه با همکاری برجسته ترین نویسندگان سینمائی کشور منتشر میگردد
فصلنامه فیلم، نشریه‌ای برای سینما دوستان آگاه

خبرهایی از جهان سینما

نام دارد. در این فیلم پیتراکاشینک کالوین لوکهارت، مارلن کلارک، چارلز گری و آنتوان دیفرینگ شرکت دارند. صحنه‌های داخلی این فیلم در استودیوهای شپرتون ساخته میشود. داستان این فیلم بر سه باره علاقه فرون از حد یک میلیون به شکار هست و در این راه حتی از شکار انسان‌ها هم غافل نیست! کارگردانی این فیلم را «پل آنت» انجام می‌دهد و جک هیلویارد مدیریت فیلم برداری آن را برعهده دارد.

افسانه هفت وامپیر طلانی!

■ پیتراکاشینک، جولیا ایچ دروین استوارت بازیگران فیلم تازه وحشتناکی با عنوان فوق هستند. این اولین فیلمی است که «هامر فیلم» کمپانی مشهور تهیه کننده آثار وحشتناک با تشکیلات برادران شو در هونگ کنگ میسازد. برادران شو، همان‌هایی هستند که فیلم‌های کارانه‌ای میسازند. بدین ترتیب هامر فیلم به شرق میرود!

دیوگ بوگارد از سینما کناره‌گیری می‌کند

■ دیوگ بوگارد اخیراً در یک مصاحبه تلویزیونی اظهار داشت که دیگر نازمانی که ویسکونتی از او برای فیلم تازه‌ای دعوت نکند، در فیلمی بازی نخواهد کرد. آخرین کار مشترک این دو «مرکدرونیز» بود. دیوگ بوگارد آکتور پر قدرتی است و در فیلم تازه او «افعی» و «دربان شبانه» باشارلوت رامپلینک، باحکایت‌ار استعداد و قدرت بی‌پایان او در بازیگری می‌کند. دیوگ بوگارد ضمناً در این مصاحبه گفته است که جادوی فیلم ساختن و فیلم بازی کردن لااقل برای او از بین رفته است و دیگر او را بخود جلب نمی‌کند. بوگارد هر چند سال یکبار، مدتی از سینما کناره می‌گیرد و مثل که امسال، باز نوبت عقب نشینی او فرارسیده است!

■ دیوگ بوگارد و شارلوت میلینک قبلاً در فیلم «انفرین شده» اثر لوکنیو ویسکونتی بازی کرده‌اند، یکبار دیگر در فیلم «دربان شب» نقش مقابل یکدیگر را بازی می‌کنند.

فیلم فوق را نینا کامپانز کارگردان زن ایتالیایی ساخته است.

دیوگ بوگارد نقش یک افسر نازی آلمانی را بازی می‌کند که زمانی در گذشته، در زندگی شارلوت، پایهای یک عشق را در دل او بنا نهاده و حالا پس از پایان جنگ، یک شب در هتلی در وین آندو باز یکدیگر را می‌یابند و نور گذشته در قلبشان تجدید میشود.

حیوان باید بمیرد

■ ماکس جی روزبرگ و میلتن سابتسکی که دو تهیه‌کننده معروف در زمینه فیلم‌های وحشتناک هستند کار تازه‌ای جلوی دوربین دارند که «حیوان باید بمیرد»

فیلمهای در دست تهیه ایرانی (بقیه)

کنیز

● صحنه‌های باقیمانده‌ی محصول جدید اسکار فیلم موسوم به «کنیز» که قسمت اعظم آن در چالوس فیلمبرداری شده تا چند روز دیگر بیابان خواهد رسید.

این فیلم را که سناریوی آن را احمد نجیب زاده نوشته کامران فدکچیان سازنده‌ی فیلمهای ساحره، بندری و مکافات کارگردانی مینماید و فیلمبرداری جمشید الوندی است.

در کنیز سعید راد و هلو سگ نقش‌های اصلی را بازی میکنند و همراه آنها عده‌ای از هنریشان خوب دیگر منجمه جلال، توران مهرزاد، شهناز و ذکریا هاشمی شرکت دارند.

کامران فدکچیان فیلم بعدی خود را تصمیم دارد بطور رنگی تهیه نماید.

را نیز با شرکت سعید راد که اینک نجیب زاده مشغول نوشتن سناریوی آن است برای اسکار فیلم خواهد ساخت.

فیلم تازه وحدت

● وحدت که از هفته‌ی آینده فیلم ناخدا، باخدا را نمایش خواهد داد هنوز نتوانسته برنامه بعدیش را مشخص نماید و این بخاطر هنریشگانی است که در فیلم بعدی آن با وی همکاری هستند. وحدت برای کار بعدی خود دو سناریو آماده دارد بنامهای «مسخرها» و «شوهر قسطی» که در مسخرها بیگ ایمانوردی، ارحام صدر و ژاله کریمی با وی همکاری هستند و در شوهر قسطی بهمن مفید، آنچه مسلم است وحدت فیلم تازه‌ی خود را تصمیم دارد بطور رنگی تهیه نماید.

از صبح سه شنبه فقط در سینما ونک

اولین سینمای مبله و ممتاز در ایران

شما را به ضیافتی از سکس و خنده و عشق و هیجان دعوت میکنیم... هر کسی را که هم خواستید همراه بیاورید چون این فیلم برای همه است...



اخبار به اختصار

● «زبردوز» نام فیلمی با شرکت «شون کانری» که توسط «جان بورمن» کارگردانی، و در ایرلند فیلمبرداری شده است سایر بازیگران آن عبارتند از شارلوت رامپلینک، سارا کستل من و جان آلدرتون.

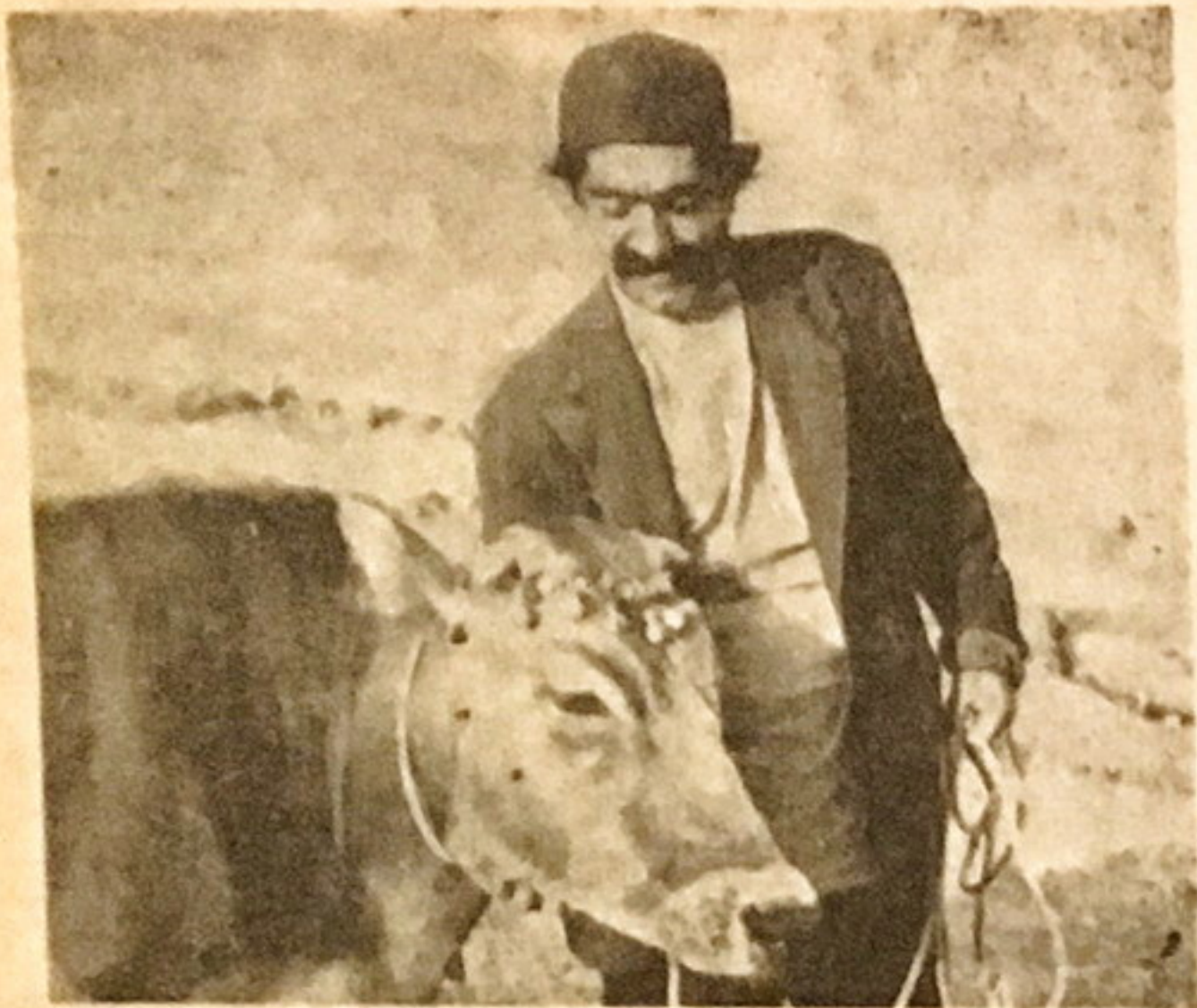
● «روی بولتینک» فیلم «بسترهای نرم و نبردهای سخت» را با شرکت «پیتسرلز» و «لیلا کلوووا» و «کورت-بورگس» کارگردانی می‌کند.

● «گتسبی» اثر معروف «اسکات فیتزجرالد» بکارگردانی «جک کلیتون» و بازی هنرمندانه «رابرت رادفورد» و «رابرت راد فورد» و «امی فارو» توسط شرکت پارامونت تهیه میشود، سایر بازیگران این فیلم عبارتند از کارن بلاک، بروس درن و اسکات ویلسون.

● هم‌اکنون فیلم دیگری از ریچارد دلستر که نسخه دیگری از «سه تفنگدار» را با شرکت «اولیور ریو» و «راکول ولش» کارگردانی کرده در اروپا و آمریکای بنمایش در آمده است. در این فیلم بازیگران مشهوری چون ریچارد چمبرلن، فی دانای، چارلتون هستون، فرانک فینالی، جرالدين چاپلین و کریستوفر لی شرکت دارند.

● «دکتر فرانکشتاین» نام فیلم جدیدی در سری آثار وحشتناک است که با شرکت «جیمز میسون» «مایکل سارازین» و «ادیوید مک کالم» در انگلستان توسط «جک اسمیت» کارگردانی شده است.

آلمانی‌ها «گاو» را تحویل نگر فتند!



□ همانطور که چند هفته پیش نوشتیم ، تلویزیون آلمان فیلم «گاو» ساخته داریوش مهرجویی را خریداری نموده بود ، تا در يك موقعیت مناسب آنرا نمایش بگذارد .

هفته گذشته ، خبرنگار ما در آلمان طی گزارشی که برای ستاره سینما فرستاده است مینویسد :

« قبل از اینکه فیلم «گاو» را به نمایش بگذارند ، ایرانی‌های مقیم آلمان با افتخار منظر نمایش این فیلم بودند . اما هنگامیکه این فیلم از تلویزیون پخش گردید ، اغلب خانواده‌های آلمانی پس از

چند دقیقه نمایش فیلم تلویزیونهای خود را خاموش کردند و پاکت‌های دیگر را گرفتند .

ایرانیانی که با اشتیاق منظر نمایش این فیلم بودند ، با ناسف از «گاو» یاد کرده و می‌گویند که این فیلم هیچ مایه افتخار مانده ، و اصولاً فیلمی نبوده که بتواند در يك حد متوسط مردم را پای تلویزیون بشاند و در آنها شوق دیدن این فیلم را بیدار کند .

بهر حال پس از چاره‌جویی‌های فراوان در مورد این فیلم ، شنیدن این خبر هم خودش جالب است !

اخبار و شایعات

ماجرای عشق میری و مارگریت حکیمی تا چه حد صحت دارد؟



□ مارگریت حکیمی بازیگر سریال های تلویزیونی که اخیراً به سینما روی آورده و در صحنه‌هایی از فیلم «شیخ صالح» نیز با جمشید مهران بطور پررنگ ، عشق‌نازی میکرد ، اخیراً با «میری» کمدین ایرانی ، روابطی پیدا کرده و در نتیجه این دو ، در صحنه‌های فیلمبرداری و خارج از صحنه مرتباً با یکدیگر هستند .

بر این اساس شایعات زیادی شنیده میشود و از آن جمله اینکه : میری بخاطر تولد مارگریت ، يك گردن‌بند گرافیکیت به او هدیه داده‌است .

البته باوجود شایعات مذکور میری عشق و رابطه خود را با مارگریت حکیمی تکذیب میکند و میگوید که حدود دوستی ما فقط در زمینه کار سینماست و هیچگونه ارتباط دیگری بین ما وجود ندارد .

خبرنگاران ویژه ستاره سینما در زیربازار چه

سریال ایرانی زیر بازار چه کدهمه هفته روزه‌های سه‌شنبه از شبکه سراسری تلویزیون ملی ایران پخش میشد از هفته گذشته بخش آن قطع شد ، این سریال را «عباس پهلوان» و چند نویسنده دیگر منجمله «عرفی زاده» مینوشتند و چند نفر از هنریشگان معروف تلویزیونی از جمله حسین حسینی ، رضاخشانی ، پروین ملکوتی - شیده آفاجانی - در آن بازی می‌کردند .

هنوز علت قطع این سریال بطور قاطع معلوم نیست .

سریال مذهبی ایام محرم

□ تلویزیون ملی ایران برای ایام محرم سریالی مذهبی در نظر گرفته است . کارگردانی این سریالها بعهده سهراب اخوان است این سریال که تا هفته گذشته در حال تمرین بود از اول این هفته ضبط خواهد شد ، بهمین جهت هنریشگان آن روانه - ساوه شده چون بیشتر قسمت‌های آن در دهات اطراف ساوه بطریق (ویدیو) ضبط خواهد شد ، تهیه کننده و نویسنده این سریال (سالور) است و بیست نفر از هنریشگان تلویزیونی از جمله : سیروس اقمی - سروین گل‌بابایی - میرزاده - زهتاب - شیده - هنرجو در آن بازی می‌کنند .

داستان این سریال مربوط به زندگی دو طفل مسلم و گم‌شدن آنان و ماجراهایی است که برای آنان اتفاق افتاده است .

گوگوش و شماعی زاده در فیلم عروسکها با توافق ترانه‌هایی اجرایی کنند

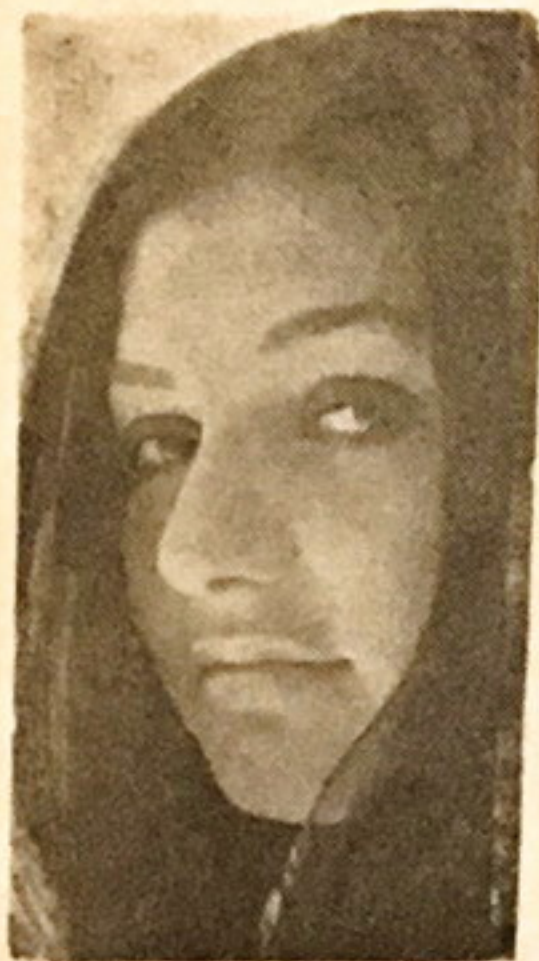
گوگوش اخیراً سه ترانه تازه برای فیلم «عروسکها» محصول پارس فیلم ضبط کرده که با يك ارکستر سمفونیک اجرا نموده و حتی هر سه آهنگ مذکور ، از آهنگهای موفق روز خواهد شد .

جالب آنکه در این فیلم نیز شماعی زاده ترانه‌های با صدای خود اجرا کرده که آهنگ آن از ساخته‌های خودش میباشد .

در جریان ضبط آهنگها ، از طرف تهیه‌کننده فیلم در پارس فیلم ، يك كيك بزرگ بخاطر آغاز همکاری مجدد گوگوش و شماعی زاده به سالن ضبط برده شد و قبل از آنکه ترانه‌ها ضبط گردید مجلس جشن کوچکی در محیط استودیو ضبط ، برگزار شد .

گوگوش معتقد است شماعی زاده یکی از بهترین آهنگسازان ایران است و کار های وی سبک تازه‌ای در میان آهنگهای ایران بوجود آورده است .

لازم بذکر است که صفحه‌مرداب که با صدای شماعی زاده چاپ و منتشر شده ، تاکنون در حدود سیصد هزار نسخه فروش رسیده‌است .



□ بعد از اختلاف عمیقی که بین «گوگوش» و «شماعی زاده» بر سر اجرای ترانه «مرداب» بوجود آمد ، مدت‌ها مابین این دو شکرآب شده بود تا عاقبت با وساطت عده‌ای از دوستان مشترک آنها ، رفع اختلاف شد و اولین نتایج این آشنائی همکاری تازه‌ایست برای اجرای ترانه‌های تازه که شماعی زاده برای گوگوش ساخته و آردلان سرفراز هم ، اشعار آنها را ساخته است .

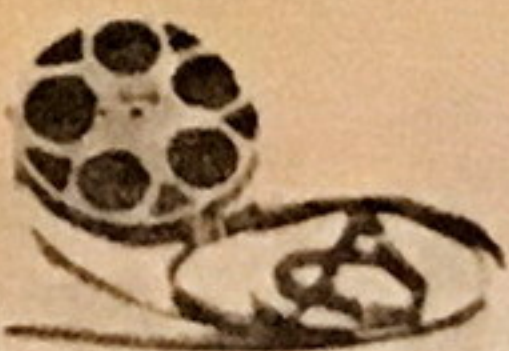
فرهاد و شیرین

از شب ۲۲ دیماه داستان شب رادیو ، نمایشنامه جالب و شور - انگیز «فرهاد و شیرین» اثر - «ناظم حکمت» نویسنده و شاعر بزرگ ترک است .

این نمایشنامه را « تمیسن باغچه‌بان» نویسنده و مترجم شایسته ترجمه کرده و «احمد هاشمی» هم آنرا برای اجرا در رادیو آماده ساخته‌است .

کارگردانی این نمایشنامه رادیویی بعهده «بهزاد افراهانی» است و «مهمین تتری» نقش شیرین «ثریاقاسمی» - نقش مهمن‌بانو - «توران مهرزاد» نقش دایه - «امیر فضلی» نقش وزیر - «عباس مصدق» نقش حکیم و «عسگریان» نقش منجم را بازی میکنند .

تهیه کننده این برنامه مهدی شرفی و گوینده داستان «رضا معینی» است

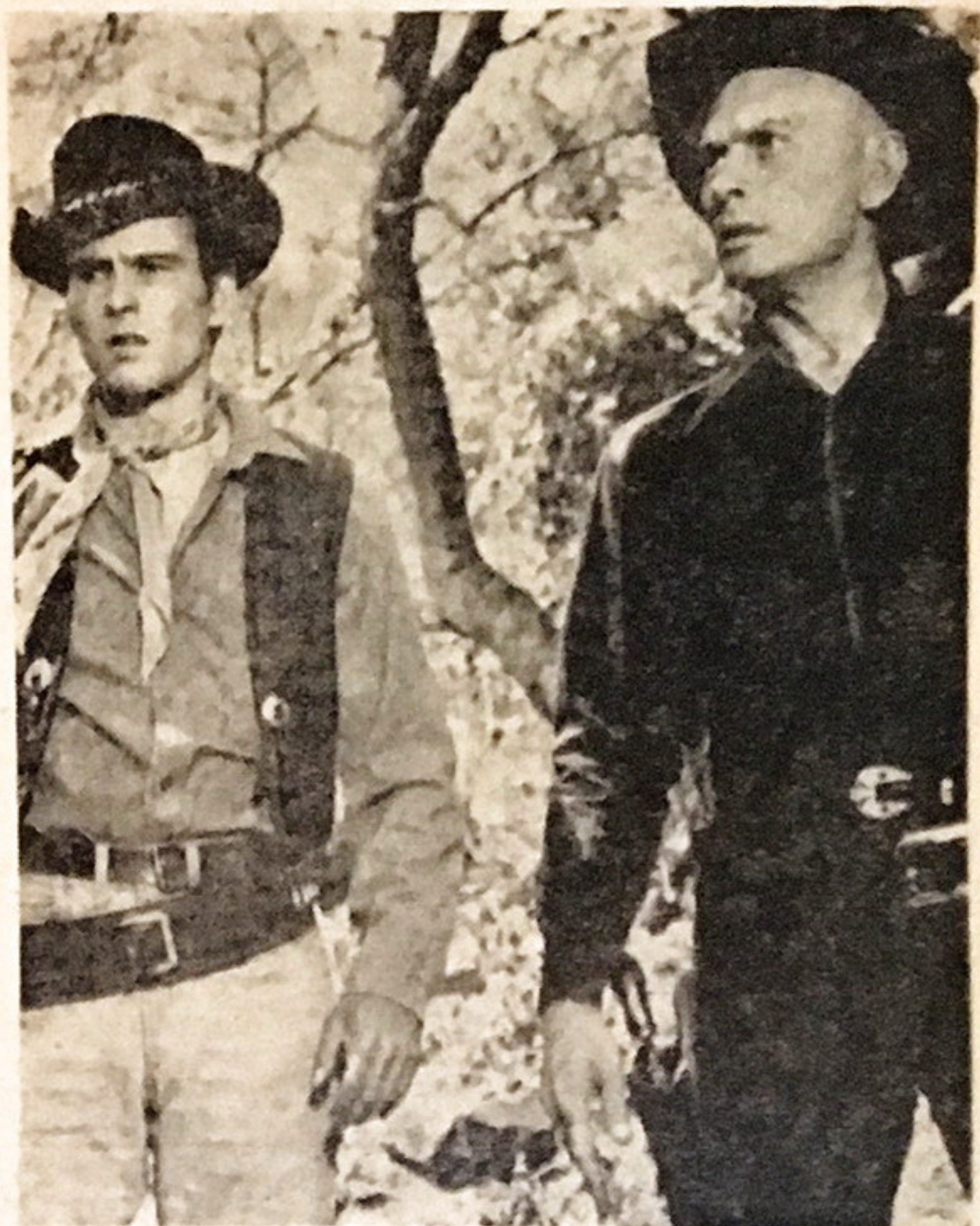


هفت دلاور جاودانی می شود

«پول براینر» که در فیلم «هفت دلاور» نقشی جاودانی ارائه داد، بسا همان شکل و شمایل در فیلم «دنیای غرب» اثر «مایکل کریستون» ظاهر میشود، این فیلم نخیلی علمی و ضمناً دلهره آزر است و پول براینر در نقش یک ششول بند مصنوعی زمانهای آینده ظاهر میشود که در پارک تفریحات هنرنمایی می کند! برای دیدن این مجسمه متحرک که نمایشگر غرب وحشی و باستانی امریکاست بلیط های هزار دلاری فروخته میشود. یکی از برنامه های پرتماشاجی او تیراندازی مردم بسوی اوست و با اینکار ظاهراً او را کشته و به خاک هلاکت میافکنند. وظیفه عده ای اینست که شبها به تعمیر او بپردازند تا برای نمایشهای شب بعد آماده شود ولی بر اثر مرورزمان، دستگاههای مختلف بدن ششول بند مصنوعی، کنترل خود را از دست داده و ناگهان

هفت تیر از بسوی تماشاگران شلیک می کند. نتیجه کار معلوم است او دیگر از اینکه هدف تیرهای مردم فرار بگیرد خسته شده و این بار خودش نسبت به تحرکات آنها عکس العمل نشان میدهد. پول براینر در مورد این فیلم عقیده دارد که نقش او در قالب «گریس» ضدپهرمان معروف فیلم «هفت دلاور» که با همان لباس کلاه ظاهر میشود بسیار جالب است. عبارت دیگر گریس نقطه آغازی برای سازندگان ششول بند مصنوعی در آینده بکار میرود. در ایفای این نقش سعی کرده ام با وضعیت چشمانم که بسیار سرد و بیحالت است ششول بندی خشن تر و بیرحم تر جلوه کنم.

در این فیلم «هورست بوخهولتز» نیز شرکت دارد که در تصویر او را در دستگاههای مختلف بدن ششول بند مصنوعی، کنار پول براینر می بینید.



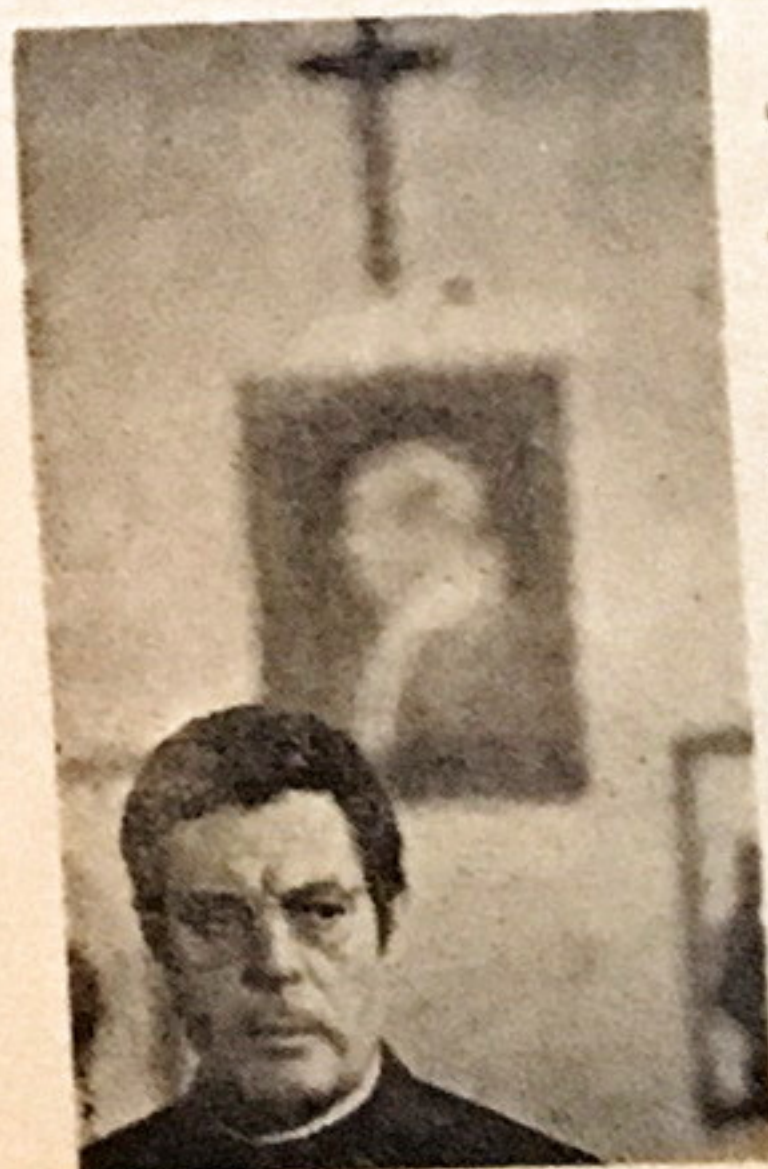
یکی از بهترین فیلم هادر زمینه بر نامه ها و جنایات نازی ها

تساویری از «ریچارد برتن» و «مارچلو ماسترویانی» ایفاگران نقش های مهمی از فیلم «کشتار در رم» در دو صحنه از فیلم مذکور.

«کشتار در رم» نام فیلمی است بکارگردانی «جورج پنکوسماتوس» بسا اقتباس از رمان معروف «رابرت کاتز» بنام «مرد در رم» که یادآور یکی از کشتار های نازیها در ماه مارس ۱۹۴۴ است که در حومه رم انجام شد و قربانیان آن بیش از ۲۲۵ نفر بودند. این فاجعه در حقیقت نوعی انتقامجویی از پارتیزانهای ایتالیایی است که با یورش ناگهانی باعث مرگ عده ای پلیس نازی شده بودند.

«ریچارد برتون» بازیگر مشهور در نقش «سرهنک گابلر» مسبب اصلی این کشتار بشمار میرود و «مارچلو ماسترویانی» که نقش کشیشی ظاهر میشود سعی دارد از نفوذ پاپ برای جاوگیری از اینکار استفاده کند ولی پاپ که از همه چیز بیلا اطلاع داشت سکوت اختیار کرده و اعتراضی نمیکند.

نهییه کننده این فیلم «کارلو بوتی» است و موریک متن آن را «نیوموریکونه» صنیف و تنظیم کرده است، بعقیده عده ای از منتقدین، فیلم مذکور زنده ترین و بهترین فیلم در این زمینه است که در آن جنایات حزب نازی آلمان و مقاومت فداکارانه مردم و نیروهای پارتیزانی در برابر آنها، بخوبی نشان داده شده است.



فیلم تازه‌ای درباره آمریکا و آمریکائی‌ها

«آخرین فرمان آمریکائی» نام فیلمی است به کارگردانی «لامونت چاستون» که سناریوی آن توسط «ویلیام رابرتز» نوشته شده و با شرکت «جفری ریچز» در نقش «جونیدور چاستون» تهیه شده است. سایر بازیگران این فیلم عبارتند از: «آرت لوند»، «جرالدین فیتز جرالد» و «والتری برین». تهیه‌کنندگان این فیلم «ویلیام رابرتز» و «جان کاتز» میباشند و داستان آن درباره آمریکا ابتدایها، امیدها، رویاها و اختلافات اخلاقی آمریکائیا و از همه مهمتر نمایشگر گشت امریکای سزردو بخصوص تاریخ ادبیات آنست. فیلم مذکور در لندن با اقبال فراوانی روبرو شده و مورد توجه شدید منتقدان قرار گرفته است.



کوتاه ، کوتاه

آخرین فیلم «هوستن»

«مردی با پالتوی لاستیکی» نام آخرین فیلم «جان هوستن» کارگردان نامی است که سناریوی آن توسط «والتر هیل» نوشته شده و «پل نیومن» - «جیمز میسون» - «هاری آندروز» - «بنجل پاتریک» و «یان-پائول» در آن شرکت دارند. تهیه‌کننده این فیلم «جان هورمن» است - در حال حاضر فیلم «انتهای بزرگ پلنر» از همین کارگردان در تهران نمایش داده میشود که در این فیلم نیز پل نیومن ایفای نقش «ول» است. فیلم «مردی با پالتوی لاستیکی» تصویرگر ماجرای سرفشالاماسی «مارش» ۱۱ هزار یوند است و با این تریپ مسلم است که فیلم مذکور، پرهیجان و عظیم و حتما دزمره آثار فراموش نشدنی سینمای جهان است.



■ «رابرت آلدريج» برای کمپانی پارامونت فیلم «طولانی‌ترین یارد» را میسازد. هنرپیشه اصلی فیلم «برترینولتز» می‌باشد.

■ «پیتربتر» فیلم «شکم» های جولی پورک» را کارگردانی می‌کند. ستاره اول فیلم «باربارا استرایسند» خواهد بود.

■ ریچارد هاریس، برادفورد دیلمن، چالاکاتز و آتموند او بر این بازیگران فیلمی بنام ۳۱۰۰۹۹ هستند که اکنون در «ستیل جلوی دوربین است!

■ «توپر مینجر» فیلمساز قهار آمریکائی فیلم بعدی خود را بر اساس سناریوی «لوئیس نیر» نویسنده کتاب پرفروش ماجراهای محاکمه «جولیوس و داتلر روزنبرگ» دو جاسوس مشهور غرب، میسازد. لوئیس نیر از کتاب خود سناریوی جهت پرمینجر آماده کرده است.

■ راجرمود «جیمز باند تازه» برای «مایکل کلینجر» در

■ فیلم «طلا» بازی می‌کند. هم - تلویزیونی با اسم «پاناسک» کارگردانی می‌کند که خودش در آن نقش یک کارآگاه را بهمین نام بازی خواهد کرد.

■ «سیدنی پولاک» در این فیلمی با اسم «پاکوزا» میسازد که نقش اول آنرا «رابرت میچام» به نقش یک کارآگاه بازی می‌کند. این فیلم درباره یک گانگستر زاپسی با اسم «پاکوزا» است که قربانی‌های خود را به شیوه سنتی سامورائی یعنی با شمشیر به قتل میرساند. صحنه‌های خارجی فیلم در توکیو و لوس آنجلس فیلمبرداری میشود.

■ «لی رمیک» نقش «لیدی راندولف چرچیل» را در «شکریال تلویزیونی بازی می‌کند. این سریال در ۷ قسمت ساخته میشود و سال آینده بخش آن از تلویزیون بمناسبت صدمین سال تولد چرچیل، آغاز خواهد شد.

■ در فرانسه و روسیه تازه‌ای از نوشته الکساندر دو ما بئر جلوی دوربین است که این بار «آندره اونهیل» آنرا میسازد.

بازیگران اصلی این فیلم گروه معروف شارلو هستند که از آنها پنج‌نخاله را در تهران نمایش داده‌اند.

سه تفنگدار

■ وان کلود بریالی پس از اتمام مونتاژ فیلمی که تحت عنوان «برنده کمیاب» ساخته، خودش را آماده می‌کند که در فیلم عشق بارانی بازی بکند.

دل مقابل او را در این فیلم «میریل دار» برعهده دارد. بریالی که همچنین کارگردان شده، زمستان امسال فیلم «پله‌کان بزرگ» را با شرکت میریل دار خواهد ساخت.

داستان عشق بارانی، حکایت عشق یک مادر و دخترش به مردی جوان را بازگو می‌کند.

عشق بارانی



نقد فیلم تنگسیر

از: محمد تهاهی نژاد



تنگسیر ، اقتباس نیمه موجهی است از کار «صادق چوبک» که البته به خاطر ایجاد هیجان ، چندی از ویژگی های اثر را که به شناخت و تکامل شخصیت «زایر محمد» در زنی «شهره» و حتی «نایب» کمک می کند ، نادیده گرفته است. و گرچه بدین خاطر اقدامات مردم و پرستارهای اصلی فیلم ، منطق درستی ندارد ولی در مجموع فیلم ، متعجبانه شایسته تحسینی است که به خاطر لحظات درخشانی در شکافتن حالات و رسوخ به عمق تنهایی یک مرد و زبان صریحتی در زمره آثار پراج سینمای ایران قرار می گیرد.

اولا او مرد قوی بنیاد است : پکی که او روی سندان می گوید ، کارگران دیگر نمی توانستند آنرا بلند کنند ، یعنی خیلی قوی تر و از نظر ظاهری گنده تر از بهروز وثوقی !

مطالک مثل «کابوی» های آمریکائی پشت گردن گاو نمی پرد ، بلکه با تمهید باعث میشود تا سرگاو به درختی اصابت کند.

تنگسیر ، اقتباس نیمه موجهی است از کار «صادق چوبک» که البته به خاطر ایجاد هیجان ، چندی از ویژگی های اثر را که به شناخت و تکامل شخصیت «زایر محمد» در زنی «شهره» و حتی «نایب» کمک می کند ، نادیده گرفته است. و گرچه بدین خاطر اقدامات مردم و پرستارهای اصلی فیلم ، منطق درستی ندارد ولی در مجموع فیلم ، متعجبانه شایسته تحسینی است که به خاطر لحظات درخشانی در شکافتن حالات و رسوخ به عمق تنهایی یک مرد و زبان صریحتی در زمره آثار پراج سینمای ایران قرار می گیرد. مطلقا مواردی در سناریو هست که فقط می توان با آن موافق نبود و این عدم توافق در تکرش خاص «امیرناری» و این تکرارنده به قصه تنگسیر است. بنظر می رسد که سناریست امیرناری رفتار آدمی را به «شوکه» های ناگهانی محدود می داند و ارتباط عوامل مختلف را در تکامل شخصیت انسان منکر است. و یاد



ولی در فیلم ، وثوقی به عملی «کابویانه» میادرت می ریزد. وی که از نظر ظاهری باهیچیک از مردم دیگر تفاوتی هم ندارد ، بدنبال گاو می دود و خودش را زنی گردن او می اندازد. (گاو) که چندان ترسناک هم نیست و البته به کمک مونتاز (مهدی رجاییان) این صحنه ریتم تند پیدا کرده. و گرنه معلوم است که گاو چندان «ورزوی» طفیان کرده ای هم نباید باشد و حتی دوست ندارد بدود.

۲ - امیرناری ، صحنه گرفتن گاورا صرفا بخاطر آداب زوربازوی «زایر محمد» انتخاب کرده است و در این میان اهمیت نمی دهد که سکنیه (مهری دادابان) تفرین کند و یا شاید فکر می کند تفرین سکنیه ، امری برای حرکت زایر محمد به جاو است. ولی مسلم امری که بیرون بیهوای را از هستی ساقط می کند و یکبار هم به فکر جبران نیست ، نمی تواند خلقی را بدنبال خودش بکشد و نشانه شهامت و اراده خوبی باشد. و چرا امیر ناری فکر می کند از صادق چوبک بیشتر می فهمد آئیندادم! در صفحه ۵۵ تنگسیر جیبی می خوانیم که ، سکنیه می گوید :

«صدنا وزرا قرمون به تار موت بشه». و یاد رجائی دیگر زایر محمد به زنی که نمی خواهد او برای گرفتن گاو جانش را به خطر بیندازد می گوید : «سکنیه که مشورتش ورنه داره ، هس و تیش هسین و زراس».

در کار چوبک ، عمل زایر محمد یک اقدام انسانی است ، من هیچ دلیلی برای تغییر آن نمی بینیم .

۳ - بهره برداری بسیار خوب دیگری در کار چوبک از این صحنه هست که شاید مهمتر از تمام موارد بالا باشد. و آن آمادگی است که با اشاره به طفیان گاو برای اقدامات بعدی شخصیت اثرش می دهد. البته نادری با انتخاب دو تصویر درشت بیایی از گاو و صورت وثوقی بدنبال هم ، به چنین درکی نزدیک می شود ولی آگاهانه تاکید نمی کند.

می خوانیم که : «من خودم آخرش به روز باغی میشم و سر میدارم به بیابون» اما مال من به جور دیگر ماسی شمال تونیس»
* * *
و یا انگیزه مردم عادی در حرکت بدنبال زایر محمد خیلی روشن نمی شود. زیرا آنها همیشه در زمینه باقی می مانند. مردم تهییج می شوند ، خود را به کشتن می دهند. چرا ؟ چون مردی باید چهار نفر طلبکارش را بکشد ؟ مسلم است که در هیچ عصر و زمانی مردم نمی توانند چنین انگیزه ای در مبارزه داشته باشند. انگیزه مردم مسئله حادثی است که در فیلم ، سرنخی از آن بدست داده نمی شود. هر چند در کتاب هم یک انگیزه عام وجود ندارد (البته به موارد مختلفی مثل قصد تجاوز نایب به شهر ، برقرار بودن علم یزید ! و غیره بر می خوریم ولی آگاهی زیادتری بدست نمی دهد. شاید هم نویسنده و هم کارگردان از داشتن یک پایگاه فکری معین می گریزند !).
با وجود این امیر ناری در کار تکنیکی و خلق فضای اثرش بسیار موفق است. و در لحظاتی به درکی غنی از سینما دست می یابد. از جمله لحظات تنهائی بهروز وثوقی زیر نخلها و یا کنار بقیه در صفحه ۱۰.

خاویارودگا

atige.ir
پرفروش‌ترین نوشابه در ایران

خاویارودگا

بامشخصات استثنائی خود نوشابه‌ایست که نظیرش وجود نداشته و نخواهد آمد

خاویارودگا

نوشابه منحصر بفرد ایران که در سطح بین‌المللی قرارداد دارد و بار و پیا صادر می‌گردد

خاویارودگا

نوشابه استثنائی و بی‌رقیب در ایران



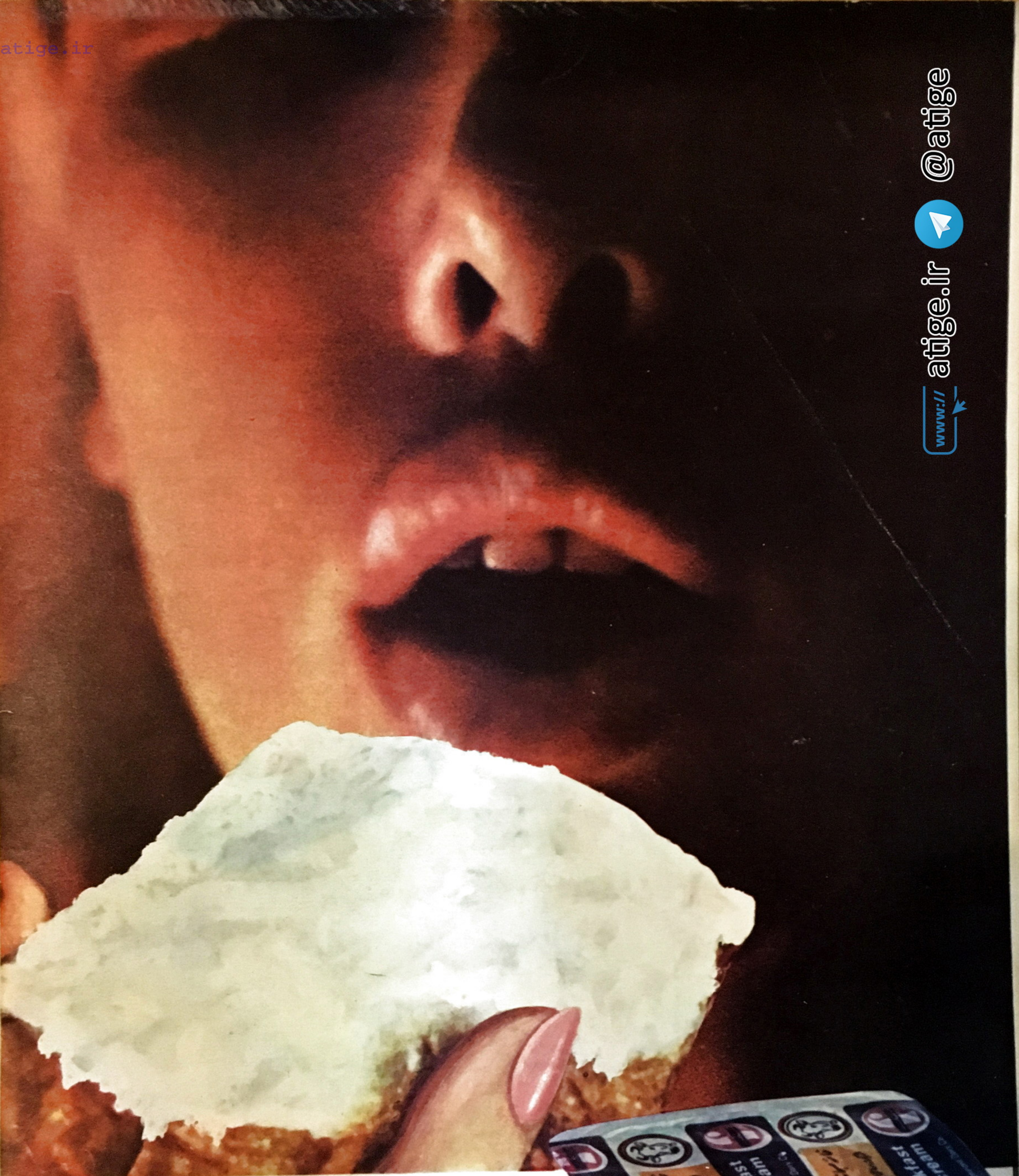
فروشگاه عتیقه

www.atige.ir

@atige

atige.ir

وب‌سایتی
منفاوت



خامنه صبحانه پاستوریزه
پاک اشتها آور - لذت بخش
 تهیه شده در کارخانجات لبنیات پاستوریزه پاک